۱۸/۵×۱۲

بسمه تعالی

از مزایای این نسخه شریفه اینست که در حضور
جناب میرداماد قدس سره تا آخر
قرائت شده و از نظر ایشان صحت
اثبات و کشط یافته نشانه بلوغ در
حواشی و اجازه در اوراق اخیر
بخط محترم آن بزرگوارست
فلا یخفی شانه

عليه السلم في شهر ربيع الاول من سنة ست عشرة و

خمسمائة قراءة عليه وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ

الصدوق ابي منصور محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري

المعدل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن عبد المطلب

ابي المفضل محمد بن عبد المطلب

الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبد الله جعفر بن محمد

شيباني گفت حديث كرد ما را شريف ابو عبد الله جعفر بن محمد

بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن امير المؤمنين

بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن امير المؤمنين

علي بن ابي طالب عليهم السلم قال حدثنا عبد الله بن

علي بن ابي طالب سلام خداي بر ايشان باد گفت حديث كرد ما را عبد الله بن

عمر بن الخطاب الزيات سنة خمس وستين ومائتين

عمر بن خطاب زيات سال دويست وشصت و پنج

قال حدثني خالي علي بن النعمن الاعلم قال حدثني عمير بن

گفت حديث كرد مرا خال من علي بن نعمان اعلم گفت حديث كرد مرا عمير بن

الحفي المستقصي في السؤال واحفى فلان في المسئلة اذا اكثر ح ٥

متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن هارون قال لقيت
متوكل ثقفي بلخي از پدر خود متوكل بن هارون گفت ديدم
يحيى بن زيد بن علي عليه السلام وهو متوجه الى خراسان
يحيى بن زيد بن علي را و او متوجه بود بجانب خراسان
فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت قلت من الحج فسألني
پس سلام كردم براو پس گفت مرا از كجا مي آيي گفتم از حج پرسيد مرا
عن اهله وبني عمه بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر
از اهلش و بني عمش بمدينه و مبالغه كرد از پرسيدن از جعفر
بن محمد عليه السلام فاخبرته بخبره وخبرهم وحزنهم
پسر محمد عليه السلام پس خبر دادم او را بخبر او و خبر ايشان و اندوه ايشان
على ابيه زيد بن علي عليه السلام فقال لي قد كان عمي
بر پدرش زيد بن علي پس گفت مرا كه عم من
محمد بن علي عليه السلام اشار على ابي بترك الخروج وعرفه ان هو
محمد بن علي اشاره كرد بر پدرم بدست داشتن خروج و شناسانيدن او را كه اگر او
خرج وفارق المدينة ما يكون اليه مصير امره فهل
خروج كند و جدا باشد از مدينه الخبر بدان آيد بازگشت كار او پس آيا
لقيت ابن عمي جعفر بن محمد عليه السلام قلت نعم قال
ديدي ابن عم مرا جعفر پسر محمد گفتم آري گفت

٣

فهل سمعته يذكر شيئا من امري قلت نعم قال بم
شنيدي ازو كه يادي كرد چيزي از كار من گفتم آري گفت بچه
ذكرني خبرني قلت جعلت فداك ما احب ان استقبلك
ياد كرد مرا خبر ده مرا گفتم جانم فداي تو باد دوست ندارم كه پيش تو آيم
بما سمعته منه فقال ابالموت تخوفني هات ما سمعته
بانچه شنيدم ازو گفت آيا بمرگ مي ترساني مرا بيار آنچه شنيده
فقلت سمعته يقول انك تقتل وتصلب كما قتل
پس گفتم شنيدم ازو مي گفت كه ترا بكشند و بياويزند چنانكه كشتند
ابوك وصلب فتغير وجهه وقال يمحو الله ما يشاء
پدر ترا و بياويختندش پس تغير كرد رنگ روي او و گفت بسترد خداي آنچه خواهد
ويثبت وعنده ام الكتاب يا متوكل ان الله
و اثبات كند آنچه خواهد و نزديك اوست اصل كتاب اي متوكل بدرستي كه خداي عز و جل
ايد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم والسيف
زور داده است ما را باين كار و گردانيد ما را صاحب علم و شمشير
فجمعا لنا وخص بنو عمنا بالعلم وحده فقلت
و گرد آورده هر دو را در ما و خاص كرد پسران عم ما را بعلم تنها پس گفتم
جعلت فداك اني رأيت الناس الى ابن عمك
جانم فداي تو باد من ديدم مردمان را به پسر عم تو جعفر پسر محمد

عليه السلم أسأل منهم إليك وإلى أبيك فقال إن عمي

برش ن با وسلم نا ملتر از امکه بتو و به پدر تو پس گفت عم من

محمد بن علي وابنه جعفراً عليهما السلم دعوا الناس

محمد پسر علی و پسرش جعفر بریشان باد سلام می خواندند مردمان را

إلى الحيوة ونحن دعوناهم إلى الموت فقلت

بزندگانی و ما میخوانیم مردمان را بمرگ گفتم

يا ابن رسول الله أهم أعلم أم أنتم فأطرق

ای پسر رسول خدای آیا ایشان داناترند یا شما پس سر

اطرق الرجل اذا سكت فلم يتكلم واطرق اي ارخى عينيه ينظر الى الارض ص

إلى الأرض مليّاً ثم رفع رأسه وقال كلنا

در زمین افکند دیری پس برداشت و گفت هر که از ما

له علم غير أنهم يعلمون كلما نعلم ولا نعلم

علمی است الا آنکه ایشان دانند آنچه ما میدانیم و ندانیم

كلما يعلمون ثم قال لي أكتبت من ابن عمي

آنچه ایشان دانند پس گفت مرا نوشته از پسر عمم

شيئاً قلت نعم قال أرنيه فأخرجت إليه

چیزی گفتم آری گفت بنمای اورا پس بیرون آوردم

وجوهاً من العلم وأخرجت له دعاءً أملاه عليّ

وجوها از علم و بیرون آوردم دعای که املا کرده بود بر من

أبو عبد الله عليه السلم وحدثني أن أباه محمد بن

ابو عبد الله علیه السلم و گفته وا پدر او محمد پسر

علي عليهما السلم أملاه عليه وأخبره أنه من

علی املا کرده او را بر او و خبر داده بود او را که این

دعاء أبيه علي بن الحسين عليهما السلم من دعاء الصحيفة

دعای پدرش علی بن الحسین است سلام با دبریشان از دعای صحیفه کامله

الكاملة فنظر فيه يحيى حتى أتى على آخره وقال لي

پس نظر کرد درو یحیی تا آمد به آخر آن و گفته مرا

أتأذن في نسخه فقلت يا ابن رسول الله أتستأذن

آیا دستوری دهی مرا در نوشتن این گفتم ای پسر رسول خدا آیا دستوری میخواهی

فيما هو عنكم فقال أما لأخرجن إليك

در آنچه از شما است پس گفت اما هر آینه بیرون آوردم و بنمودادم

صحيفة من الدعاء الكامل مما حفظه أبي عن

صحیفه از دعای کامل از آنچه یاد گرفته بود پدر من از پدر خود

أبيه وإن أبي أوصاني بصونها ومنعها غير أهلها

و پدر من وصیت کرده بود مرا به نگاه داشتن آن و باز داشتن از غیر اهل آن

قال عمير قال أبي فقمت إليه فقبلت رأسه وقلت

گفت عمیر که گفت پدر من برخاستم برای تعظیم آن و بوسه دادم بر سر او و گفتم

عمير ولد المتوكل

کان من ...

دعاء الصحيفة الكاملة السجادية ...

رحمه الله تعالى ...

له والله يا بن رسول الله انى لادين الله بحبكم و

اورا بخداى اى پسر رسول خداى بدرستى كه من طاعت خداى ميكنم بدوستى شما

طاعتكم وانى لارجو ان يسعدنى فى حياتى ومماتى

وطاعت شما ومن اميد وارم كه نيكبخت كند مرا در زندگانى من ودر مرگ من

بولايتكم فرمى صحيفتى التى دفعتها اليه الى

بولايت شما پس انداخت صحيفه مرا كه من بدو دادم بسوى

غلام كان معه وقال اكتب هذا الدعاء

غلام خود كه مى بود با او وگفت بنويس اين دعا را

بخط بين حسن واعرضه على لعلى احفظه

بخط روشن نيكو وعرض كن انرا بر من تا ياد گيرم

جعفر بن محمد عليهما السلام

فانى كنت اطلبه من جعفر حفظه الله فيمنعنيه

كه من ميجستم اين را از جعفر نگاه داراد اورا خداى پس باز گرفت از من

قال متوكل فندمت على ما فعلت ولم ادر

گفت متوكل پشيمان شدم بر انچه كردم ونه دانستم

ما اصنع ولم يكن ابو عبد الله عليه السلام

كه چه ميكنم ونبود ابو عبد الله بر او باد سلام

ان س

تقدم الى الا ادفعه الى احد ثم دعا بعيبة

در پيش بوده كه من اورا بكسى ندهم پس عيبه بخواست

فاستخرج منها صحيفة مقفلة مختومة فنظر

پس بيرون آورد از ان صحيفه قفل بر انجا نهاده ومهر كرده پس نظر كرد

الى الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح القفل

بر ان مهر وبوسه داد ان وبگريست پس مهر بشكست وقفل بگشاد

ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينه وامرها

پس باز كرد صحيفه را وبر چشم نهاد وبماليد

على وجهه وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت

بر روى خود وگفت بخداى اى متوكل اگر نه ان بودى كه تو ياد كردى

انى س

من قول ابن عمى اننى اقتل واصلب لما دفعتها

از قول پسر عمم كه مرا بكشند وبدار زنند من ندادمى بتو اين را

اليك ولكنت بها ضنينا ولكنى اعلم ان

ولبودى من بان بخيل ومن دانم كه

عليهم السلام

قوله حق اخذه عن آبائه وانه سيصح فخفت

سخن او حق است گرفته است اورا از پدران خويش وانى زود درست شود پس بترسيدم

الدعاء وهذا

ان يقع مثل هذا العلم الى بنى امية فيكتموه

كه افتد مثل اين دعا واين علم به بنى اميه وپوشيده دارند انرا

ويدخروه فى خزائنهم لانفسهم فاقبضها

وبر خزينه نهند انرا در خزانهاشان از براى خود پس بگير انرا

وَاكْفِنِيهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا فَاِذَا قَضَى اللّٰهُ مِنْ اَمْرِي وَاَمْرِ
وكفايت كن مرا ازين و چشم ميدار بان پس چون قضاى خداى در آيد بكار من و كار

هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ بِهَا فَاِذَا قَضَى اللّٰهُ مِنْ
اين قوم با نچه او حكم كننده است

اَمْرِي وَاَمْرِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ اَمَانَةٌ
پس اين امانت

لِي عِنْدَكَ حَتّٰى تُوصِلَهَا اِلَى ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَاِبْرٰهِيمَ
مرا نزديك تو تا برسانى انرا بهر دو پسر عم من محمد و ابراهيم

ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلٰمُ
پسران عبد الله پسران حسن پسران حسين پسران على عليهما السلام

فَاِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ بِهٰذَا الْاَمْرِ بَعْدِي قَالَ
كه ايشانند كه برخواهند خواستن درين كار بعد از من كفت

الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى بْنُ
متوكل كه گرفتم صحيفه را پس چون كشته شد يحيى بن

زَيْدٍ صِرْتُ اِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
زيد را بازگشتم بمدينه ديدم ابو عبد الله را

عَلَيْهِ السَّلٰمُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى فَبَكٰى
و با او گفتم اين حديث را از يحيى و گريست او

وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمِّي وَاَلْحَقَهُ
اندوه او بسبب او و گفت رحمت كناد خداى بر پسر عم را و در رساناد او را

بِآبَائِهِ وَاَجْدَادِهِ وَاللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ
به پدران واجداد اوش بخداى اى متوكل و باز نداشت مرا از دادن

الدُّعَاءِ اِلَيْهِ اِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ اَبِيهِ
دعا باو الا انكه او ترسيده بود بر صحيفه پدرش

وَاَيْنَ الصَّحِيفَةُ فَقُلْتُ هَا هِيَ فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا
كجا بود ان صحيفه پس گفتم اينك ان پس بگشاد و گفت اين

خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلٰمُ
خط عم من زيد و دعاى جد من على بن حسين

ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا اِسْمٰعِيلُ فَأْتِنِي بِالدُّعَاءِ الَّذِي
پس گفت پسر را برخيز اى اسمعيل و بياور آن دعايى را كه

اَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ فَقَامَ اِسْمٰعِيلُ فَاَخْرَجَ صَحِيفَةً
فرموده ام ترا بياد گرفتن اى و نگاه داشتن ان پس برخاست اسمعيل و بيرون آورد صحيفه

كَاَنَّهَا الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا اِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ فَقَبَّلَهَا
كه پندارى كه ان صحيفه بود كه بمن داده بود داد يحيى پس بوسيد انرا

اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ وَوَضَعَهَا عَلٰى عَيْنِهِ وَقَالَ هٰذَا خَطُّ اَبِي
ابو عبد الله و نهاد ازا بر چشم خود و گفت اين خط پدر منست

والله
بخداى

السلم

فأتني

وأملاه جدّي عليهما السلام بمشهدٍ منّي فقلت يا ابن
واملای جد من بر ایشان باد سلام بحضور من پس گفتم ای پسر
رسول الله إن رأيتَ أن أعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فأذن
رسول خدای مقابله کنم این را با صحیفه زید و یحیی پس دستوری
(هامش: إن رأيت صح — اگر بینی که من)
لي في ذلك وقال قد رأيتك لذلك أهلاً فنظرتُ
داد مرا در آن و گفت تحقیق که اهل این دیده ام ترا پس چون نگاه کردم
(هامش: منهما حرفاً يخالف حرفاً مما هما)
وإذا هما أمرٌ واحدٌ ولم أجد حرفاً منها يخالف ما
این هر دو نسخه یکی بود و نیافتم در اینجا حرفی که مخالف باشد
في الصحيفة الأخرى ثمّ استأذنتُ أبا عبد الله
در آن صحیفه دیگر است پس دستوری خواستم از ابو عبد الله
عليه السلام في دفع الصحيفة إلى ابني عبد الله بن الحسن
در دادن صحیفه به دو پسر عبد الله بن حسن
فقال إنّ الله يأمركم أن تؤدّوا الأمانات
پس گفت خدای می فرماید که بسپارید امانتها را
إلى أهلها نعم فادفعها إليهما فلمّا نهضتُ للقا ئهما
به خداوندانش آری به آن هر دو ده پس چون برخواستم تا ببینم ایشان را
قال لي مكانك ثمّ وجّه إلى محمّد وإبراهيم فجاءا فقال
گفت مرا جای خود نگاه دار پس کس فرستاد به محمد و ابراهیم پس ایشان هر دو بیامدند پس گفت

(هامش: خصّكما صح)
هذا ميراث ابن عمّكما يحيى من أبيه قد خصّكما به دون
این میراث پسر عم شماست یحیی از پدرش پس خاص کرده است شما را به این
إخوته ونحن مشترطون عليكما فيه شرطاً فقالا
بسوی برادران شما و ما شرط نهنده ایم با شما درین شرطی پس گفتند
رحمك الله قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا بهذه
خدای رحمت کناد ترا بگوی که سخن تو پذیرفته است پس گفت بدر مبرید این
(هامش: لا تخرجا بهذه س)
الصحيفة من المدينة قالا ولِمَ ذاك قال إنّ
صحیفه را از مدینه گفتند چرا گفت که
ابن عمّكما خاف عليها أمراً أخافه أنا عليكما قالا إنّما
پسر عم شما ترسیده است بر آن از کاری که می ترسیم بر شما گفتند او
خاف عليها حين علم أنّه يُقتل فقال أبو عبد الله
ترسید برای آن چون دانست که او خواهد کشته شد گفت ابو عبد الله
(هامش: قال خ — گفت)
وأنتما فلا تأمنا فوالله إنّي لأعلم أنّكما ستخرجان
که شما هر دو ایمن مباشید که بخدای که من می دانم که شما هر دو خروج کنید
كما خرج وستُقتلان كما قُتل فقاما وهما
چنانکه او خروج کرد و هر دو را بکشند چنانکه او را بکشتند پس هر دو برخواستند
يقولان لا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم فلمّا
و می گفتند هیچ حول و قوت نیست مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار پس چون

(هامش: بلغ قراءةً أدام الله تأييده)

خرجا قال لي ابو عبد الله عليه السلم يا متوكل كيف
بدر رفتند گفت مرا ابو عبد الله عليه السلام اى متوكل چون
قال لك يحيى ان عمي محمد بن علي وابنه جعفر دعوا
گفت ترا يحيى كه عم من محمد بن علي و پسر جعفر مى خواندند
الناس الى الحيوة ودعوناهم الى الموت قلت نعم
مردمانرا بزندگانى وميخوانيم ايشانرا بمرگ گفت آرى
اصلحك الله قد قال لي ابن عمك يحيى ذلك فقال
اصلحك الله گفت مرا ابن عمت يحيى اين گفت
يرحم الله يحيى ان ابي حدثني عن ابيه عن جده
خداى رحمت كند يحيى را كه بدرستيكه حديث كرد مرا پدرش از پدرش و او از جدش
عن علي عليه السلم ان رسول الله صم واله اخذته
از علي عليه السلام كه رسول خداى صلوات [illegible] گرفت اورا
نعسة وهو على منبره فراى في منامه رجالا ينزون
خوابى واو بر منبرش بود باو نمود در خوابش مردمانى را كه مى جستند
على منبره نزو القردة يردون الناس على اعقابهم
بر منبرش برجستن بوزينگان مردمان را برپس مى افكندند
القهقرى فاستوى رسول الله صلعم جالسا والحزن
راست بازگشت پيغمبر خداى بنشست واندوه را

عن جده علي

النعاس الوسن وقد نعست بالفتح انعس نعاسا ونعست نعسة واحدة ص

قهقرى باز گرديدن

الكبر دونهم بعد ايامهم كفارا ومنه قوله صلعم لاترتدوا على اعقابكم القهقرى اى لاترتدوا

يعرف

يعرف في وجهه فاتاه جبرئيل عليه السلم بهذه الاية وما جعلنا
مى يافتند در روى او پس امد جبرئيل بااين ايت وگردانيديم
الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في
اين خواب را كه باو نموديم ترا مگر فتنه مردمانرا ودرخت بلعنت كرده در
القرآن ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا يعني
قران وميترسانيم ايشانرا ونيفزايد ايشانرا مگر [illegible] بزرگ خواست بني
امية قال يا جبرئيل اعلى عهدي يكونون وفي زمني
اميه را [illegible] گفت اى جبرئيل بر عهد من باشند ودر روزگار
قال لا ولكن تدور رحى الاسلام من مهاجرك
ولكن بگردد آسياى اسلامى از هجرت تو
فتلبث بذلك عشرا ثم تدور رحى الاسلام على راس
ودرنگ كند بان ده سال پس بگردد آسياى اسلامى بر
خمسة وثلثين من مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم لابد
پنج وسى سال از هجرت تو پس درنگ كند بان پنج سال [illegible]
من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها ثم ملك الفراعنة
از آسياى گمراهى كه ايستاده باشد بر قطبش پس پادشاهى [illegible]
قال وانزل الله تعالى في ذلك انا انزلناه في ليلة القدر
گفت فرو فرستاد در آن كه ما فرو فرستاديم يعني قران در شب قدر

وما أدراك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من ألف
و چه دانی تو که چیست شب قدر شب قدر بهترست از هزار
شهر يملكها بنو أمية ليس فيها ليلة القدر قال
ماه که پادشاهی کنند در آن ماه و نباشد در آن شب قدر گفت
فأطلع الله نبيه عليه السلام أن بني أمية تملك سلطان
دید و کرد خدای پیغمبر خود را علیه السلام آنکه بنی امیه پادشاه شوند بر سلطان
هذه الأمة وملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم طول ملكها
این امت و ملکشان درازی این مدت یعنی هزار ماه اگر بزرگی با ایشان کوشانند
الجبال لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم
کوههای ایشان بزرگ شوند بر آن تا فرمان دهد خدای عز و جل بزوال ملک ایشان
وهم في ذلك يستشعرون عداوتنا أهل البيت و
و ایشان در آن در دل میدارند دشمنی ما اهل بیت و
بغضنا أخبر الله نبيه بما يلقى أهل بيت محمد وأهل مودتهم
بر ... ما خبر داد خدای پیغمبرش را بآنچه بینند اهل بیت محمد و اهل دوستی ایشان
وشيعتهم منهم في أيامهم وملكهم قال وأنزل الله
و شیعیان ایشان از ایشان در روزگار ایشان و پادشاهی ایشان گفت و فرستاد خدای
تعالى فيهم ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفرا
تعالی در ایشان آیا نمی بینی آنان را که بدل کردند نعمت خدای را بناسپاسی

واحلوا

وأحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها وبئس القرار
و فرود آوردند گروهشان را بسرای هلاکت دوزخ که گرم می کنند از آن
ونعمة الله محمد وأهل بيته حبهم إيمان يدخل الجنة
و نعمت خدای محمد است و اهل بیت او دوستی ایشان ایمانست در می آورد در بهشت
وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار فأسر رسول الله
و دشمنی ایشان کفر و نفاقست در می آورد در آتش دوزخ پس پنهان گفت رسول خدای
صلعم ذلك إلى علي وأهل بيته قال ثم قال أبو عبد الله
صلی الله علیه والسلام با علی و اهل بیت او گفت پس گفت ابو عبد الله
عليه السلام ما خرج ولا يخرج منا أهل البيت إلى قيام
برو باد سلام خروج نکرد و خروج نکند از اهل البیت تا برخاستن
قائمنا أحد ليدفع ظلما أو ينعش حقا إلا اصطلمته نعش طرف رفعه ص
قائم ما هیچ یکی تا باز دارد بیدادی یا بالا دهد حقی را الا از بن ببرد او را
البلية وكان قيامه زيادة في مكروهنا
بلا و باشد برخاستن او زیادتی در رنج ما
وشيعتنا قال المتوكل بن هارون ثم أملى علي أبو عبد الله
و شیعه ما گفت متوکل پسر هارون پس املا کرد بر من ابو عبد الله
عليه السلام الأدعية وهي خمسة وسبعون بابا سقط
برو باد سلام دعاها را و آن هفتاد و پنج باب ...

احد وعشرون — خمسين

عنى منها احد عشر بابا وحفظت منها نيفا وستين بابا و

من از آن جمله بيست و يك باب و نگاه داشتم از آن پنجاه و چيزى باب

حدثنا ابو المفضل قال وحدثنى محمد بن الحسن بن

حديث كرد ما را ابو المفضل گفت

روزبه ابو بكر المدائنى الكاتب نزيل الرحبة فى

داره قال حدثنى محمد بن احمد بن مسلم المطهرى

قال حدثنى ابى عن عمير بن متوكل البلخى عن ابيه المتوكل — خ العلى

بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن على عليهما السلم

فذكر الحديث بتمامه الى رؤيا النبى صلعم التى

ذكرها جعفر بن محمد عن آبائه صلوات الله عليهم وفى رواية

المطهرى ذكر الابواب وهى التحميد لله عز وجل

ستايش داشتن مر خداى عز و جل

الصلوة على محمد وآله الصلوة على حملة العرش الصلوة

صلوات بر محمد و آلش صلوات بر فرشتگان كه حاملان عرشند صلوات

على مصدقى الرسل دعاؤه لنفسه وخاصته دعاؤه

بر راست دارندگان پيغمبر دعاى او از براى نفس خويش و اهل و كفايت او دعاى او

عند الصباح والمساء دعاؤه فى المهمات دعاؤه فى الاستعاذة

نزد صباح

دعاؤه فى الاشتياق دعاؤه فى اللجاء الى الله تعالى دعاؤه

در شوق بردن در پناه دادن خود را بخداى تعالى

بخواتيم الخير دعاؤه فى الاعتراف وطلب التوبة دعاؤه فى طلب الحوائج

تسوى خاتمت خير در معترف بودن در جستن حاجتها

دعاؤه فى الظلامات دعاؤه عند المرض دعاؤه فى الاستقالة من الذنوب

حول بيمار شدى در اقاله خواستن

دعاؤه على الشيطان دعاؤه فى المحذورات دعاؤه فى

بر شيطان

مكارم الاخلاق دعاؤه اذا احزنه امر فى الاستكفاء

گراميها و نيكو خويها چون اندوهگين شدى از كارى

دعاؤه عند الشدة دعاؤه بالعافية دعاؤه لابويه دعاؤه

نزد سختيها عافيت را از براى پدر و مادر

او اعترى عارض او راى من الظالمين ما لا يحب

في طلب المغفرة ... جل

اذا ذكره فاستعاذ منه

١٩ دعاؤه فى الاستسقاء

لولده دعاؤه لجيرانه واوليائه دعاؤه لاهل الثغور

دعاؤه في التفزع دعاؤه اذا قتر عليه الرزق دعاؤه

على قضاء الدين دعاؤه بالتوبة دعاؤه في صلوة الليل

دعاؤه في الاستخارة دعاؤه اذا ابتلي دعاؤه في

الرضا بالقضاء دعاؤه عند سماع الرعد دعاؤه في الشكر

دعاؤه في الاعتذار دعاؤه في طلب العفو دعاؤه

عند ذكر الموت دعاؤه في طلب الستر والوقاية دعاؤه

عند ختمه القرآن دعاؤه اذا نظر الى الهلال دعاؤه

لدخول شهر رمضان دعاؤه لوداع شهر رمضان دعاؤه

التفزع

في طلب التوبة

او رأى مبتلى بفضيحة بذنب

اذا نظر الى اصحاب الدنيا

من تبعات العباد

للعيدين والجمعة دعاؤه في يوم عرفة دعاؤه للاضحى

والجمعة ~~دعاؤه يوم الاضحى~~ دعاؤه في دفع كيد الاعداء

دعاؤه في الرهبة دعاؤه في التضرع والاستكانة دعاؤه

في الالحاح دعاؤه في التذلل دعاؤه في استكفاء

الهموم وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله

قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات قال

حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن

متوكل البلخي عن ابيه متوكل بن هرون قال املى علي

سيدي الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد قال املى

ورد باسمهم

التقي

سيدي الصادق أبو عبد الله جعفر بن محمد قال أملى

جدي علي بن الحسين على أبي محمد بن علي عليهم أجمعين

السلام بمشهد مني. وكان من دعائه عليه السلام

بود از جمله دعاهای آنحضرت علیه السلام

إذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل والثناء

چون ابتدا کردی بدعا ابتدا به ستایش خدای عز وجل وثنا

عليه فقال الحمد لله الأول بلا أول كان قبله

برو پس گفت ستایش مر خدا را که اول است بی اولی که بود پیش از او

والآخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته

وآخرست بی آخری که باشد بعد از او آنکه کوتاه شد از دیدن

أبصار الناظرين وعجزت عن نعته أوهام الواصفين

چشمهای نگرندگان وعاجز شد از صفتش وهمهای وصف کنندگان

ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته

بدید آورد بتوانائی خلق را بدید آوردنی وبدید کرد ایشانرا بر خواست

اختراعا ثم سلك بهم طريق إرادته وبعثهم في سبيل

بدید کردنی پس برد ایشانرا در راههای خود خواست وبر انگیخت ایشانرا در راههای

ثم بلغ قراءة الكل تاليه

سبحانه

أول

آخر

سلكهم ... طرق

محبته لا يملكون تأخيرا عما قدمهم إليه ولا يستطيعون

مرادوستی او نتوانند تأخیری از آنچه پیش داشت ایشانرا بدان ونتوانند

تقدما إلى ما أخرهم عنه وجعل لكل روح

پیش شدن بدانچه پس داشت ایشانرا از آن وکرد خداوند هر جانی را

منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص من

از ایشان قوتی معلوم قسمت کرده از روزی او کم نکاهد از آن

زاده ناقص ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم ضرب

له في الحياة أجلا موقوتا ونصب له أمدا محدودا

يتخطى إليه بأيام عمره ويرهقه بأعوام دهره حتى

إذا بلغ أقصى أثره واستوعب حساب عمره قبضه

چون برسید بدورترین ... وتمام بسته شمار زندگانی ... گرفت

إلى ما ندبه إليه من موفور ثوابه أو محذور عقابه

ليجزي الذين أساءوا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا

تا بادافراه دهد آنانرا که بدی کردند ... وپاداش دهد آنانرا که نیکی کردند

زوج

منهم

نقص

الرهق محركة العجلة ...

بالحسنى عدلاً منه تقدست أسماؤه وتظاهرت آلاؤه

لا يسأل عما يفعل وهم يسألون والحمد لله الذي لو

حبس عن عباده معرفة حمده على ما أبلاهم من مننه المتتابعة

وأسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا في مننه

فلم يحمدوه وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه ولو

كانوا كذلك لخرجوا من حدود الإنسانية

إلى حد البهيمية فكانوا كما وصف في محكم كتابه

إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا

والحمد لله على ما عرفنا من نفسه وألهمنا من شكره

أولاهم: الابلاء الانعام والاحسان يقال بلوت الرجل وابليت عنده بلاء حسنا كذا قاله ابن الاثير ومنه في التنزيل الكريم م ح ق دام ظله العالي

ولدخلوا في حريم البهيمية ولكانوا كالعف

وفتح لنا من أبواب العلم بربوبيته ودلنا عليه من

الإخلاص له في توحيده وجنبنا من الإلحاد و

الشك في أمره حمداً نعمّر به فيمن حمده من خلقه

ونسبق به من سبق إلى رضاه وعفوه حمداً يضيء

لنا به ظلمات البرزخ ويسهل علينا به سبيل المبعث

ويشرف به منازلنا عند مواقف الأشهاد يوم

تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون

يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون

حمداً يرتفع منا إلى أعلى عليين في كتاب مرقوم

نعمر: كيف يعمّر بدمن عمر الرجل من باب فهم وعمّر [illegible] الى المعاني زماناً طويلاً م ح ق دام ظله العالي

ويسهل به علينا: البرزخ الحاجز بين الشيئين والبرزخ ما بين الدنيا والآخرة من الموت الى البعث فمن مات فقد دخل في البرزخ وذكر بعض الاعلام بان البرزخ القبر لانه بين الدنيا والآخرة وكل شيء بين شيئين فهو برزخ م ح ق دام ظله العالي

ويشرف: كيف على [illegible]

الى اعلى عليين: [illegible] م ح ق دام ظله

يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ حَمْداً تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ
الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ
حَمْداً نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللهِ
حَمْداً نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ
الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ
الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ
وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ
بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا
بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي

تبرق — نعبس — الخلقة — الخليقة

أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ
أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا
آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ وَمَتَّعَنَا
بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ وَأَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ وَغَذَّانَا
بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ
ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا
فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ
يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا
بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّماً وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْماً

بسطوته — وهو بنا عالم قبل الانشاء

نعتدّها

والحمد لله الذي دلّنا على التوبة التي لم نفدها

إلا من فضله فلو لم نعتدد من فضله إلا بها

لقد حسن بلاؤه عندنا وجلّ إحسانه إلينا

وجسم فضله علينا فما هكذا كانت سنّته

في التوبة لمن كان قبلنا لقد وضع عنّا ما لا

طاقة لنا به ولم يكلّفنا إلا وسعاً ولم يجشّمنا

إلا يسراً ولم يدع لأحد منّا حجّة ولا عذراً

فالهالك منّا من هلك عليه والسعيد منّا من رغب

إليه والحمد لله بكلّ ما حمده به أدنى ملائكته إليه

جسم — نعت

عظم — بزرگ شد

جشمت الامر

حمداً

وأكرم خليقته عليه وأرضى حامديه لديه حمداً يفضل سائر

الحمد كفضل ربّنا على جميع خلقه ثمّ له الحمد مكان

كلّ نعمة له علينا وعلى جميع عباده الماضين والباقين

عدد ما أحاط به علمه من جميع الأشياء ومكان

كلّ واحدة منها عددها أضعافاً مضاعفة أبداً

سرمداً إلى يوم القيامة حمداً لا منتهى لحدّه ولا حساب

لعدده ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع لأمده حمداً

يكون وصلة إلى طاعته وعفوه وسبباً إلى رضوانه

وذريعة إلى مغفرته وطريقاً إلى جنّته وخفيراً من

خلائقه — المخلوق — جميعاً — لعدده — وسيلة

نقمته وامانا من غضبه وظهيرا على طاعته وحاجزا
عن معصيته وعونا على تأدية حقه ووظائفه
حمدا نسعد به في السعداء من اوليائه ونصير به
في نظم الشهداء بسيوف اعدائه انه ولي حميد وكان
من دعائه عليه السلام بعد هذا التحميد الصلوة
على رسول الله صلى الله عليه واله والحمد لله الذي
من علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه واله دون
الامم الماضية والقرون السالفة بقدرته التي
لا تعجز عن شيء وان عظم ولا يفوتها شيء وان لطف

بلغ قراءة ... رضي الله عليه

وسلم كف

فختم بنا على جميع من ذرأ وجعلنا شهداء على من
جحد وكثرنا بمنه على من قل اللهم فصل
على محمد امينك على وحيك ونجيبك من خلقك
وصفيك من عبادك امام الرحمة وقائد
الخير ومفتاح البركة كما نصب لامرك نفسه
وعرض فيك للمكروه بدنه وكاشف
في الدعاء اليك حامته وحارب في رضاك
اسرته وقطع في احياء دينك رحمه واقصى
الادنين على جحودهم وقرب الاقصين على

وبرأ ضف

وآل محمد كف

لحمته كف

حامة الانسان خاصته ومن تقربه وهو الحميم ايضا نهاية

عنودهم خ

استجابتهم لك ووالى فيك الابعدين وعادى
فيك الاقربين وادأب نفسه في تبليغ رسالتك
واتعبها بالدعاء الى ملتك وشغلها بالنصح لاهل
دعوتك وهاجر الى بلاد الغربة ومحل النأي
عن موطن رحله وموضع رجله ومسقط راسه
ومانس نفسه ارادة منه لاعزاز دينك واستنصارا
على اهل الكفر بك حتى استتب له ماحاول
في اعدائك واستتم له مادبر في اوليائك فنهد
اليهم مستفتحا بعونك ومتقويا على ضعفه

بنصرك

بنصرك فغزاهم في عقر ديارهم وهجم عليهم
في جحوحة قرارهم حتى ظهر امرك وعلت
كلمتك ولو كره المشركون اللهم فارفعه
بما كدح فيك الى الدرجة العليا من جنتك
حتى لا يساوى في منزلة ولا يكافأ في مرتبة
ولا يوازيه لديك ملك مقرب ولا نبي مرسل
وعرفه في اهله الطاهرين وامته المؤمنين
من حسن الشفاعة اجل ما وعدته يا نافذ العدة
يا وافي القول يا مبدل السيئات باضعافها

ببحبوحة الدار وسطها

ولا يوازيه س

وفضيلة الوعد خ

مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَكَانَ

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَوةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ

وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ

لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ

وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ

عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ

وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ

مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ

صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ

ملک: فرشتهای

الذی

صرعی

والمکان

وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ

عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ

لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى

مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ

دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ

عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ

مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ

وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ

أهل: اہل

اللهم: یا رب

عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ

از بزرگ داشتن تو فراموشی غفلتها انانکه از ترس چشم در پیش افکنده اند

فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَاكِسُ الْأَذْقَانِ

بجویند که در تو بنگرند انانکه فرو افکنده اند زنخها

الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ

و دراز بوده است رغبت ایشان در انچه نزدیک تو است

بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ

بیاد کردن نعمتهای تو و فروتنان پیش بزرگواری تو

وَجَلَالِ كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا

و بزرگی بزرگواری تو و انانکه میگویند چون نگاه کنند

إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ

بدوزخ که بانگ میکند بر اهل معصیت تو پاکا خدای را تو

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى

نپرستیده ایم ترا سزاوار پرستش تو صلوات ده برایشان و بر

الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ

روحانیان از فرشتگان تو و انانکه اهل نزدیکی اند نزد تو

وَحُمَّالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ

و انانکه غیب اورکنند پیغمبران تو و انانکه امین اند بر وحی تو

وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ

و ان … فرشتگان که … بخود مخصوص کرده

وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ

و بی نیازشان کرده از طعام و شراب بعبادت کردن تو

وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَالَّذِينَ عَلَى

و جای داده ایشانرا درمیان اطباق سموات تو و انانکه برکنارها

أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَخُزَّانِ

آسمانند چون فرمان فرود اید بتمامی وعده تو و انانکه خزانه داران

الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ

باران اند و رانندگان ابر و انکه از اواز راندن او اواز

يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ

رعدها شنوند و چون رود … آواز ابر

الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ

درخشنده باشد صاعقها برقها و انانکه … برف

وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ

و انانکه فرود ایند با قطرهای باران چون باران اید و قائمان …

الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ

باد و موکلان بکوهها … از جای نروند و انانکه

والذين عرفتهم مثاقيل المياه وكيل ما تحويه لواعج الامطار وعوالجها ورسلك من الملائكة الى اهل الارض بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة الكرام الكاتبين وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير ورومان فتان القبور والطائفين بالبيت المعمور ومالك والخزنة ورضوان وسدنة الجنان والذين

لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون و

عاصى نشوند در خدا بانچه فرمايدشان وان كنند كه فرمايدشان

الذين يقولون سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى

وانانكه مى گويند سلام برشما باد بانچه صبر كرديد براى نيكى سراى

الدار والزبانية الذين اذا قيل لهم خذوه فغلوه

عقبى وان جماعت زبانيه كه چون گويند ايشان را كه بگيريد وزنجير كنيد

ثم الجحيم صلوه ابتدروه سراعا ولم ينظروه

پس در دوزخ بيندازيد او را بشتابند ومهلتش ندهند

ومن اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه منك

وانانكه فرو گذاشتيم ذكر ايشان وندانيم كه جاى ايشان كجاست از تو

وباى امر وكلته وسكان الهواء والارض و

وبر كدام امر گماشته وانانكه آرام دارند در هوا ودر زمين و

الماء ومن منهم على الخلق فصل عليهم صلوة

در آب وانانكه از ايشان بر خلق گماشته اند صلوات ده بر ايشان صلواتى

تزيدهم كرامة على كرامتهم وطهارة على

كه بيفزايد ايشان را كرامتى بر كرامت ايشان وپاكى بر

طهارتهم اللهم واذا صليت على ملائكتك و

پاكى ايشان يا رب چون صلوات دهى بر ملائكه تو و

٣٧

علينا

رسلك وبلغتهم صلاتنا عليهم فصل عليهم

وپيغمبر تو وبرسانى صلواتى كه بر ايشان دهيم صلوات ده بر ايشان

بما فتحت لنا من حسن القول فيهم انك جواد كريم

باين سخن نيكو كه ما را بارگشادى در حق ايشان كه تو جواد كريمى

٤ وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على

وبود از دعاى او عليه السلام در صلوات دادن بر

اتباع الرسل ومصدقيهم اللهم واتباع الرسل

پيروان پيغمبران ومصدقان ايشان يا رب پيروان پيغمبران

ومصدقوهم من اهل الارض بالغيب عند معارضة

وانانكه ايشان را تصديق كردند از اهل زمين بغايبانه وقتى كه معارضه كنند

المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق الى

دشمنان ايشان را به تكذيب وبه پيشى بازگشتند

المرسلين بحقائق الايمان في كل دهر وزمان

به پيغمبران بحقيقت ايمان در هر روزگارى وزمانى

ارسلت فيه رسولا واقمت لاهله دليلا من

كه فرستادى در وى رسولى وبرپاى كردى مردمان را دليلى از

لدن آدم الى محمد صلى الله عليه وآله من ائمة

روزگار آدم تا محمد صلوات خداى بر ايشان باد از امامان

الهدى وقادة اهل التقى على جميعهم السلام فاذكرهم
منك بمغفرة ورضوان اللهم واصحاب محمد صلى الله عليه وسلم
خاصة الذين احسنوا الصحابة والذين ابلوا
البلاء الحسن في نصره وكانفوه واسرعوا
الى وفادته وسابقوا الى دعوته واستجابوا له
حيث اسمعهم حجة رسالاته وفارقوا الازواج
والاولاد في اظهار كلمته وقاتلوا الآباء
والابناء في تثبيت نبوته وانتصروا به ومن كانوا
منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور في

ابلوه
نصرته
وسارعوا
برسالته

لن تبور اى لا تهلك والبوار الهلاك

مودته هجرتهم العشائر اذ تعلقوا بعروته وانتفت
منهم القرابات اذ سكنوا في ظل قرابته فلا تنس
لهم اللهم ما تركوا لك وفيك وارضهم
من رضوانك وبما حاشوا الخلق عليك وكانوا
مع رسولك دعاة لك اليك واشكرهم على هجرهم
فيك ديار قومهم وخروجهم من سعة المعاش
الى ضيقه ومن كثرت في اعزاز دينك من
مظلومهم اللهم واوصل الى التابعين لهم
باحسان الذين يقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا

والذين هم

حاش الابل جمعها وساقها وحشت الصيد احوشه اذا جئته من حواليه لتصرفه الى الحبالة

هجرهم

ومن كثرت في اعزاز دينك كلومهم

ولا تجعل في قلوبنا غلا الذين سبقونا بالايمان خير جزائك الذين قصدوا

و در دلهای ما هیچ کینه مینه — که پیش از ما ایمان آوردند بهترین جزای تو بآنکه براه ایشان بودند

للذين آمنوا ربنا انك سمتهم وتحروا وجهتهم ومضوا على شاكلتهم

بسوی آنانکه ایمان آوردند یا رب تو — و روی بایشان کردند و برفتند براه آنانکه مثل ایشان بودند

رؤف رحيم لم يثنهم ريب في بصيرتهم ولم يختلجهم

مهربانی بخشاینده — ایشان را باز نگردانید شکی در بصیرت ایشان و در دل ایشان نیامد

ثناه اى عطفه

شك في قفو آثارهم والائتمام بهداية منارهم

شک در پی آثار ایشان و براه راست ایشان شدن

المنار العلم والحد بين الارضين ومنار الحرم اعلامه التي ضربها ابراهيم على اقطاره

مكانفين وموازرين لهم يدينون بدينهم

ارینا یکدیگر شدند و معاونت ایشان کرده و بدین ایشان تن دار بودند

ويهتدون بهديهم يتفقون عليهم و

و براه راست ایشان راه نمودند و بر حکم ایشان اتفاق کردند و

يتفقون — يتقفون — اقتفاء من الوقوف

لا يتهمونهم فيما ادوا اليهم اللهم وصل

ایشان را متهم نداشتند در آنچه بایشان رسانیدند یا رب صلوات ده

على التابعين من يومنا هذا الى يوم الدين

بر تابعان ایشان از امروز تا روز قیامت

وعلى ازواجهم وعلى ذرياتهم وعلى من اطاعك

و بر زنان ایشان و بر فرزندان ایشان و بر هرکه پیروی کرد

منهم

بفتح الهاء و اسكان الدال اي بسيرتهم يقال هدى هدي فلان اي سار بسيرته وكذلك الهدي بكسر الهاء وتسكين الدال ويقال خذ في هديتك بالكسر اي فيما كنت فيه من الحديث او العمل ولا تعدل عنه ويقال ايضا نظر فلان هدية امره اي جهة امره وفي الحديث واهدوا بهدي عمار اي سيروا بسيرته يروى بالفتح والكسر م ح ف دام ظله العالي

منهم صلوة تعصمهم بها من معصيتك وتفسح

ایشان را صلوات که نگاه داری ایشان را از معصیت و فراخی دهی

لهم في رياض جنتك وتمنعهم بها من كيد

ایشان را در مرغزارهای بهشت و باز داری ایشان را بآن صلوات از کید

الشيطان وتعينهم بها على ما استعانوك عليه

دیو و یاری ایشان دهی بآنچه از تو یاری خواستند بر آن

من بر وتقيهم طوارق الليل والنهار الا طارقا

از نیکی و نگاه داری ایشان را از آنچه شب و روز پیش در آید مگر پیش آمدی

يطرق بخير وتبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء

که پیش آید بنیکی و برانگیزانی ایشان را که امید نیکی دارند

لك والطمع فيما عندك وترك التهمة فيما تحويه ايدي

التهمة الحرص

بتو و طمع دارند در آنچه نزدیک توست و ترک تهمت کنند و حرص نمایند بآنچه بدست

العباد لتردهم الى الرغبة اليك والرهبة منك

بندگان تا باز گردانی ایشان را بسوی رغبت بتو و ترس از تو

وتزهدهم في سعة العاجل وتحبب اليهم العمل

و زاهد شان کنی در فراخی دنیا و دوستی ایشان در کار

للآجل والاستعداد لما بعد الموت وتهون عليهم

آخرت و مستعد بودن برای مرگ و آسان کنی بر ایشان

الاجل س

كُلَّ كَرْبٍ يَحُلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ

انچه بر ایشان دشوار اید از روز که جانهاشان از

أَبْدَانِهَا وَمُعَافَاتِهِمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورِهَا

تنها بیرون آید و بپرهیزانی ایشان را از انچه ایشان را در فتنه اندازد از چیزهای پرهیز کردنی

وَمِنْ كَبَّةِ النَّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فِيهَا وَتُصَيِّرَهُمْ إِلَى

و برافتادن جاوید در انجا یعنی دوزخ و بری ایشان را بجای

أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ایمنی یعنی جای پرهیزکاران و هست از جمله دعاهای او علیه السلام

لِنَفْسِهِ وَأَهْلِ وِلَايَتِهِ يَا مَنْ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ

از برای نفس خود و دوستانش ای کسی که نهایت در نیابد عجایبها و بزرگیهای اورا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ

صلوات ده بر محمد و آلش و نگاه دار ما را از کناره گرفتن در عظمت و بزرگواری تو

وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ مُلْكِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

وای انکه منتهی نشود مدت پادشاهی او صلوات ده بر محمد و آلش و

أَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ نَقِمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ

آزاد کن گردنهای ما را از عذاب تو وای انکه فانی نشود خزانهای

رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ

رحمت تو صلوات ده بر محمد و آلش

لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ وَيَا

وای

مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ صَلِّ

انکه منقطع میشود پیش دیدن او چشمهای بینندگان

وادننا الی قربک ویا من

و نزدیک کن ما را بنزدیکی تو وای انکه

بِالِاسْتِحْقَاقِ وَلَكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

وَاسْمَعْ وَأَجِبْ يَا عَزِيزُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مِمَّا يَخَافُ وَيَحْذَرُهُ إِلَهِي إِنَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ

غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا عَفْوُكَ

وَلَا يُخَلِّصُ مِنْكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَالتَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي

يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي مَيْتَ الْبِلَادِ وَبِهَا

تَنْشُرُ أَرْوَاحَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي وَعَرِّفْنِي الْإِجَابَةَ يَا رَبِّ

وَارْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي

من الآفات يا ربّ إن ترفعني فمن يضعني وإن تضعني

فمن قد علمت يا إلهي أن ليس في حكمك ظلم ولا في يرفعني

نقمتك عجلة إنما يعجل من يخاف الفوت ويحتاج

إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك سيدي

علوا كبيرا ربّ لا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك

نصبا ومهّلني ونفّسني وأقلني عثرتي ولا تتبعني بالبلاء ونفّسني

فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي فصبّرني فإني يا ربّ

ضعيف متضرع إليك يا ربّ وأعوذ بك منك

فأعذني وأستجير بك من كل بلاء فأجرني واستترني

تصغر عند خطره الأخطار صلّ على محمد وآله وأكرمنا

کوچک شود از خطر او خطرها صلوات ده بر محمد و آلش و گرامی کن مارا

عليك يا من تظهر عنده بواطن الأخبار

بتو ای آنکه ظاهر شود نزدیک او خبرهای پنهان

صلّ على محمد وآله ولا تفضحنا لديك اللهم أغننا

صلوات ده بر محمد و آلش یارب بی نیاز کن مارا

عن هبة الوهّابين بهبتك واكفنا وحشة

از بخشش بخشندگان به بخشش خود و کفایت کن مارا

القاطعين بصلتك حتى لا نرغب إلى أحد مع بذلك

برندگان به پیوستگی تو تا رغبت نکنیم بکسی با بخشش تو

ولا نستوحش من أحد مع فضلك اللهم صلّ على

و نترسیم از کسی با فضل تو یارب صلوات ده بر

محمد وآله وكد لنا ولا تكد علينا وامكر لنا

محمد و آلش و باشی برما و مباش برما و مکر کن بسوی ما

ولا تمكر بنا وأدل لنا ولا تدل منا اللهم

و مکر مکن بما و دولت ده مارا و دولت مده ازما یارب

صلّ على محمد وآله وقنا منك واحفظنا بك

صلوات ده بر محمد و آلش و باز دار مارا از تو و نگاه دار مارا بتو

الواهبين بكف

صلّ على محمد وآله وقنا منك

صلوات ده بر محمد و آلش

نضرب

وكد لنا ولا تكد علينا

و کید کن بسوی ما و کید مکن بر ما

الا دالة الغلبة

وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ
وراه نمای ما را بتو و دور مکن ما را از تو که هرکس را که تو نگاه داری

يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ
بسلامت باشد و هرکس که تو او را راه نمایی بداند و هرکس که تو او را نزدیک کنی

يَغْنَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ
غنیمت یابد یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و کفایة کن ما را کنار بلاهای

الزَّمَانِ وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ
روزگار و بدی بی راهیهای دیو و تلخی حمله

السُّلْطَانِ اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ
سلطان یا رب کفایت کنی کنند کفایت کنندگان بفضل و توانایی تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ
پس صلوات ده بر محمد و آلش و کفایت کن ما را که می دهند دهندگان

مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا وَإِنَّمَا
از فضل توانگری تو پس صلوات ده بر محمد و آلش و بده ما را

يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
که می برند راه برندگان از روشنایی روی تو می برند پس صلوات ده بر محمد و

آلِهِ وَاهْدِنَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضْرُرْهُ خِذْلَانُ
آلش و راه نمای ما را یا رب هرکسی که تو او را دوست داری ضرر نکند او را فرو گذاشتن

تقيه يسلم ومن تهديه يعلم ومن تقربه إليك يغنم

وشر أضاليل الشيطان

يكفي الكفاة

الخاذلين

الْخَاذِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَمَنْ
فرو گذارندگان و هرکس را که تو چیزی دهی نقصان نکند او را منع کردن منع کنندگان و هرکس را که

هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
تو راه نمایی گمراه نکند گمراه کنندگان پس صلوات ده بر محمد و آلش

وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ
و باز دار ما را بعزت خود از بندگان و بی نیاز کن ما را از غیر خود ببخشیدن تو

وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و ببر ما را براه حق براه نمودن تو یا رب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ
و آلش و بگردان سلامة دلهای ما در یاد کردن بزرگواری تو و فراغت

أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ
تنهای ما در شکر نعمت تو و گشادن زبانهای ما در وصف

مِنَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ
منت تو یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و بگردان ما را از جمله خوانندگان خود

الدَّاعِينَ إِلَيْكَ وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ
که بسوی تو خوانند و راه نمایندگان که دلالت کنند بتو و از خاصان

الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
که خاص باشند نزدیک تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان
و بود از دعای او

الرفد بالكسر العطاء والمعونة ... والإرفاد ... قاله الجوهري

ثم بلغ قراءة أدام ... معاليه

عليه السلام والاكرام عند الصباح والمساء الحمد لله الذي

عليه السلام

خلق الليل والنهار بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل

لكل واحد منهما حدا محدودا وامدا ممدودا يولج كل

واحد منهما في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير

منه للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم

الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب ونهضات النصب

وجعله لباسا ليلبسوا من راحته ومنامه فيكون ذلك لهم

جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم

النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا الى رزقه

وبهضات / لكن نحو عن

ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم

ودرك الآجل في اخراهم بكل ذلك يصلح شأنهم و

يبلو اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات طاعته

ومنازل فروضه ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا

بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد

على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار

وبصرتنا من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه من

طوارق الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها

لك سماؤها وارضها وما بثثت في كل واحد منهما ساكنه

كل منهما

ودرك الاجل في اخراهم خ

امسينا وامست

من دابة

متحرّكة ومقيمة وشاخصة وما علا في الهواء وما كنّ تحت

الثرى اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك

وتضمّنا مشيّتك ونتصرّف عن امرك ونتقلّب في

تدبيرك ليس لنا من الامر الّا ما قضيت ولا من الخير

الّا ما اعطيت وهذا يوم حادث جديد وهو علينا

شاهد عتيد ان احسنّا ودّعنا بحمد وان اسأنا فارقنا

بذمّ اللهمّ صلّ على محمّد وآله وارزقنا حسن مصاحبته

واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة او اقتراف

صغيرة او كبيرة واجزل لنا فيه من الحسنات واخلنا

ومُلكك يحوينا سلطانك

مجاورته

اللهمّ صلّ على محمّد وآله

فيه من السيّئات واملأ لنا ما بين طرفيه حمداً وشكراً

واجراً وذخراً وفضلاً واحساناً اللهمّ يسّر على الكرام

الكاتبين مؤونتنا واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا

ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهمّ اجعل لنا في كلّ

ساعة من ساعاته حظّاً من عبادك ونصيباً من شكرك

وشاهد صدق من ملائكتك اللهمّ صلّ على محمّد وآله

واحفظنا من بين ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا

وعن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظاً عاصماً من معصيتك

هادياً الى طاعتك مستعملاً لمحبّتك اللهمّ صلّ على محمّد

صلّ على محمّد وآله

صلّ على محمّد وآله

عبادتك

وآله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع
وآلش وتوفیق ده مارا در روز ما وشب این ودر جمله
ايامنا لاستعمال الخير وهجران الشر وشكر النعم و
روزها برای کار داشتن نیکی و بریدن از بدی وشکر نعمت و
اتباع السنن ومجانبة البدع والامر بالمعروف و
پی روی سنتها وبرکناره بودن از بدعتها وفرمودن بنیکی و
النهي عن المنكر وحياطة الاسلام وانتقاص الباطل و
باز داشتن از ناشایست ونگاه داشتن مسلمانی وکم کردن باطل و
اذلاله ونصرة الحق واعزازه وارشاد الضال ومعاونة
خوار کردن آن ویاری دادن جانب حق وعزیز داشتن آن وراه نمودن گمراه ویاری دادن
الضعيف اللهم صل على محمد وآله واجعله ايمن يوم
ضعیف یا رب صلوات ده بر محمد وآلش وبکن او را فرخنده ترین
عهدناه وافضل صاحب صحبناه وخير وقت ظللنا
عهد وزمان ما وفاضلترین صاحبی که صحبت کرده ایم با او وبهترین وقتی که ما در
فيه واجعلنا من ارضى من مر عليه الليل والنهار من
بوده ایم وبگردان ما را راضی ترین کسی که بر او گذشته باشد شب وروز از
جملة خلقك اشكرهم لما اوليت من نعمك واقومهم
همه خلق تو شکر گزارترین ایشان مر آنچه انعام کرده ای از نعمت خود وایستاده ترین

بنعمتك

Margin: وليالينا / وشبهای ما — حياطة الاسلام حفظه من جميع جوانبه — وانتقاص / شکسته شدن — ومدا ذكينا الكهيف / در بانده — صاحبناه وصحبناه — ظللت قال الجوهري ظللت اعمل كذا بالكسر اذا عملته بالنهار دون الليل — جميع — في قوله صحبناه وفضلت — النعم

بما شرعت من شرائعك واوقفهم عما حذرت من
آنکه فرموده تو ایستاده ... از شریعتهای تو وباز ایستاده ... از آنکه حذر کنی از
نهيك اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا
نهی تو یا رب بدرستی که من گواه میکیرم ترا وتو بسی بگواهی
واشهد سماءك وارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك
وگواه میکیرم آسمان ترا وزمین ترا وهر کسی که در آن می باشد از فرشتگان
وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي هذه وليلتي
ودیگر خلایق تو در این روز ودر این ساعت ودر این شب
هذه ومستقري هذا اني اشهد انك انت الله الذي
واین آرامگاه من بدرستی که من گواهی میدهم که تو آن خدایی که
لا اله الا انت قائم بالقسط عدل في الحكم رؤف
نیست جز تو خدایی ایستاده بداد دادگر در حکم مهربان
بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق وان محمدا عبدك
بر بندگان پادشاه بر پادشاهی بخشاینده بر خلایق وبدرستی که گواهی میدهم که محمد بنده تو
ورسولك وخيرتك من خلقك حملته رسالتك
وپیغمبر وفرستاده تو وبرگزیده تو از خلقان تو بر او نهادی بار رسالت تو
فاداها وامرته بالنصح لامته فنصح لها اللهم صل على
پس ادا کرد او را وفرمودی او را بنصیحت کردن مر امت خود را ونصیحت کرد ایشان را یا رب صلوات ده بر

Margin: مالك الملك — صلى الله عليه وآله وسلم — رسالاتك — ...

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ أَفْضَلَ مَا
محمد و آلش از صلوات که دادی بیکی از خلائق خود فاضلتر

آتَيْتَ أَحَداً مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا
یکی را از بندگان تو

جَزَيْتَ أَحَداً مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ
پیغمبران خود از امتش براستی که تو منت نهنده

بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ
بنعمت بزرگ آمرزنده گناه بزرگ و تویی بخشاینده تر از هر بخشاینده درود

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَنْجَبِينَ
بر محمد و آلش پاکان و پاکیزگان

دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ
دعای او علیه السلام جون پیش آمدی او را مهمی یا فرود آمدی

بِهِ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ
باو کاری سخت و بوقت اندوهها ای آنکه گشاده شود باو گرههای ناخواری و ای آنکه

يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ
بشکند باو کنارهای سختیها و ای آنکه جویند باو بیرون آمدن براحت

الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ
فرج خوار گشت بقدرت تو سختیها و سبب یافت بلطف تو

الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى
سببها و برفت بفرمان قضا و بگذشت

إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ
بخواست تو چیزها که آن خواست تراست بیرون گفتار تو فرمان بردار

وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ
و بخواست تو بی نهی آزرده است تویی که خوانند ترا در کارهای مهم

وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ
و تویی جای گریختن در کارهای بزرگ باز ندارد از آن هیچ الا که تو باز داری

وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ
و باز نشود از آن الا آنچه تو باز بری و فرود آمد بمن یا رب

مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَ
آنچه برنج آورد مرا گرانی او و فرود آمد بمن آنچه سنگین کرد مرا برداشتن او

بِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ
بقدرت تو در آوردی بر من و بسلطان تو متوجه ساختی او را

فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا
و باز گرداننده نیست آنچه را که تو در آوردی و باز گرداننده نیست از آنکه تو متوجه ساختی

فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ
گشاینده نیست آنکه تو در بستی و در بندنده نیست آنکه تو گشادی و آسان کننده نیست آنچه تو دشوار کردی

ولا ناصر لمن خذلت فصل على محمد وآله وافتح لي يا رب

ویاری دهنده نیست آن را که فرو گذاری پس صلوات ده بر محمد و آلش و بگشای برای من

باب الفرج بطولك واكسر عني سلطان الهم بحولك

در فرج بفضل تو و بشکن از من سلطان اندوه بزور تو

وأنلني حسن النظر فيما شكوت وأذقني حلاوة الصنع

وبده مرا نیکویی نظر در آنچه بنالیدم و بچشان مرا حلاوة نیکوکاری

فيما سألت وهب لي من لدنك رحمة وفرجا هنيئا

در آنچه خواستم و بده مرا از نزد خود رحمتی و فرجی گوارنده

واجعل لي من عندك مخرجا وحيا ولا تشغلني بالاهتمام

و بگردان مرا از نزدیک خود مخرجی ... و مشغول مکن مرا باندوه خوردن

عن تعاهد فروضك واستعمال سنتك فقد ضقت

از تعهد کردن فریضهای تو و بکار داشتن سنتهای تو

لما نزل بي يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما حدث

علي هما وأنت القادر على كشف ما منيت به ودفع

ما وقعت فيه فافعل بي ذلك وإن لم أستوجبه يا ذا

اللهم خ — یارب

قريبا خ — نزدیک

فسيحا خ — فراخ

سنتك خ

وموالاة أوليائك و معاداة أعدائك خ

منك خ — از تو

العرش العظيم

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة

عرش بزرگ و بود از دعای او علیه السلام در باز داشت

من المكاره وسيئ الأخلاق ومذام الأفعال اللهم

از کراهیتها و بدی خویها و نکوهیدگی کردارها یا رب

إني أعوذ بك من هيجان الحرص وسورة الغضب

و غلبة الحسد وضعف الصبر وقلة القناعة وشكاسة

الخلق وإلحاح الشهوة وملكة الحمية ومتابعة الهوى

ومخالفة الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة و

إيثار الباطل على الحق والإصرار على المأثم واستصغار

المعصية واستكبار الطاعة ومباهاة المكثرين

معصیت و بسیار داشتن طاعت

والإزراء بالمقلين وسوء الولاية لمن تحت أيدينا

على المقلين

ثم تبلغ قراءة أدعية معالمه

رجل شكس بالتسكين أي صعب الخلق

عطوت الشيء تناولته باليد

واستقلال خ

واستكثار خ

وان نعضد خط

وترك الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا او ان نعضد
ودست کشتن از شکر آنرا که نیکوئی کرد نزدیک ما واگر یاری دهیم

ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما ليس لنا بحق او
بیدادگاری را یا واگذاریم رنج رسیده را یا بگیریم آن حق که ما را نیست در آن حقی

نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك ان ننطوي على
گوئیم در علم بی دانش وبناه گیریم بتو که در دل گیریم بر

غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد في آمالنا ونعوذ
خیانت یکی واگر عجب کنیم بکردارهای خود وبکشیم درازی در امیدها وبناه گیریم

بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة وان يستحوذ علينا
بتو از بدی نهانی وکوچک داشتن گناه واگر غلبه کند برما

الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضمنا السلطان ونعوذ
دیو یا سختی رساند بما روزگار یا بیداد کند برما بادشاه وبناه گیریم

بك من تناول الاسراف ومن فقدان الكفاف ونعوذ
بتو از کردن اسراف واز درویشی که نباشد کفایت وبناه گیریم

بك من شماتة الاعداء ومن الفقر الى الاكفاء ومن
بتو از شادکامی دشمنان واز درویشی حاجتمند بهمسران واز

معيشة في شدة وميتة على غير عدة ونعوذ بك من الحسرة
زیستن در سختی ومردن بر بی ساختگی وبناه گیریم بتو از حسرت

(margin) الروح جستن

(margin) مسلم خ — مسلمانی

(margin) او ان نمد

(margin) ونعوذ بك من ان ننطوي على ظلم احد خ — وبناه گیریم بتو از آنکه در دل گیریم بیداد کسی

العظمى والمصيبة الكبرى واشقى الشقاء وسوء المآب
بزرگترین ومصیبت بزرگترین وبدبختی بدبخت‌ترین وبد بازگشتن بار

وحرمان الثواب وحلول العقاب اللهم صل على محمد
ونایافتن ثواب وفرود آمدن عقوبت یا رب صلوات ده بر محمد

وآله واعذني من كل ذلك برحمتك وجميع المؤمنات
وآل او وپناه ده مرا از همه این که مذکور شد تو برحمت خود همه مؤمنات

يا ارحم الراحمين وكان من دعائه عليه السلام
ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان وبود از دعای او علیه السلام

في الاستباق الى طلب المغفرة من الله جل جلاله اللهم
در سبقت گرفتن بطلب مغفرت از خدای عز وجل یا رب

صل على محمد وآله وصيرنا الى محبوبك من التوبة و
صلوات ده بر محمد وآل او وبگردان ما را از آنچه دوست داشته است از توبه

ازلنا عن مكروهك من الاصرار اللهم ومتى وقفنا
ودور کن ما را از ناخواسته است از ایستادن یا رب هرگاه که بازداشتی ما را

بين نقصين في دين او دنيا فاوقع النقص باسرعهما فناء
میان دو نقصان در دین یا در دنیا پس بیفکن نقصان در زودتر

واجعل التوبة في اطولهما بقاء واذا هممنا بهمين
وبگردان توبه را در درازتر ایشان بقا وچون قصد کنیم بدو قصد

المزيد بخطه

(margin) كشتنگاه

(margin) المؤمنين و — مؤمنین و

(margin) عز وجل

(margin) عن الحوبة خ — از گناه

(margin) نقصين خ

(margin) يرضيك احدهما عنا ويسخطك الآخر علينا فمل بنا الى ما

يُرضيكَ عَنّا وَأَوْهِنْ قُوَّتَنا عَمّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنا وَلا تُخَلِّ

في ذلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنا وَاخْتِيارِها فَإِنَّها مُخْتارَةٌ لِلْباطِلِ

إِلّا ما وَفَّقْتَ أَمّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلّا ما رَحِمْتَ اللّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ

الضَّعْفِ خَلَقْتَنا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنا وَمِنْ ماءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنا

فَلا حَوْلَ لَنا إِلّا بِقُوَّتِكَ وَلا قُوَّةَ لَنا إِلّا بِعَوْنِكَ فَأَيِّدْنا

بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنا بِتَسْدِيدِكَ وَأَعْمِ أَبْصارَ قُلُوبِنا عَمّا

خالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوارِحِنا نُفُوذاً فِي

مَعْصِيَتِكَ اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَساتِ

قُلُوبِنا وَحَرَكاتِ أَعْضائِنا وَلَمَحاتِ أَعْيُنِنا فِي مُوجِباتِ

وَلَهَجاتِ أَلْسِنَتِنا

ثَوابِكَ حَتّى لا تَفُوتَنا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِها جَزاءَكَ وَلا تَبْقى

لَنا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِها عِقابَكَ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ 10

عَلَيْهِ السَّلامُ فِي اللَّجَإِ إِلَى اللّهِ تَعالى اللّهُمَّ إِنْ تَشَأْ

تَعْفُ عَنّا فَبِفَضْلِكَ وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ

لَنا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَأَجِرْنا مِنْ عَذابِكَ بِتَجاوُزِكَ فَإِنَّهُ

لا طاقَةَ لَنا بِعَدْلِكَ وَلا نَجاةَ لِأَحَدٍ مِنّا دُونَ عَفْوِكَ

يا غَنِيَّ الْأَغْنِياءِ ها نَحْنُ عِبادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَنَا أَفْقَرُ

الْفُقَراءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فاقَتَنا بِوُسْعِكَ وَلا تَقْطَعْ رَجاءَنا

بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ بِكَ

مَن أسَرَ قَد فَضَلَتْ فَإلى مَن حِينَئِذٍ مُنقَلَبُنا عَنكَ
از کرم یاری خواسته باشد فضل خود بکسی کی باشد برگردیدن ما از تو

وَإلى أينَ مَذهَبُنا عَن بابِكَ سُبحانَكَ نَحنُ المُضطَرُّونَ
و تا بکجا باشد رفتن ما از در تو پاکا خدایا ماییم بیچارگان

الَّذِينَ أوجَبتَ إجابَتَهُم وَأهلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدتَ
که تو واجب کرده اجابت ایشان و ان رنجورانی که تو وعده داده

الكَشفَ عَنهُم وَأشبَهُ الأشياءِ بِمَشِيَّتِكَ وَأولَى الأُمُورِ
که از ایشان رنج ببری و ماننده ترین کارها بخواست تو و سزاوارترین کارها

بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحمَةُ مَنِ استَرحَمَكَ وَغَوثُ مَنِ استَغاثَ
بتو در بزرگواری تو بخشایش [illegible]

بِكَ فَارحَم تَضَرُّعَنا إلَيكَ وَأغنِنا إذ طَرَحنا أنفُسَنا
از تو [illegible]

بَينَ يَدَيكَ اللّهُمَّ إنَّ الشَّيطانَ قَد شَمِتَ بِنا إذ شايَعناهُ
در پیش تو یارب [illegible]

عَلى مَعصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تُشمِتهُ بِنا بَعدَ
بر معصیت تو پس صلوات ده بر محمد و آلش [illegible]

تَركِنا إيّاهُ لَكَ وَرَغبَتِنا عَنهُ إلَيكَ وكان
ترک کردیم او و بلوس تو رغبت کردیم

بمشیتک خ و بخط کف

اداع لش / واغنشا / واعننا — ولکف مرحوم دام ظله العالی

بلغ قراءة ايده الله تعالى

وكان من دعائه عليه السلام في خواتم الخير

مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ بِخَواتِمِ الخَيرِ يا مَن ذِكرُهُ شَرَفٌ
ای آنکه یاد کرد او شرف

لِلذّاكِرِينَ وَيا مَن شُكرُهُ فَوزٌ لِلشّاكِرِينَ وَيا مَن
یاد کنندگان را و ای آنکه شکر او رستگاریست شاکران را و ای آنکه

طاعَتُهُ نَجاةٌ لِلمُطِيعِينَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشغَل قُلُوبَنا
طاعت او رستگاریست فرمان برداران را صلوات ده بر محمد و آلش و مشغول کن دلهای ما را

بِذِكرِكَ عَن كُلِّ ذِكرٍ وَألسِنَتَنا بِشُكرِكَ عَن كُلِّ
بیاد کردن خود از همه یاد کردنی و زبانهای ما بشکر تو از همه

شُكرٍ وَجَوارِحَنا بِطاعَتِكَ عَن كُلِّ طاعَةٍ فَإن قَدَّرتَ
شکرها و اندامهای ما را بطاعت تو از همه طاعتها پس اگر [illegible]

لَنا فَراغاً مِن شُغلٍ فَاجعَلهُ فَراغَ سَلامَةٍ لا تُدرِكُنا
ما را برداختی از شغلی کن او را برداختی سلامت که در نیابد ما را

فِيهِ تَبِعَةٌ وَلا تَلحَقُنا فِيهِ سَأمَةٌ حَتّى يَنصَرِفَ عَنّا
درو تبعه و در نرسد بما ملالی تا بازگردند از ما

كُتّابُ السَّيِّئاتِ بِصَحِيفَةٍ خالِيَةٍ مِن ذِكرِ سَيِّئاتِنا
نویسندگان بدیها بصحیفه تهی از یاد کرد بدیهای ما

وَيَتَوَلّى كُتّابُ الحَسَناتِ عَنّا مَسرُورِينَ بِما كَتَبُوا مِن
و تا برگردند نویسندگان نیکوییهای ما از ما شاد شده بانچه نوشته اند از

سأمة خ — معةٌ سئمة بخط کف

حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ
نیکویی ما پس چون بگذرد ایام زندگانی ما و بازبرد مدتهای
أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ
عمرها و حاضر آمدن خواهد ما را دعوت تو که چاره نیست از آن و از
إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي
اجابت کردن آن پس صلوات ده بر محمد و آلش و کن آخر آنچه شمار کنند
عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا
بر ما نویسندگان کردار ما توبتی پذیرفته و مدار ما را پس از آن
عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ
بر گناهی که اندوخته ایم او را و نه نافرمانی که کسب کرده ایم او را و برمگیر
عَنَّا سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ
از ما پوششی که پوشیده بر سرهای گواهان روزی که امتحان کنی خبرهای
عِبَادِكَ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ
بندگان تو بدرستی که تو مهربانی بر کسی که دعا کند و اجابت کننده مر کسی که آواز دهد

١٢ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِرَافِ وَطَلَبِ
و هست از دعای او علیه السلام در مقر آمدن و طلب
التَّوْبَةِ إِلَى اللهِ تَعَالَى اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ
توبه از خدای تعالی یا رب باز می دارد مرا از سؤال از تو

خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ يَحْجُبُنِي
سه خصلت و می دارد مرا بر آن یک خصلت باز می دارد
أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ
مرا فرمانی که فرموده ای و من دیر کرده ام از او و نهیی که باز داشته مرا از آن
فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ
شتافتم بسوی آن و نعمتی که انعام کرده ای آن را بر من پس تقصیر کردم
فِي شُكْرِهَا وَيَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلَى
در شکر آن و می دارد مرا بر سؤال کردن از تو فضل کردن تو بر
مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ
هر که روی آورد و بیاید بنیکویی ظنی که بود داره بسوی تو
إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ
از جمیع احسان تو از روی تفضل است و همه نعمتهای تو آغاز کرده تو است
فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ
پس اینک ای خدای من ایستاده ام بر در عزت تو ایستادن گردن نهاده
الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ
خوار و خواهنده از تو با شرم از من سؤال درویش پریشان
الْمُعِيلِ مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا
اقرار دهنده از تو با آنکه من استسلام نکنم در وقت نیکویی تو مگر

بالإقلاع عن عصيانك

بأني لم أخل في الحالات كلها من احسانك فلم أسلم مع وفور احسانك من عصيانك

بالإقلاع عن عصيانك ولا أخلُ في الحالات كلّها

بازايستادن از نافرماني تو وخالي نبوده ام در جميع حالات

من امتنانك فهل ينفعني يا إلهي إقراري عندك

از منت نهادن تو [illegible] اي خداي من اقرار من بنزديك تو

بسوء ما اكتسبت وهل ينجيني منك اعترافي لك

ببدي آنچه كرده ام و برهاند مرا از قهر تو اعتراف من

بقبيح ما ارتكبت أم أوجبت لي في مقامي هذا

از زشتي آنچه مرتكب شده ام يا واجب ساخته اي در اين مقام

سخطك أم لزمني في وقت دعائي مقتك سبحانك

خشم تو را يا لازم كرده در وقت دعاي من خشم تو را پاكا

لا أيأس منك وقد فتحت لي باب التوبة إليك

نااميد نميشوم از تو و باز كرده مرا در توبه بتو

بل أقول مقال العبد الذليل الظالم لنفسه المستخف

بل كه ميگويم قول بنده ذليل ظالم نفس خود استخفاف كننده

بحرمة ربه الذي عظمت ذنوبه فجلّت وأدبرت

بفرمان پروردگارش آن بنده كه بزرگ گناه او و بسيار شده [illegible]

أيامه فولّت حتى إذا رأى مدة العمل قد انقضت

روزگار او [illegible] تا چون [illegible] مدت كار [illegible]

وغاية العمر قد انتهت وأيقن أنه لا محيص له

وغايت زندگاني [illegible] دانست كه او را [illegible]

منك ولا مهرب له عنك تلقّاك بالإنابة و

وجاي گريختن از حضرت تو ندارد استقبال تو [illegible] بتوبت

أخلص لك التوبة فقام إليك بقلب طاهرٍ

اخلاص [illegible] و انابت پس بسوي تو آمد [illegible] پاك

نقيٍّ ثم دعاك بصوتٍ حائلٍ خفيٍّ قد تطأطأ

[illegible] پس خواند ترا بآواز [illegible]

لك فانحنى ونكّس رأسه فانثنى قد أرعشت

ترا پس [illegible]

خشيته رجليه وغرقت دموعه خدّيه يدعوك

ترس او [illegible] اشك [illegible]

يا أرحم الراحمين ويا أرحم من انتابه المسترحمون

اي بخشاينده ترين بخشايندگان [illegible]

ويا أعطف من أطاف به المستغفرون ويا من عفوه

واي مهربان [illegible]

أكثر من نقمته ويا من رضاه أوفر من سخطه

[illegible]

تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ

ستوده شده بر بندگانش نیکوی در گذشتن از گناه وای آنکسی که خو کر ساخته است بندگان خود را بقبول

الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ

کردن انابت توبه وای آنکه باصلاح آورده است تباه شدهای ایشانرا بتوبه وای آنکه

رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ — المكافاة المجازاة

راضی شده از فعلهای ایشان باندک چیزی وای آنکسی که مکافات کرده است اندک ایشانرا ببسیار

وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ

وای آنکه ضمان کرده است ازیشان اجابت دعا وای آنکه وعده کرده است ایشانرا

عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ

که بر نفس خود بتفضل خود پاداش نیکو نیستم من نافرمان‌تر کسی که

عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ

نافرمانی تو کرد پس بیامرزیدی او را و نیستم ملامت زده‌ترین کسی که عذر خواست

إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةَ

بتو پس تو نعمت دادی او را و توبه میکنم بتو درین جایگاه من این توبه است

(هامش: فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ صح — پس تو قبول کردی از او و نیستم ظالم‌ترین / لئیم‌ترین آنکسی که توبه کرد با تو — بالأم نسخه)

نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ

در آنچه از حد در گذشته است از او از آنچه گرد آمده است بر او خالص

الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ

شرم کسی از آنچه واقع شده از او دانایان بانکه عفو کردن از گناه

العظ

الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ

بزرگ ترا بزرگ نیاید و آنکه در گذشتن از گناه بزرگ

لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ

رنجاند و آنکه احتمال گناهان زشت

لَا يَتَكَأَّدُكَ وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ

ترا رنجه نکند و آنکه دوسترین بندگان نزد تو آنکسی است

الِاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْإِصْرَارَ وَلَزِمَ

که گردن کشی نکند بر تو و یک طرف شود و لازم شود

الِاسْتِغْفَارَ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ

آمرزش خواستن را من بیزاری کنم از آنکه گردن کشی کنم بتو

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ

و پناه میجویم بتو از گناه که بر وی مصر باشم و آمرزش میخواهم از آنچه تقصیر کرده‌ام در آن

وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و یاری میخواهم از تو بر آنچه عاجز شده‌ام از آن بار خدایا صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ

و آلش و ببخش مرا آنچه واجب است بر من ترا و عافیت ده از آنچه سزاوارم

مِنْكَ وَأَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيءٌ

از تو و زنهار ده مرا از آنچه میترسند از آن اهل بدکاری پس بدرستی که تو توانائی

بالعفو مرجوٌّ للمغفرة معروف بالتجاوز ليس لحاجتي
مطلب سواك ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك
ولا أخاف على نفسي إلا إياك إنك أهل التقوى
وأهل المغفرة صل على محمد وآل محمد واقض حاجتي
وأنجح طلبتي واغفر ذنبي وآمن خوف نفسي إنك
على كل شيء قدير وذلك عليك يسير آمين رب العالمين

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الحوائج إلى الله تعالى

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات
ويا من عنده نيل الطلبات ويا من لا يبيع نعمه بالأثمان

ويا من لا يكدر عطاياه بالامتنان ويا من يستغنى به ولا يستغنى
عنه ويا من يرغب إليه ولا يرغب عنه ويا من
لا تفني خزائنه المسائل ويا من لا تبدل حكمته
الوسائل ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين
ويا من لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت بالغناء
عن خلقك وأنت أهل الغنى عنهم ونسبتهم إلى
الفقر وهم أهل الفقر إليك فمن حاول سد خلته
من عندك ورام صرف الفقر عن نفسه بك
فقد طلب حاجته إلى أحد من خلقك أو جعله

منك خ — سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ
بسبب روایی حاجت بجز از تو تعرض کرده باشد محروم شدن را و سزاوار شده باشد از نزدیک تو

فَوْتَ الْإِحْسَانِ اَللّٰهُمَّ وَلِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ
در گذشتن نیکویی را یا رب و مرا بتو حاجتی است که بازمانده است

حِيلَتِي س — عَنْهَا جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِي وَسَوَّلَتْ لِي
از آن کوشش من و بازمانده است از آن چاره‌های من و زینت داد مرا

نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي
تن من بر داشتن آن بکسی که بردارد حاجتهای او بتو و بی نیاز نباشد

الْخَطَّائِينَ س — فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَ
در جستنهای آن از تو و آن گناهی است از گناهان خطاکاران و

عَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ
بروی در افتادنی از بروی در افتادن گناهکاران پس بیدار شدم بیاد دادن تو

وَرَجَعْتُ وَنَكَصْتُ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ
ورجعت بتسديدك س — از غفلت من و برخاستم بتوفیق تو از گناه من و برگشتم

بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ
براست کردن تو از بروی در افتادن و گفتم پاکا پروردگارا چگونه

يَرْغَبُ س — يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ
خواهد حاجتمندی از حاجتمندی و چون رغبت کند درویشی بدرویشی

رجای خ س رجائی س — فَقَصَدْتُكَ يَا إِلٰهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي
قصد کردم بتو ای خداوند من برغبت و فرود آوردم امید مرا

بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ
باستواری و بدانستم که بسیار آنچه از تو خواهم اندک است

فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ
در توانگری تو و بزرگ آنچه بخشیده می‌خواهم از تو حقیر است در فراخی تو

وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ
و کرم تو تنگ نباشد از خواستن یکی و دست تو

بالعطايا خ س — بِالْعَطَاءِ أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بعطا بالاتر است از هر دستی یا رب صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ
و آل او و برنه مرا بکرم خود بر فضل و بر منه مرا بعدل خود

عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ
بر سزاواری که نیستم از نخستین رغبت کننده که رغبت کرد بتو

فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ
و بدادی او را و او سزاوار بود نادادن را و نه از نخستین خواهنده که خواست از تو

فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
و تو فضل کردی برو و او سزاوار باشد محرومی را یا رب صلوات ده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا

بر محمد و آلش و باش دعای مرا اجابت کننده و از ندای من نزدیک

وَلِتَضَرُّعِي رَاحِمًا وَلِصَوْتِي سَامِعًا وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ — مِنْكَ خ

وزاری مرا رحمت کننده و آواز مرا شنونده و مبر امید من از تو

رجائي منك / رجائي خ

وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هٰذِهِ

و باز مبر سبب من از تو و روی من پیش مکن در حاجت من و جز آن

عنك خ

وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي

جز از تو و در خود بدیر مرا به برآوردن مطلب من و روایی حاجت من

مطالبي خ / مطلبهای من

وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا بِتَيْسِيرِكَ لِيَ الْعَسِيرَ

و یافتن مراد من پیش از گشتن من از ایستادنگاه من باسان کردن تو دشوار

هذا صح / این

وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و نیکویی تقدیر تو مرا در همه کارها و صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا

و آلش صلواتی همیشه افزاینده که باز بریدن نباشد همیشگی اورا

وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا

و نهایت نباشد غایت اورا و کن آن را یاوری مرا و سببی

لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ

روایی حاجت مرا که بسیار عطا کریمی و از حاجت من یا رب

كَذَا وَكَذَا وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي

چنین و چنین و یاد کن حاجت خود را پس سجده کن و بگوی در

سُجُودِكَ فَضْلُكَ آنَسَنِي وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ

سجود خود فضل تو انس داد مرا و نیکویی تو راه نمود مرا می‌خواهم

بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُجِيبٌ صح

بتو و بمحمد و آلش صلوات تو بر ایشان باد که باز نگردانی مرا نومید که تو شنونده دعایی نزدیک اجابت کننده

بخط کف خ — على كل شيء رقيب

١٤ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتُدِيَ

و هست از دعاهای او علیه السلام چون بیداد کردندی

عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ

برو یا دیدی از بیدادکاران آنچه دوست نداشتی ای آنکه پوشیده نباشد بر وی خبرهای

الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ

تظلم کنندگان و ای آنکه حاجتش نباشد در قصه‌های ایشان بگواهیهای

الشَّاهِدِينَ وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ

گواهان و ای آنکه نزدیک باشد نصرت از ستم رسیدگان

وَيَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلٰهِي مَا

و ای آنکه دور باشد یاری او از ستمکاران بتحقیق دانسته ای خدای من آنچه

نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي

بمن رسانید فلان بن فلان از آنچه حرام کرده بر وی و هتک کرد او را

وانتهاكه مني مما حجرت

منى بما اجترم عليه بطرا فى نعمتك عنده واغترارا
بنكيرك عليه اللهم فصل على محمد وآله وخذ ظالمى
وعدوى عن ظلمى بقوتك وافلل حده عنى بقدرتك
واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم
فصل على محمد وآله ولا تسوغ له ظلمى واحسن عليه
عونى واعصمنى من مثل افعاله ولا تجعلنى فى مثل
حاله اللهم صل على محمد وآله واعدنى عليه عدوى
حاضرة تكون من غيظى به شفاء ومن حنقى
عليه وفاء اللهم صل على محمد وآله وعوضنى

من ظلمه لى عفوك وابدلنى بسوء صنيعه بى رحمتك
فكل مكروه جلل دون سخطك وكل مرزئة
سواء مع موجدتك اللهم فكما كرهت الى ان
اظلم فقنى من ان اظلم اللهم لا اشكو الى احد
سواك ولا استعين بحاكم غيرك حاشاك فصل
على محمد وآله وصل دعائى بالاجابة واقرن
شكايتى بالتغيير اللهم لا تفتنى بالقنوط من انصافك
ولا تفتنه بالامن من انكارك فيصر على ظلمى و
يحاضرنى بحقى وعرفه عما قليل ما اوعدت الظالمين

وَعَرَّفْتَنِي بِمَا وَعَدْتَ فِي إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ
بشناسانیدی مرا بآنچه وعده کردی در اجابت کردن بیچارگان یا رب صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ
بر محمد و آلش و توفیق ده مرا بپذیرفتن آنچه راندی بسوی من و بر من
وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ
و خشنود کن مرا بآنچه گرفتی مرا و از من و راه نما مرا بآنچه آن
أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ
راست تر و بکار دار مرا بآنچه او سلامت تر است یا رب و اگر باشد
الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ
خیره مرا نزدیک تو در تاخیر گرفتن مرا و دست داشتن
الْانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ
کین کشیدن از آنکه ستم کرد بمن تا روز قیامت و جایگاه حکم
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ
بر محمد و آلش و زور ده مرا از تو به نیتی راست و صبری
دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ
دایم و پناه ده مرا از بدی نگاه داشتن و بی صبری اهل حرص
وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ
و مصور کن در دل من مثال آنچه ذخیره نهادی مرا از ثواب تو

اعددت

لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءِ مَنْ أَعْطَاهُ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفَرِّطُ فِي عِقَابِ
رغبت نکند در بازگشتن جزای آنکه داده باشد و توئی آنکه افراط نکنی در عقوبت
مَنْ عَصَاهُ وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ
آنکه نافرمانی کرده باشد ترا و منم یا الهی ان بنده تو که امر کرده او را بدعا کردن
فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ
پس او گفت لبیک و سعدیک اینک منم ای خداوند من افتاده در
بَيْنَ يَدَيْكَ أَنَا الَّذِي أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَأَنَا
در پیش تو منم آنکه گران کرده است خطاها پشت مرا و منم
الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمُرَهُ وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ
آنکه فانی کرده است گناهان عمر او و منم آنکه بنادانی نافرمانی تو
وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي رَاحِمٌ
و تو نبودی از اهل آن و تو هستی ای خداوند من بخشاینده
مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ
آنکه خواند ترا تا مبالغه کنم در دعا کردن یا توئی آمرزنده آنکه گریه کرد
فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ
پس شتاب کنم در گریه کردن یا توئی درگذرنده از آنکه خاک آلود کرد روی را
تَذَلُّلًا أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلًا
از روی ذلیلی یا توئی توانگر کننده آنکه گله کند بتو از درویشی و توکل را بتو

الهي لا يخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا يخذل من

یا رب ناامید نکند آنکس را که نیابد دهنده جز تو و ضایع نگذارد آنکس را

لا يستغني عنك باحد دونك الهي فصل على محمد وآله

از کسی غیر تو یا رب صلوات ده بر محمد و آل او

ولا تعرض عني وقد اقبلت اليك ولا تحرمني وقد

و روی مگردان از من و من روی بتو کرده ام و محروم مکن مرا و من

رغبت اليك ولا تجبهني بالرد وقد انتصبت بين يديك

رغبت بتو کرده ام و باز مزن مرا که من بر پای ایستاده ام پیش تو

انت الذي وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد وآله

تویی آنکه وصف کرده خود را ببخشایش پس صلوات ده بر محمد و آل او

وارحمني وانت الذي سميت نفسك بالعفو فاعف

و رحمت کن بر من و تویی آنکه نام کرده خویشتن را بعفو پس عفو کن

عني قد ترى يا الهي فيض دمعي من خيفتك ووجيب

از من می بینی ای خداوند ریختن اشک من از ترس تو و از طپش

قلبي من خشيتك وانتقاض جوارحي من هيبتك

دل من از ترس تو و شکافته شدن اندامهای من از هیبت تو

كل ذلك حياء مني بسوء عملي ولذلك خمد صوتي عن

این همه از شرم است بدی کردار مرا و از آنست که فرو مرده است آواز من

ولذلك

الجأر اليك وكل لساني عن مناجاتك يا الهي فلك الحمد

از زاری کردن بتو و کند شده زبان من از مناجات تو ای خداوند من مر تراست سپاس

فكم من غائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم

بس بسا عیبها که پوشیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا

ذنب غطيته علي فلم تشهرني وكم من شائبة

گناه که بپوشیدی بر من پس آشکارا نکردی مرا و بس از آلودگی که

الممت بها فلم تهتك عني سترها ولم تقلدني مكروه

فرود آمدم بآن پس ندریدی از من پرده آنرا و در گردن من نکردی کراهت

شنارها ولم تبد سوآتها لمن يلتمس معايبي من

عیب آن و پیدا نکردی بدیهای آنرا کسی را که می جوید معایب مرا از

جيرتي وحسدة نعمتك عندي ثم لم ينهني ذلك

همسایگان و حاسدان نعمت تو نزد من و پس باز نداشت مرا آن

عن ان جريت الى سوء ما عهدت مني فمن اجهل مني

از آنکه روان شدم به بدی آنچه دانستی از من پس کیست نادان تر از من

يا الهي برشده ومن اغفل مني عن حظه ومن ابعد

ای خداوند به رشد خود و کیست غافل تر از من از بهره خود و کیست دورتر

مني من استصلاح نفسه حين انفق ما اجريت علي

از من از صلاح جستن نفس خویش چون نفقه کنم آنچه روان کرده ای بر من

من رزقك فيما نهيتني عنه من معصيتك ومن أبعد
از روزی خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از نافرمانی تو و کیست که دورتر
~~مني من استصلاح نفسه حين أنفق ما أجريت على~~
~~رزقك فيما نهيتني عنه من معصيتك ومن أبعد~~
غورا في الباطل وأشد إقداما على السوء مني حين أقف
فرو شده است در باطل و دلیرتر است بر اقدام بر بدی از من که بایستم
بين دعوتك ودعوة الشيطان فأتبع دعوته على
میان دعوت تو و دعوت شیطان پس پیروی دعوت او کنم بی
غير عمى مني في معرفة به ولا نسيان من حفظي له
آنکه کوری باشد از من در شناختن او و نه فراموشی از حفظ من او را
وأنا حينئذ موقن بأن منتهى دعوتك إلى الجنة و
و من در این هنگام یقین دارم که منتهای دعوت تو بهشت است و
منتهى دعوته إلى النار سبحانك ما أعجب ما أشهد
منتهای دعوت او آتش است پاکا خداوندا چه عجب است آنکه من گواهی می دهم
به على نفسي وأعدده من مكتوم أمري وأعجب من
بر نفس خود و برمی شمارم از نهانی کارم و عجب‌تر از آن

فأتبع ...

ذلك

ذلك أناتك عني وإبطاؤك عن معاجلتي وليس ذلك
مدارای تست از من و دیر کردن تو است از من از شتاب کردن و نیست آن
من كرمي عليك بل تأنيا منك لي وتفضلا
از گرامی من بر تو بلکه مدارا کردن است از تو مرا و تفضل است
منك علي لأن أرتدع عن معصيتك المسخطة وأقلع
از تو بر من تا باز ایستم از نافرمانی تو خشم آورنده تو و برگردم
عن سيئاتي المخلقة ولأن عفوك عني أحب إليك
از بدیهای قدیم کهنه کننده و از برای آنکه عفو تو بر من دوستر است ترا
من عقوبتي بل أنا يا إلهي أكثر ذنوبا وأقبح آثارا
از عقوبت من بلکه من ای خدای من بسیار گناه‌ترم و زشت آثارترم
وأشنع أفعالا وأشد في الباطل تهورا وأضعف عند
و زشت کردارترم و دلیرتر و افتنده‌ترم در باطل و ضعیف‌ترم نزد
طاعتك تيقظا وأقل لوعيدك انتباها وارتقابا
طاعت تو بیداری و کمتر است بسوی وعید تو بیداری و چشم داشتن
من أن أحصي لك عيوبي أو أقدر على ذكر ذنوبي
از آنکه باز شمارم ترا عیبهای خود یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود
وإنما أوبخ بهذا نفسي طمعا في رأفتك التي بها صلاح
و من ملامت می کنم باین نفس خود را از روی طمع در مهربانی تو که بآنست صلاح

الأناة بالفتح والقصر على وزن قناة هو اللبث فالأمر ...
الثاني هو المكث والإبطاء
التهور الوقوع في الشيء بقلة مبالاة ...
الارتقاب الانتظار

أمل المذنبين ورجاء رحمتك التي بها فكاك رقاب

کار گناه کاران و امید داران رحمت تو که بآنست گشایش گردنهای

الخاطئين اللهم وهذه رقبتي قد أرقّتها الذنوب

گناهکاران یارب اینک گردن من در بند آورده است گناهها

فصل على محمد وآله واعتقها بعفوك وهذا ظهري

پس صلوات ده بر محمد و آل او و آزاد کن آنرا بعفو خود و اینست پشت من

قد أثقلته الخطايا فصل على محمد وآله وخفف عنه

که گران کرده است آنرا خطاها پس صلوات ده بر محمد و آل او و سبک ساز کن از او

بمنك يا إلهي لو بكيت إليك حتى تسقط أشفار عيني

بمنت خود ای خدا اگر بگریم پیش تو تا بیفتد مژهای چشم من

وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى تتنشر

و بنالم تا منقطع شود آواز من و برپای ایستم پیش تو تا خشک شود

قدماي وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت

هر دو پای من و رکوع کنم برای تو تا از هم بپاشد قرار پشت من و سجده کنم

لك حتى تتفقأ حدقتاي وأكلت تراب الأرض

ترا تا بدر آید هر دو دیده من و بخورم خاک زمین

طول عمري وشربت ماء الرماد آخر دهري وذكرتك

همه عمر و بیاشامم آب خاکستر تا آخر روزگارم و یاد کنم ترا

في خلال ذلك حتى يكل لساني ثم لم أرفع طرفي إلى

در میان این تا گنگ شود زبان من پس نتوانم که چشم بردارم

آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت بذلك محو

بسوی کنارهای آسمان از شرمساری از تو و سزاوار نباشم بآن که محو کرده شود

سيئة واحدة من سيئاتي وإن كنت تغفر لي

یک گناه از گناهان من پس اگر بیامرزی مرا

حين أستوجب مغفرتك وتعفو عني حين أستحق

آنگه سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من آنگه سزاوار باشم

عفوك فإن ذلك غير واجب لي باستحقاق ولا أنا

عفو ترا پس بدرستی که آن آمرزش واجب نیست بر من باستحقاق و نیستم من

أهل له باستيجاب إذ كان جزائي منك في أول

اهل آن آمرزش چون بود پاداش من از تو در اول

ما عصيتك النار فإن تعذبني فأنت غير ظالم

آنکه من نافرمانی تو کردم که عذاب آتش است مرا و تو نه بیداد کننده باشی

لي إلهي فإذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتأنيتني

بر من ای خدای من اگر بپوشانی مرا رسوا نکنی و مهلت دهی

بكرمك فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير

بکرم خود شتاب نکردی و حلم ورزیدی با من بفضل خود

وحلمت

۷

نِعَمَكَ عَلَيَّ وَكَمْ تُكَدِّرُ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَارْحَمْ
نعمتهای ترا بر من وچند تیره گردانی نیکویی ترا نزد من پس ببخشای
طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي وَسُوءَ مَوْقِفِي اَللّٰهُمَّ
درازی زاری مرا و سختی درویشی مرا و بدی ایستادن گاه مرا یا رب
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَفَّنِي مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي
صلوات ده بر محمد وآلش ونگاه دار مرا از نافرمانیها و کار فرما مرا
بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ
بفرمان بردن و روزی کن مرا نیکویی بازگشت و پاک کن مرا بتوبه
وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي
و روز بهی ده مرا بعصمت و باصلاح آور مرا بعافیت و بچشان مرا
حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ
شیرینی آمرزش وبگردان مرا رها کرده عفو خود و آزادی
رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَاناً مِنْ سَخَطِكَ وَبَشِّرْنِي
رحمت خود و بنویس برای من ایمنی از خشم خود و بشارت ده
بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا
مرا در دنیا پیش از آخرت بشارتی که بشناسم آنرا
وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ
و بشناسان مرا در آن نشانه که هویدا گردانم آنرا بدرستی که آن تنگ نیست

عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ
بر تو در توانگری تو و گران نمی‌آید در قدرت خود بدرستی
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

١٧ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بر همه چیز توانایی بود از دعای او علیه السلام

إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ
چون یاد کرده شد دیو را پس پناه خواستی ازو و از
عَدَاوَتِهِ وَكَيْدِهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ
دشمنی او و کید او یا رب ما پناه میخواهیم بتو از
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ
شیطان دور کرده و کیدهای او و از استوار بودن بآرزوهای او
وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ وَأَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ
و وعدهای او و فریش او و صیدهای او و اینکه در طمع اندازد نفس خود را
فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ
در گمراه کردن ما از طاعت تو و خوار کردن ما بنافرمانی تو و یا
يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا
نیکو باشد نزدیک ما نیکو کرده ما را و یا گران باشد بر ما آنچه
كَرَّهَ إِلَيْنَا اَللّٰهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ بِدُءُوبِنَا
یا رب دور کن او را از ما بعبادت تو

آمين رب العالمين
مستجاب کن ای خداوند جهانیان

فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْراً لا يَهْتِكُهُ وَرَدْماً
در دوستی تو وكن ميان ما و ميان او پرده كه نتواند دريدن آنرا و بندى
مُصْمَتاً لا يَفْتُقُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ
محكم كه نتواند گشادن آنرا يارب صلوات ده بر محمد و آلش و مشغول كن اورا
عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ
از ما ببعضى از دشمنان تو ونگاه دار مارا ازو بنيكوى نگاه داشتن تو
وَاكْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ
وكفايت كن مارا از غدر او وبر ما گردان پشت او وببر از ما اثر او
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ
يارب صلوات ده بر محمد و آلش وبرخوردارى ده مارا از راه راست بمانند
ضَلالَتِهِ وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ
گمراهى او و توشه ده مارا از پرهيزگارى ضد گمراهى او و ببر
بِنَا مِنَ التُّقَى خِلافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى اللّٰهُمَّ
مارا از پرهيزگارى خلاف راه او از هلاكت يارب
لا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلاً وَلا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيمَا
مكن اورا در دلهاى ما جاى درآمدن و فرود ميار اورا در آن
لَدَيْنَا مَنْزِلاً اللّٰهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ
نزديك ما منزلى يارب وآنچه بياراست مارا از باطل بشناسان مارا

وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ بِهِ وَأَلْهِمْنَا
وچون شناسا كردى مارا نگاه دار مارا ازو وبينا كن مارا بآنچه مكر كنيم با او و در دل افكن مارا
مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَأَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ
آنچه مهيا سازيم براى او وبيدار كن مارا از خواب غفلت بنشستن
إِلَيْهِ وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ
بسوى او ونيكو كن بتوفيق تو يارى ما بر او يارب
وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ وَالْطُفْ لَنَا فِي
وبياشامان دلهاى مارا انكار كردن كار او ولطف كن با ما در
نَقْضِ حِيَلِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ
شكستن حيلهاى او يارب صلوات ده بر محمد و آلش وبگردان سلطنت اورا
عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا
از ما وببر اميد او از ما ودور كن اورا از شيفتگى بما
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا
يارب صلوات ده بر محمد و آلش وكن پدران ما ومادران مارا
وَأَوْلادَنَا وَأَهَالِيَنَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا
وفرزندان مارا واهل مارا وخويشان مارا ونزديكان مارا
وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ
وهمسايگان مارا از مؤمنان ومؤمنات در حرزى بازدارنده

وحصن حافظ وكهف مانع والبسهم منه جننا
واستواری نگاه دارنده وپناهی بازدارنده ودرپوشان ایشانرا ازو سپرهای
واقية واعطهم عليه اسلحة ماضية اللهم وعمم
نگاه دارنده وبده ایشانرا برو سلحهای وگذارنده یارب عام کن
بذلك من شهد لك بالربوبية واخلص لك بالوحدانية
بآن کسی که گواهی داده است ترا بپروردگاری وخالص کن ترا بیگانگی
وعاداه لك بحقيقة العبودية واستظهر بك عليه
ودشمنی کی تو بحقیقت بندگی ویاری خواسته است بتو برو
في معرفة العلوم الربانية اللهم احلل ما عقد
در شناختن علمهای ربانی یارب بازگشای آنچه او بسته است
وافتق ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض
وبشکاف آنچه او بدوخته است وباطل کن آنچه او تدبیر کرده است وبازدار اورا چون عزم کند وباز شکاف
ما ابرم اللهم واهزم جنده وابطل كيده واهدم
آنچه او محکم کرده است یارب هزیمت کن لشکر اورا وباطل کن کید اورا وویران کن
كهفه وارغم انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه
پناه اورا ودرخاک مال بینی اورا یارب وکن مارا درمیان دشمن او
واعزلنا عن عداد اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا
ودور کن مارا از شمار دوستان او طاعت نداریم اورا چون برگشته کند مارا

ثبطه عن الامر تثبيطاً اى شغله عنه ... ثبطه اى حبسه وعوقه ... بروايت ...

وارغم س

ولا نستجيب له اذا دعانا نأمر بمناواته من اطاع امرنا
واجابت نکنیم او را چون بخواند مارا وبفرماییم بمخالفت او آنکس را که طاعت دارد فرمان ما را
ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد
وپند دهیم آنکس را که پی روی کند بازداشتن ما را یارب صلوات ده بر محمد
وآله خاتم النبيين وسيد المرسلين وعلى اهل بيته
وآل او ختم پیغمبران ومهتر فرستادگان وبر اهل بیت او
الطيبين الطاهرين واعذنا واهالينا واخواننا و
پاکان وپاکیزگان وپناه ده مارا واهل ما را وبرادران ما را و
جميع المؤمنين والمؤمنات مما استعذنا منه واجرنا
همه مومنین ومومنات را از آنچه پناه میخواهیم از تو وزینهار ده ما را
مما استجرنا من خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا
از آنچه زینهار میخواهیم از ترس او وبشنو آنچه ما میخوانیم ترا بآن وبده ما را
ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك في
آنچه غافل شدیم از آن ونگاه دار مارا آنچه فراموش کردهایم وبگردان ما را در آن در
درجات الصالحين ومراتب المؤمنين آمين رب العالمين
درجهای نیکان ومرتبهای مومنان بشنو ای پروردگار جهانیان

18 وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذر
وبود از دعای او علیه السلام چون دفع کرده شود از او آنچه بپرهیزد از او

بمناواته س ز

بك ص

ثم بلغ قراءة ... الحسن ... ايده الله تاييده

أَوْ عُجِّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ

و بشتابانيدى اورا آنچه طلب كردى يارب باد ترا سپاس بر نيكويى قضاى تو

وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ

و مكن بهره من از رحمت تو

مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ

آنچه شتابانيده مرا از عافيت تو كه من بدبخت شده باشم دوست دارم

وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ فِيهِ

و نيكبخت شود غير من بآنچه كراهت دارم و اگر باشد آنچه هر روز در آن كردم

أَوْ بِتُّ فِيهِ مِنْ هٰذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ

يا هر شب بآن گذرانم از اين عافيت در پيش بلايى كه باز نگردد

وَوِزْرٍ لَا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ

و گناهى كه برنگردد پيش و آنچه باز پس داشته او باز پس دار از من آنچه پيش كرده

فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ

كه نه بسيار باشد آنچه غايت او فنا است و نه اندك باشد آنچه عاقبت او بقا است

19 وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**

و صلوات بر محمد و آلش و بود از دعاى او عليه السلام

عِنْدَ الِاسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ

در باران خواستن بعد از قحط آب يارب آب ده ما را باران

انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ

و بگشاى بر ما رحمت تو بباران بسيار كننده از ميغ رانده

لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى

براى نبات زمين نيكو كرده در جميع آفاق منت بنه بر

عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ

بندگان برسانيدن ميوه و زنده گردان شهرها تو را رسانيدن شكوفه

وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ

و حاضر كن فرشتگان ترا كريمان كاتبان را بباران از تو

نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ

سود كننده هميشه بسيارى او فراخ ريختن او باران تخت شتاب كننده كه زنده كنى

مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ

[illegible] آنچه مرده بود و باز آورى بآن آنچه در گذشته بود

تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ سَحَاباً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً

بيرون آورى بآن [illegible] يعنى ابر [illegible] گوارنده [illegible]

غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً

[illegible] و نه بى باران برق او يارب آب ده ما را باران

مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ

[illegible] پهن فراخ بسيار كه بازآورى [illegible]

وتَجَبُّرُ بهِ المَهيضَ اللّهُمَّ اسقِنا سَقياً تَسيلُ مِنهُ الظِّرابُ

وتَملأُ مِنهُ الجِبابُ وتُفَجِّرُ بهِ الأنهارَ وتُنبِتُ بهِ

الأشجارَ وتُرخِصُ بهِ الأسعارَ في جَميعِ الأمصارِ و

درختها را و ارزان کنی بان نرخها را در جمیع شهرها و

تَنعَشُ بهِ البَهائِمَ والخَلقَ وتُكمِلُ لنا بهِ طَيِّباتِ

و زنده کنی بان چهارپایان و خلق را و تمام کنی ما را بان خوشیهای

الرِّزقِ وتُنبِتُ لنا بهِ الزَّرعَ وتُدِرُّ بهِ الضَّرعَ و

روزی

تَزيدُنا بهِ قُوَّةً إلى قُوَّتِنا اللّهُمَّ لا تَجعَل ظِلَّهُ

بیفزایی ما را بان قوت به قوت ما یا رب مگردان سایه او

علينا سَموماً ولا تَجعَل بَردَهُ علينا حُسوماً ولا تَجعَل

بر ما بادی گرم و مکن سردی او بر ما عذابی و مکن

ماءَهُ علينا أُجاجاً اللّهُمَّ صَلِّ على مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وارزُقنا

آب او بر ما شور یا رب صلوات ده بر محمد و آل محمد و روزی ده ما را

مِن بَرَكاتِ السَّماواتِ والأرضِ إنَّكَ على كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ

از برکات آسمانها و زمین که تو بر همه چیز توانایی

وكانَ مِن دُعائِهِ عليهِ السَّلامُ في مَكارِمِ الأخلاقِ ومَرضِيِّ الأفعالِ

اللّهُمَّ صَلِّ على مُحَمَّدٍ وآلِهِ

وبَلِّغ بإيماني أكمَلَ الإيمانِ واجعَل يَقيني أفضَلَ اليَقينِ

وانتَهِ بِنِيَّتي وصَحِّح بما عِندَكَ يَقيني واستَصلِح بِقُدرَتِكَ

ما فَسَدَ مِنّي اللّهُمَّ صَلِّ على مُحَمَّدٍ وآلِهِ واكفِني ما يَشغَلُني الاهتِمامُ

بهِ واستَعمِلني بما تَسألُني غَداً عَنهُ واستَفرِغ أيّامي فيما

خَلَقتَني لهُ وأغنِني وأوسِع عَلَيَّ في رِزقِكَ ولا تَفتِنّي

بالنَّظَرِ وأعِزَّني ولا تَبتَلِيَنّي بالكِبرِ وعَبِّدني لكَ

ولا تُفسِد عِبادَتي بالعُجبِ وأجرِ لِلنّاسِ على يَدَيَّ الخَيرَ

يَدَيَّ

إذا خَصَّ نَفسَهُ بالدُّعاءِ

چون خاص کردی تن خود را بدعا

إلى أحسَنِ النِّيّاتِ وبِعَمَلي إلى أحسَنِ الأعمالِ

اللّهُمَّ وَفِّر بِلُطفِكَ نِيَّتي

بالبَطَرِ

وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي
وضايع مگردان از آن بمنّت نهادن و ببخش مرا بزرگی و رفعت خوی و نگاه دار مرا
مِنَ الْفَخْرِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ
از فخر یارب صلوات ده بر محمد و آل وی و بر مدار در میان مردمان
دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ
مرتبه و پایه الا که فرو نهی نزدیک خویشتنم مانند آن و تو مکن
لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي
برای من عزّی ظاهر مگر که تو کنی مرا خواری پوشیده نزدیک خویشتنم
بِقَدَرِهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِهُدًى صَالِحٍ لَا
بقدر او یارب صلوات ده بر محمد و آل محمد بهدایت نیکو بگویم
أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَنِيَّةِ
با آن و راه حق که نگردم از آن و نیت
رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذْلَةً فِي
راست که شک نیفتم در آن و عمر ده مرا چندانکه عمرم بکار داشته باشد
طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي
در طاعت تو پس چون عمرم چراگاه دیو باشد باخود گیر
إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ
پیش از آنکه در پیش افتد دشمنی تو مرا یا محکم شود خشم تو

وَمَتِّعْنِي صح

الْقَتْلُ نَهْلَةٌ

عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا
بر من یارب مگذار خویی که عیب کنند از من الا که باصلاح آوری و نه
عَائِبَةً أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً فِيَّ
عیبی که مرا بدان سرزنش کنند الا که نیکو کنی آن را و نه بزرگی
نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي
ناقص مگر که تمام کنی یارب صلوات ده بر محمد و آل محمد و بدل بارده مرا
مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ
از کین دشمنان دوستی را و از حسد اهل
الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ
بغی دوستی را و از تهمت اهل صلاح استواری را و از
عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ
دشمنی کردن نزدیکان دوستی را و از نامهربانی کردن خویشاوندان
الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ
نیکوکاری را و از فرو گذاشتن نزدیکان یاوری را و از محبت
الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ
فریبندگان درستی دوستی را و از رد کردن آنانکه در آمیزند نیکو
الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ
آمیزش را و از تلخی ترس بیدادکاران شیرینی ایمنی را

الشَّنَآنُ

الثِّقَةِ

الْعِشْرَةِ

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله واجعل لي يدًا على من ظلمني و
لسانًا على من خاصمني وظفرًا بمن عاندني وهب لي
مكرًا على من كايدني وقدرةً على من اضطهدني و
تكذيبًا لمن قصبني وسلامةً ممّن توعّدني ووفّقني
لطاعة من سدّدني ومتابعة من أرشدني اللّهمّ
صلّ على محمّدٍ وآله وسدّدني لأن أعارض من غشّني
بالنّصح وأجزي من هجرني بالبرّ وأثيب من حرمني بالبذل
وأكافي من قطعني بالصّلة وأخالف من اغتابني إلى
حسن الذّكر وأن أشكر الحسنة وأغضي عن السّيّئة

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وحلّني بحلية الصّالحين و
ألبسني زينة المتّقين في بسط العدل وكظم
الغيظ وإطفاء النّائرة وضمّ أهل الفرقة وإصلاح
ذات البين وإفشاء العارفة وستر العائبة ولين
العريكة وخفض الجناح وحسن السّيرة وسكون
الرّيح وطيب المخالقة والسّبق إلى الفضيلة وإيثار
التّفضّل وترك التّعيير والإفضال على غير المستحقّ والقول بالحقّ
وإن عزّ واستقلال الخير وإن كثر من قولي وفعلي
واستكثار الشّرّ وإن قلّ من قولي وفعلي وأكمل ذلك لي بدوام الطّاعة

وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ

وملازمت جماعت و دست بازداشتن اهل بدعت و ...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ

یارب صلوات ده بر محمد و آلش و بگردان فراخ ترین روزیها روزی ...

إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا

چون پیر شوم و قوی ترین قوت تو در من چون رنجه باشم ...

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ

مبتلا مکن بکاهلی از عبادت تو و نه بکوری از راه تو

وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ

و نه تعرض کردن از چیزی که خلاف محبت تو باشد و نه جمع بودن با کسی که جدا باشد

عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ

از تو و نه جدا بودن از انکه با تو باشد یارب مرا چنان کن که با تو ...

بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ

هر گاه که احتیاجی باشد و از تو خواهم بوقت حاجت و زاری

إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ

بتو کنم بوقت درویشی و مرا بفتنه میفکن بیاری خواستن بغیر تو

إِذَا اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ

چون مضطر شده باشم و نه بفروتنی کردن غیر تو چون درویش باشم

وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ

و نه زاری کردن بکسی که زیر دست تو باشد چون ترسناک شوم تا سزاوار ...

خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَإِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ

بهشتن را و ببازداشتن ترا و روی بگردانیدن ترا ای بخشنده ترین بخشندگان یارب

اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي

بگردان انچه افکند دیو در دل من از دروغ گفتن و ظن

وَالْحَسَدِ ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً

وحسد یاد کردن بزرگواری ترا و اندیشه در قدرت تو و تدبیر کردن

عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ

بر دشمن تو و انچه براند بر زبان من از لفظ ناشایست یا

هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ

بیهوده یا دشنام کسی یا گواهی باطل یا بدی گفتن مومن

غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ

غایب یا دشنام دادن حاضری و مانند این نطق بسپاس

لَكَ وَإِغْرَاقاً فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَاباً فِي تَمْجِيدِكَ وَ

تو و اغراق در ثنا بر تو و بیشی در بزرگی تو

شُكْراً لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافاً بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمِنَنِكَ

و شکر نعمت ترا و اعتراف به نیکوی و شمردن منت ترا

اللهم صل على محمد وآله ولا أظلمن وأنت مطيق للدفع

يارب صلوات ده بر محمد وآل محمد و برمن ظلم نكنند و تو توانايي كه از من باز

عني ولا أظلمن وأنت القادر على القبض مني ولا أضلن

داري ومن بيداد نكنم و تو قادري كه نگاه داري مرا از ظلم ومن گمراه باشم

وقد أمكنتك هدايتي ولا أفتقرن ومن عندك وسعي

و ترا ممكن است كه هدايت دهي مرا ومن درويش نباشم و از نزد تست توانگري من

ولا أطغين ومن عندك وجدي اللهم إلى مغفرتك

ومن بي راه نباشم و از نزد تست توانگري من يارب آمرزش ترا

وفدت وإلى عفوك قصدت وإلى تجاوزك اشتقت

اميد دارم و بعفو تو قصد كردم و بجا زركاني تو آرزومند بودم

وبفضلك وثقت وليس عندي ما يوجب لي مغفرتك

و بفضل تو واثق شدم و نيست مرا چيزي كه واجب كند ترا آمرزش من

ولا في عملي ما أستحق به عفوك وما لي بعد أن حكمت على

ونه عملي دارم كه سزاوار باشم آن عفو ترا و چيزي نيست مرا بعد از آنكه حكم كردم بر

نفسي إلا فضلك فصل على محمد وآله وتفضل علي اللهم

نفس خود الا فضل تو صلوات ده بر محمد وآل محمد و تفضل كن بر من يارب

وأنطقني بالهدى وألهمني التقوى ووفقني للتي هي أزكى

و گويا گردان مرا براه راست و در دل من الهام كن پرهيزگاري و توفيق ده مرا به آنچه پاكيزه تر است

واستعملني بما هو أرضى اللهم اسلك بي الطريقة المثلى

و بكار دار مرا بهر چه آن پسنديده تر است يارب ببر مرا براه بهتر

واجعلني على ملتك أموت وأحيا اللهم صل على محمد و

وچنان كن مرا كه بر ملت تو بميرم و بزيم يارب صلوات ده بر محمد و

آله ومتعني بالاقتصاد واجعلني من أهل السداد ومن

آل محمد و برخورداري ده مرا بميانه نگاه داشتن و بگردان مرا از اهل سداد و از

أدلة الرشاد ومن صالحي العباد وارزقني فوز المعاد

دليلان راه راست و از نيكان بندگان و روزي كن مرا رستگاري در معاد

وسلامة المرصاد اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها

و سلامتي رصدگاه يارب بگير براي نفس خود از نفس من آنچه خالص گرداند آنرا

وأبق لنفسي من نفسي ما يصلحها فإن نفسي هالكة

و بگذار براي نفس من از نفس من آنچه اصلاح كند آنرا كه نفس من هلاك شونده است

أو تعصمها اللهم أنت عدتي إن حزنت وأنت

مگر آنكه نگاه داري آنرا يارب تو ذخيره مني چون اندوهگين شوم و تو

منتجعي إن حرمت وبك استغاثتي إن كرثت

چون مرا محروم كنند و بتست فرياد خواستن من چون اندوهگين شوم

وعندك مما فات خلف ولما فسد صلاح وفيما أنكرت

و نزد تست از آنچه فوت شده عوض و براي آنچه تباه شده صلاح و در آنچه انكار كرده

المثلى تأنيث الأمثل يقال فلان أمثل بني فلان أي أفضلهم وأدناهم إلى الخير والمثلى القوم خيارهم والطريقة المثلى السبيل الأقوم

السداد هو الصواب، الاقتصاد هو التوسط بين طرفي الإفراط والتفريط المعبر عنه بالعدل

نفسي فامنن علي قبل البلاء بالعافية وقبل الطلب بالجدة

[illegible] پیش از بلا بعافیت وپیش از جستن یافتن

وقبل الضلال بالرشاد واكفني مؤنة معرة العباد

وپیش از گمراهی براه راست وکفایت کن مرا [illegible] زبان بندگان

وهب لي امن يوم المعاد وامنحني حسن الارشاد اللهم

وبده مرا ایمنی روز قیامت وبده مرا حسن جستن یارب

صل على محمد وآله وادرأ عني بلطفك واغذني بنعمتك

صلوات ده بر محمد وآلش ودفع کن از من بلطف خود [illegible]

واصلحني بكرمك وداوني بصنعك واظلني في

وباصلاح آور مرا بکرم خود ودرمان کن مرا بنیکویی تو [illegible]

ذراك وجللني رضاك ووفقني اذا اشتكلت علي

[illegible] خشنودی تو وتوفیق ده مرا چون مشکل باشد بر من

الامور لاهداها واذا تشابهت الاعمال لازكاها

کارها براه راست ترین آن چون مشابه شود کردارها بهترین آن

واذا تناقضت الملل لارضاها اللهم صل على محمد وآله

وچون نقیض یا شد ملتها [illegible] یارب صلوات ده بر محمد وآلش

وتوجني بالكفاية وسمني حسن الولاية وهب لي صدق

[illegible] بکفایت ونشان کن مرا بنیکویی ولایت وبخش مرا راستی

الهداية ولا تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة ولا تجعل

راه راست [illegible] بفراخی وبده مرا نیکویی [illegible]

عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا فاني لا اجعل

زندگانی مرا دشوار دشوار ورد مکن دعای من [illegible]

لك ضدا ولا ادعو معك ندا اللهم صل على محمد وآله

برای ضدی ونمی خوانم با تو مجازی یارب صلوات ده بر محمد وآلش

وامنعني من السرف وحصن رزقي من التلف

وبازدار مرا از اسراف ونگاه دار روزی مرا از تلف

ووفر ملكتي بالبركة فيه واصب بي سبيل

وبسیار کن مال مرا [illegible] دران وبرسان مرا براه

الهداية للبر فيما انفق منه اللهم صل على محمد وآله

راست در [illegible] یارب صلوات ده بر محمد وآلش

واكفني مؤنة الاكتساب وارزقني من غير احتساب

وکفایت کن مرا رنج کسب کردن وروزی ده مرا بی [illegible]

فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب ولا احتمل اصر تبعات

تا مشغول نباشم از عبادت تو بطلب کردن وبرنگیرم [illegible]

المكسب اللهم فاطلبني بقدرتك ما اطلب واجرني

[illegible] یارب بده مرا [illegible] بقدرت تو [illegible]

بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي
بعزت تو از آنچه میترسم یارب صلوات ده بر محمد و آلش و نگاهدار روی مرا

بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ
بتوانگری ... بدرویشی پس روزی خواهم از اهل

رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ
روزی تو و عطا جویم از بدان خلق تو و بفتنه ام افکند بسپاس کسی که

أَعْطَانِي وَأُبْتَلَىٰ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ
بخشش داده است و مبتلا کنند بذم کسی که باز داشته است و تو از غیر ایشان

وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
خداوند اعطا و منع یارب صلوات ده بر محمد و آلش و

ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ وَعِلْمًا
روزی کن تو درستی در عبادت و فراغتی در زاهدی و علمی

فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ اللّٰهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ
بکار داشتن و پارسایی در نیکوی کردن یارب ختم کن بعفو تو

أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَىٰ
اجل مرا و درست دار امید رحمت تو امید مرا و آسان کن

بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي
برضای تو راه من و نیکو کن در همه حالها کردار من

تبذل خ كف — الابتذال ترك الصيانة ... [illegible]

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ
یارب صلوات ده بر محمد و آلش و بیدار کن مرا بسوی یاد کردن تو در اوقات

الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي
غفلت و بکار دار مرا بطاعت خود در روزگار مهلت و روشن کن مرا

إِلَىٰ مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ
بسوی محبت خود راهی آسان جمع کن برای خیر دنیا و

الْآخِرَةِ اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ
آخرت یارب صلوات ده بر محمد و آلش چون فاضلترین صلوات دادی

عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدَهُ
بر یکی از خلقان تو پیش از او و صلوات خواهی داد بر یکی بعد از او

وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنِي
و بده ما را در دنیا نیکی و در آخرت نیکی و نگاه دار مرا

بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
برحمت خود از عذاب آتش و بود از دعای او علیه السلام

إِذَا أَحْزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا اللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ
چون غمگین گردانید او را کاری و اندوهگین کرد او را گناهان یارب ای کفایت کننده

الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا
ضعیف ... و ای نگاه دارنده از کارهای ترسناک تنها کرد مرا گناهان

تم بلغ قراءة أسبغ الله فضله

٢١

[illegible marginal notes]

فلا صاحب يحمي وضعفت عن غضبك فلا مقوّي يدلي وأشرفت

ونيست يارى بامن وضعيف شده ام از خشم تو ونيست زور دهنده مرا و ديده ور شدم

على خوف لقائك فلا مسكّن لروعتي ومن يؤمنني

بر ترس ديدار تو ونيست ساكن كننده ترس مرا وكه ايمن كند مرا

منك وأنت أخفتني ومن يساعدني وأنت

از تو وتو بترسانيدى مرا وكه مساعدت كند با من

أفردتني ومن يقوّيني وأنت أضعفتني لا يجير يا الهي

تنها كرده مرا وكه قوى كند مرا وتو ضعيف كرده مرا زينهار نه دهد اى خداى من

إلا ربّ على مربوب ولا يؤمن إلا غالب على مغلوب

الا پروردگار بر پرورده ولا ايمن نكند الا غلبه كننده بر غلبه رسيده

ولا يعين إلا طالب على مطلوب وبيدك يا الهي جميع

ويارى ندهد الا جوينده بر جسته خود وبدست تست اى خداى من همه

ذلك السبب وإليك المفرّ والمهرب فصلّ على محمد وآله

آن سبب وبا تواست جاى گريختن وپناه پس صلوات ده بر محمد وآلش

وأجر هربي وأنجح مطلبي اللهم إنك إن صرفت عني

وزينهار ده گريختن مرا وروا كن جستن مرا يا رب بدرستى اگر بگردانى از من

وجهك الكريم أو منعتني فضلك الجسيم أو حظرت علي

روى كريم يا باز دارى از من فضل بزرگ خود را يا حرام كنى بر

رزقك أو قطعت عني سببك لم أجد السبيل إلى شيء

رزق خود را يا ببرى از من عطاى خود نيابم راه بچيزى

من أملي غيرك ولم أقدر على ما عندك بمعونة

از اميد من جز تو ونتوانم بر آنچه نزديك تواست بيارى

سواك فإني عبدك وفي قبضتك ناصيتي بيدك

جز از تو كه من بنده توام ودر قبض توام وناصيه ام بدست تو است

لا أمر لي مع أمرك ماضٍ فيّ حكمك عدلٌ فيّ قضاؤك

نيست مرا فرمان با فرمان تو روان است در من حكم تو عدل است در من قضاى تو

ولا قوة لي على الخروج من سلطانك ولا أستطيع

ونيست زورى مرا بر خروج از پادشاهى تو ونتوانم

مجاوزة قدرتك ولا أستميل هواك ولا أبلغ

بگذشتن از قدرت تو وميل نكنم بغير تو ونرسم

رضاك ولا أنال ما عندك إلا بطاعتك وبفضل

برضاى تو ونيابم آنچه نزديك تست الا بطاعت تو وبفضل

رحمتك إلهي أصبحت وأمسيت عبداً داخراً لك

رحمت تو يا رب من بامداد كردم وشبانگاه كردم بنده ذليل

لا أملك لنفسي نفعاً ولا ضراً إلا بك أشهد

مالك نيستم براى خويشتن سودى ونه زيانى الا بتو گواهى دهم

سبيلك سببك نيلك

فانى كف

صواك

اللهم إني

الدخور الصغار والذل

بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي وقلة حيلتي
باين بر نفس خويشتن ومعترف مي شوم بضعيف قوت واندكي حيلت من
فأنجز لي ما وعدتني وتمم لي ما آتيتني فإني عبدك
روا كن مرا انچه وعده كردي وتمام كن انچه داده مرا كه من بنده توام
الذليل المسكين المستكين الضعيف الضرير الحقير المهين الفقير
مسكين گردن نهاده ضعيف زيان زده كوچك درويش فقير
الخائف المستجير اللهم صل على محمد وآله ولا تجعلني
ترسنده زينهار خواهنده بار خدايا صلوات ده بر محمد وآلش ومكن مرا
ناسيا لذكرك فيما أوليتني ولا غافلا لإحسانك
فراموش كننده ياد كردن ترا در انچه داده مرا ونه غافل نيكوئي تو
فيما أبليتني ولا آيسا من إجابتك لي وإن أبطأت عني
در انچه نيكوئي كردي ونه نااميد از اجابت تو مرا وگرچه دير كرده از من
في سراء كنت أو ضراء أو شدة أو رخاء أو عافية
در شادي بودم يا در سختي يا در سختي يا آسايش يا عافيت
أو بلاء أو بؤس أو نعماء أو جدة أو لأواء أو فقر أو
يا بلا يا درويشي يا نعمت يا توانگري يا درويشي يا
غنى اللهم صل على محمد وآله واجعل ثنائي عليك
توانگري بار خدايا صلوات ده بر محمد وآلش وبكن ثناي من بر تو

ومدحي إياك وحمدي لك في كل حالاتي حتى
ومدح من ترا وستايش من مر ترا در همه حالها
لا أفرح بما آتيتني من الدنيا ولا أحزن على ما
تا شاد نباشم بانچه داده مرا از دنيا واندوه نخورم بر انچه
منعتني فيها وأشعر قلبي تقواك واستعمل بدني
باز داشتي از من در آن ودر پوشان دل مرا پرهيز خود وبكار دار تن مرا
فيما تقبله مني واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يرد
در انچه بپذيري از من ومشغول كن بطاعت تو تن من از هر چه ميرسد
علي حتى لا أحب شيئا من سخطك ولا أسخط شيئا
بر من تا دوست ندارم چيزي از خشم تو ودشمن ندارم چيزي
من رضاك اللهم صل على محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك
از رضاي تو بار خدايا صلوات ده بر محمد وآلش وفارغ كن دل مرا براي محبت خود
واشغله بذكرك وانعشه بخوفك وبالوجل
ومشغول كن اورا بياد كرد خود وبردار اورا بترس خود وبترس
منك وقوه بالرغبة إليك وأمله إلى طاعتك و
از تو وقوي كن اورا بخواهش خود ومايل كن اورا بطاعت خود و
أجر به في أحب السبل إليك وذلله بالرغبة فيما عندك
بكار اورا در دوست ترين راههاي تو ورام كن اورا برغبت كردن در انچه نزد تست

وَأَلْبِسْ قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَهَبْ لِيَ الْأُنْسَ

و در پوشان دل مرا رمیدن از بدان خلق تو و ببخش مرا انس

بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا

بتو و بدوستان تو و باهل طاعت تو و مکن فاجری و نه

كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَداً وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً

کافری را بر من منتی و نه او را نزدیک من دستی و نه مرا بایشان حاجتی

بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي

بلکه بکن ساکن دل من و آرام تن من و بی نیازی من و کفایت من

بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي

بتو و بگزیدگان خلقان تو بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و بکن مرا

لَهُمْ قَرِيناً وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيراً وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ إِلَيْكَ

یار ایشان ... و منت نه بر من بشوق بتو

وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و کردار برای تو بانچه دوست داری و خشنود باشی که تو بر همه چیز توانایی

٢٢ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و آن بر خدای آسانست و بود از دعای او علیه السلام

عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ

وقت سختی و کوشش و دشوار شدن کارها بار خدایا تو

نعمة

واستغنائي

نظرا

عليك

كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ

تکلیف کردی مرا از تن من آنچه تو توانا تری بآن از من و قدرت تو بر او

وَعَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ

و بر من غالبست از قدرت من پس بده مرا از تن من آنچه خشنود کند ترا

عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اللَّهُمَّ

از من و بگیر بسوی تو رضای او از تن من در عافیتی بار خدایا

لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي

طاقت نیست مرا بسختی و نه صبر مرا بر بلا و نه قوت مرا

عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ

بر درویشی حرام مکن بر من روزی من و وامگذار مرا بسوی خلق تو

بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي

بلکه تنها باش بحاجت من و بجوی بپذیر کفایت من و بنگر بمن و در کار بسوی

فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ

من در همه کارهای من که تو اگر باز گذاری مرا بسوی تن من عاجز شوم

عَنْهَا وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى

از آن و بپا نتوانم داشت آنچه در اوست صلاح آن و اگر باز گذاری مرا بسوی

خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي

خلق تو ترش روی کنند با من و اگر باز گذاری مرا بسوی خویشان من محروم کنند مرا

وَاِنْ اَعْطَوْا اَعْطَوْا قَلِيلاً نَكِداً وَمَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلاً وَذَمُّوا

واگر بدهند بدهند اندکی بسختی و منت نهند برمن منتی دراز و مذمت کنند

كَثِيراً فَبِفَضْلِكَ اَللّٰهُمَّ فَاَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي

بسیار بفضل تو یا رب بی نیاز کن مرا و بداد خود بردار مرا

وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي اَللّٰهُمَّ

و بفراخی تو بگشای دو دست مرا با نچه نزدیک تست کفایت کن مرا یا رب

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ وَاحْصُرْنِي عَنِ

صلوات ده بمحمد و آلش و خالص کن مرا از حسد و باز دار مرا از

الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي

گناهها و پارسا کن مرا از حرامها و دلیر مکن مرا بر نافرمانیها

وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ

و کن هوای من در آنچه نزد تست و خشنودی من در آنچه آید بر من از تو

وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا اَنْعَمْتَ بِهِ

و برکت کن در آنچه روزی دادهٔ مرا و در آنچه دادی مرا و در آنچه نعمت کردی در آن

عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي حَالَاتِي مَحْفُوظاً مَكْلُوّاً مَسْتُوراً

بر من و کن مرا در حالها نگاه داشته پوشیده

مَمْنُوعاً مُعَاذاً مُجَاراً اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي

باز داشته پناه داده پناه گرفته [illegible] صلوات ده بمحمد و آلش و بگذار از من

خ لش: حرموني ان اعطوا قليلا

وبعطيتك

يدي

الحساب

فيما عندك

كلّ

كُلَّ مَا اَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ

هر آنچه الزام کرده مرا و فرض کرده آن را بر من از برای تو در وجهی از وجهها

طَاعَتِكَ اَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَاِنْ ضَعُفَ عَنْ ذٰلِكَ

طاعت تو یا بسوی خلقی از خلقان تو و اگر ضعیف شده است از آن

بَدَنِي وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي

تن من و سست شده است از آن قوت من و در نیافته است از توانایی من

وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي وَلَا ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ اَوْ نَسِيتُهُ

و در نگنجیده است مال من و نه آنچه در دست منست یاد کردم آن را یا فراموش کردم

هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ اَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَاَغْفَلْتُهُ اَنَا مِنْ

آن ای خدای از آنچه [illegible] بر من و من [illegible] از

نَفْسِي فَاَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرِ مَا عِنْدَكَ

نفس من بده آن را از من از بسیاری عطای تو و بسیاری آنچه نزد تو

فَاِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ اَنْ

که تو بسیار عطا کنی تا نماند بر من چیزی که تو خواهی که

تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي اَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ

قصاص کنی مرا به آن از نیکویی های من یا دو چندان کنی به آن از بدیهای من روز

اَلْقَاكَ يَا رَبِّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ

که ببینم ترا ای خدای یا رب صلوات ده بمحمد و آلش و روزی کن مرا رغبت

فِي الْعَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَ

در كردار تو بسوى آخرت من تا بشناسم راستى آن از دل خود و

حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى

تا باشد غالب بر من زهد در دنياى من و تا

أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً وَهَبْ

بكنم نيكيها و آرزوى و بگريزم از بديها جدايى و ترسى و بده

لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَأَهْتَدِي بِهِ مِنَ الشَّكِّ

مرا نورى كه بروم بان در ميان مردم و راه يابم بان

فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ اللَّهُمَّ

در تاريكيها و روشنايى يابم بان از شك و شبهت يا رب

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ

صلوات ده بر محمد و آلش و روزى ده مرا ترس و اندوه وبيم و آرزوى

ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَأْبَةَ

ثواب وعده كرده تا بيابم خوشى آنچه ميخوانم ترا بآن و اندوه

مَا أَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ

آنچه زينهار ميخواهم بتو از آن يا رب تو دانى آنچه بكار آيد مرا از كار

دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

دنياى من و آخرت پس باش بحاجتهاى من مهربان يا رب صلوات ده

آلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا

آل محمد و روزى كن مرا حق نزديك تقصير كردن من در شكر ترا بانچه

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتَّى

نعمت كرده بر من در آسانى و دشوارى و تن درستى و بيمارى تا

أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي

بشناسم از تن من خشنودى و آرامش

من باب الاضافة الى الموصوف

بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَ

در آنچه واجب است ترا از آنچه حادث شود مرا در حالت ترس و ايمنى و

الرِّضَا وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خشنودى و خشم و زيان و سود يا رب صلوات ده بر محمد و آلش

وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ

و روزى كن مرا سلامت دل از حسد تا حسد نبرم

أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى

بيك كس از خلق تو بچيز از فضل تو و تا نبينم

نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا

نعمتى از نعمتهاى تو بر يكى از خلق تو در دين يا دنيا

أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي

يا عافيت يا پرهيزگارى يا فراخى يا آسانى الا اميد دارم تن خود را

أَفْضَلَ ذٰلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ
فاضل تر از آن بتو و از تو تنهايي نيست شريک مر ترا يا رب

صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَ
صلوات ده بر محمد و آلش و روزي ده مرا در نگاه داشتن از خطاها و

الِاحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا
پاس داشتن از جاي لغزيدن در دنيا و آخرت در حال رضا

وَالْغَضَبِ حَتَّىٰ أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ
و غضب تا باشم بانچه آيد بر من از آن هر دو بيکي منزلت

سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ عَلَىٰ مَا سِوَاهُمَا
برابر کار کننده بطاعت تو برگزيننده خشنودي تو بر بيرون اين هر دو

فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّىٰ يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَ
در دوستان و دشمنان تا ايمن باشد دشمن من از ظلم

جَوْرِي وَيَأْيَسَ وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَ
و جور من و نا اميدي از ميل من و افتادن هواي

اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ
کن مرا از آنکه خواند ترا از روي اخلاص در آساني دعاي مخلصان

الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
بيچارگان بتو در ... که تو ستوده بزرگواري

الخطأ ع

منهما سواء کذ

يئس خ

وانحطاط کم وقلم برسر کشيدن

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ اللّٰهَ الْعَافِيَةَ وَشُكْرَهَا
از دعاي او عليه السلام چون خواستي از خداي عافيت و شکران

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي
يا رب صلوات ده بر محمد و آلش و در پوشان مرا عافيت تو و برمن بپوشان

عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ
عافيت خود و نگاه دار مرا بعافيت خود و گرامي کن مرا بعافيت خود

وَأَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي
و بي نياز کن مرا بعافيت خود و صدقه کن بر من بعافيت خود و بده مرا

عَافِيَتَكَ وَأَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا
عافيت خود و بگستران براي من عافيت خود و با صلاح آور مرا به عافيت خود و

تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ
جدايي مکن ميان من و ميان عافيت خود در دنيا و آخرت يا رب

صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً
صلوات ده بر محمد و آلش و عافيت ده مرا عافيت کفايت کننده شفا دهنده

عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَا[فِيَةَ]
برتر افزاينده عافيت دهنده که زايانند در تن من عافيت را عافيت

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ
دنيا و آخرت و منت نه بر من بتن درستي و ايمني و سلامت

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ کذ

قال في الصحاح جلّل الشيء تجليلا اي عمّ ... والمجلّل السحاب الذي يجلّل الارض بالمطر ...

وحطني کن

وحصني

وأغنني

وأعشني کن

وصيّني ومسّني بعافيتك

فرشت الشيء اي بسطته

فأصلحني بعافيتك کن

فأصحبني عافيتك کذ

۱۲۵

في بدني وديني والبصيرة في قلبي والنفاذ في أمري

درتن من ودين من وبينايي در دل من وروايي در كارهاي من

والخشية لك والخوف منك والقوة على ما أمرتني

وترس بسوي تو وترس از تو وزور بانچه مرا فرمودي بان

من طاعتك والاجتناب لما نهيتني عنه من معصيتك

از طاعت خود وپرهيز از انچه نهي كردي مرا ازان از نافرماني تو

اللهم وامنن علي بالحج والعمرة وزيارة قبر رسولك

بارخدايا منت نه بر من بحج وعمره وزيارت قبر پيغمبر تو

صلواتك عليه ورحمتك وبركاتك عليه وعلى آله و

صلوات تو برو باد ورحمت تو وبركات تو برو باد وبر آلش وزيارت

آل رسولك عليهم السلام أبدا ما أبقيتني في عامي هذا

آل رسول تو برايشان باد سلام هميشه تا هرگاه مرا باقي داري در امسال

وفي كل عام واجعل ذلك مقبولا مشكورا مذكورا لديك

ودر هر سالي وكن آن را پذيرفته شكر كرده ياد كرده نزديك تو

مذخورا عندك وانطق بحمدك وشكرك وذكرك و

ذخيره نهاده نزديك تو وبگويان بستايش تو وشكر تو ويادكرد تو و

حسن الثناء عليك لساني واشرح لمراشد دينك قلبي و

نيكويي ثنا بر تو زبان مرا وفراخ كن بسوي رستگي دين تو دل مرا و

۱۲۶

أعذني وذريتي من الشيطان الرجيم ومن شر السامة

پناه ده مرا وفرزندان مرا از ديو رانده شده واز شر جانوران

والهامة والعامة واللامة ومن شر كل شيطان

واز بد هر ديو

مريد ومن شر كل سلطان عنيد ومن شر كل مترف

سركشنده واز شر هر پادشاه ستيزه كار واز بدي هر

حفيد ومن شر كل ضعيف وشديد ومن شر كل

واز بدي هر ضعيف و سخت واز بدي هر

شريف ووضيع ومن شر كل صغير وكبير ومن شر

شريفي وضيعي واز بدي هر كوچكي وبزرگي واز بدي

كل قريب وبعيد ومن شر كل من نصب لرسولك ولأهل

هر نزديكي ودوري واز بدي هر كه برپاي كرد بسوي پيغمبر تو واهل

بيته حربا من الجن والإنس ومن شر كل دابة

بيت او كارزاري از پري و مردم واز شر هر جنبنده

أنت آخذ بناصيتها إنك على صراط مستقيم اللهم صل على محمد

گيرنده ناصيه او كه تويي بر راه راست بار خدايا صلوات ده بر محمد

وآله ومن أرادني بسوء فاصرفه عني وادحر عني مكره

وآلش و هر كه خواهد مرا به بدي بگردان او را از من و دور كن از من مكر او

وادرأ عني شره ورد كيده في نحره واجعل بين يديه

سدا حتى تعمي عني بصره وتصم عن ذكري سمعه

وتقفل دون اخطاري قلبه وتخرس عني لسانه

وتقمع رأسه وتذل عزه وتكسر جبروته وتذل

رقبته وتفسخ كبره وتؤمنني من جميع ضره وشره

وغمزه وهمزه ولمزه وحسده وعداوته وحبائله

ومصائده ورجله وخيله انك عزيز قدير وكان

من دعائه عليه السلام لابويه عليهما السلام اللهم صل على محمد

عبدك ورسولك واهل بيته الطاهرين واخصصهم

٢٤

بافضل صلواتك ورحمتك وبركاتك وسلامك

واخصص اللهم والدي بالكرامة لديك والصلاة

منك يا ارحم الراحمين اللهم صل على محمد وآله و

الهمني علم ما يجب لهما علي الهاما واجمع لي علم ذلك كله

تماما ثم استعملني بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ فيما

تبصرني من علمه حتى لا يفوتني استعمال شيء علمتنيه

ولا تثقل اركاني عن الحفوف فيما الهمتنيه اللهم صل

على محمد وآله كما اوجبت لنا الحق على الخلق بسببه اللهم

اجعلني اهابهما هيبة السلطان العسوف وابرهما

الأمِّ الرؤوف واجعل طاعتي لوالدَيّ وبرّي بهما

مادر مهربان و بگردان طاعت من مادر و پدرم و نیکویی کردن من با ایشان

أقرّ لعيني من رقدة الوسنان وأثلج لصدري من

خوشتر باشد از خواب کردن پس از خواب و براحت تر باشد دل مرا از

شربة الظمآن حتى أوثر على هواي هواهما وأقدّم

شربت تشنه تا برگزینم بر هوای خویشتن هوای ایشان و فرا پیش دارم

على رضاي رضاهما وأستكثر برّهما وأقدّم على

بر خشنودی خود خشنودی ایشان و بسیار شمرم نیکویی

رضاي بي وإن قلّ وأستقلّ برّي بهما وإن كثر

با من و اگرچه کم باشد نیکویی من با ایشان و اگرچه نیکویی من بسیار باشد

اللهم خفّض لهما صوتي وأطب لهما كلامي وألن

یارب آهسته گردان آواز مرا و خوش کن برای ایشان سخن من و نرم کن

لهما عريكتي واعطف عليهما قلبي وصيّرني بهما رفيقا

برای ایشان درشتی من و مهربان کن بر ایشان دل من و بگردان مرا با ایشان مدارا کن

وعليهما شفيقا اللهم اشكر لهما تربيتي وأثبهما

و بر ایشان مهربان یارب شکر کن ایشان را پرورش کردن من و ثواب ده ایشان را

على تكرمتي واحفظ لهما ما حفظاه مني في صغري

بر گرامی داشتن من و نگاه دار ایشان را آنچه نگاه داشته اند از من در حال کوچکی

الرقدة: النوم
الوسنان: النعاس والسِنة

واخفض کن

اللهم وما مسّهما مني من أذى أو خلص إليهما عني من

یارب هر رنجی که با ایشان رسیده از من از رنجها یا با ایشان رسیده چیزی از من

مكروه أو ضاع قبلي لهما من حق فاجعله حطّة

از کراهیت یا ضایع شده ایشان را از من حقی پس بگردان او را سبب ریختن

لذنوبهما وعلوّا في درجاتهما وزيادة في حسناتهما يا مبدّل

گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان و زیادتی در نیکویی ایشان ای بدل کننده

السيئات بأضعافها من الحسنات اللهم وما تعدّيا

بدیها به چندان از نیکیها یارب آنچه از حد در گذشته اند

عليّ فيه من قول أو أسرفا عليّ فيه من فعل أو ضيّعاه لي

بر من در آن از قولی یا اسراف کرده اند در آن از ادای یا ضایع کرده اند از

من حق أو قصّرا بي عنه من واجب فقد وهبته لهما

من حقی یا تقصیر کرده اند در واجبی پس بخشیدم آن را بایشان

وجدت به عليهما ورغبت إليك في وضع تبعته

و بخشیدم بایشان و رغبت کردم بتو در فرو نهادن وبال آن

عنهما فإني لا أتّهمهما على نفسي ولا أستبطئهما في برّي

از ایشان که من تهمت نمی نهم ایشان را بر خویشتن و اهمال کار ایشان نمی دانم در مهربانی

ولا أكره ما تولّياه من أمري يا ربّ فهما أوجب حقا عليّ

و کراهت ندارم از کار من یارب ایشان واجب ترند از روی حق بر من

لهما قبلي — از جانب

ضيّعالي

وأقدّم إحسانًا إليّ وأعظم منّةً لديّ من أن أقاصّهما
بعدلٍ أو أجازيهما على مثلٍ أين إذًا يا إلهي طول شُغلهما
بتربيتي وأين شدّة تعبهما في حراستي وأين إقتارهما
على أنفسهما للتوسعة عليّ هيهات ما يستوفيان
منّي حقّهما ولا أدرك ما يجب عليّ لهما ولا أنا بقاضٍ
وظيفة خدمتهما فصلّ على محمّدٍ وآله وأعنّي يا خير من
استعين به ووفّقني يا أهدى من رُغب إليه
ولا تجعلني في أهل العقوق للآباء والأمّهات يوم
تُجزى كلّ نفسٍ بما كسبت وهم لا يظلمون اللّهمّ

الشغل بالفتح المصدر وبالضم ما به يشغل

اقتصارهما نسخة

اقتيارهما س

وما س

من كف

صلّ على محمّدٍ وآله وذرّيّته واخصص أبويّ بأفضل
ما خصصت به آباء عبادك المؤمنين وأمّهاتهم
يا أرحم الرّاحمين اللّهمّ لا تُنسني ذكرهما في
أدبار صلواتي وفي إنًا من آناء ليلي وفي كلّ ساعةٍ من
ساعات نهاري اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله واغفر لي
بدعائي لهما واغفر لهما ببرّهما بي مغفرةً حتمًا وارض
عنهما بشفاعتي لهما رضًى عزمًا وبلّغهما بالكرامة
مواطن السّلامة اللّهمّ وإن سبقت مغفرتك لهما فشفّعهما
فيّ وإن سبقت مغفرتك لي فشفّعني فيهما حتّى نجتمع

وفي كلّ إنًى ش
وفي كلّ آنٍ كف

جزمًا كف

وإن ع

بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ

بمهربانی تو در سرای کرامت تو و جای امرزش تو و رحمت تو بدرستی

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

که تو خداوند فضل بزرگی و منت قدیم و توی بخشنده ترین بخشایندگان

25

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ

و بود از دعای او علیه السلام برای فرزندش علیه السلام بار خدایا

وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وُلْدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ

منت نه برمن ببقاء فرزندانم [illegible] و برخورداری دادن مرا از ایشان

إِلٰهِي امْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَرَبِّ

بار خدایا دراز کن برای من عمرهای ایشان و بیفزای برای من در اجلهای ایشان و بپرور

لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانَهُمْ

برای من کوچکان ایشان را و قوی کن برای من ضعیفان ایشان را و درست دار برای من بدنهای ایشان را

وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي

و دینهای ایشان را و خویهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در تنهای ایشان و در

جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِرْ لِي وَعَلَى

اندامهای ایشان و در هر چه [illegible] از کار ایشان و روان کن برای من و بر

يَدَيَّ أَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَاراً أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ سَامِعِينَ

دست من روزی ایشان و بگردان ایشان را نیکان و پرهیزکاران بینندگان شنوندگان

مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَلِجَمِيعِ

طاعت داران ترا و دوستان ترا دوست دارنده و نصیحت کننده و با همه

أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ مُبْغِضِينَ آمِينَ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ

دشمنان تو دشمنی کننده و خشم دارنده آمین بار خدایا محکم کن بایشان

عَضُدِي وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي

بازوی من و درست کن بایشان کجی من و بسیار کن بایشان عدد مرا

وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ

و بیارای بایشان محضر من و زنده کن بایشان ذکر مرا و کفایت کن مرا بایشان

فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ

در غیبت من و یاری کن مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را برای من دوست دارنده

وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ

و بر من مهربان روی آورنده راست ایستاده مرا طاعت دارنده نه عاصیان

وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ

و نه عاق کنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه خطا کنندگان و یاری کن مرا بر پروردن ایشان

وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ

و ادب کردن ایشان و نیکویی کردن بایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان

أَوْلَاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ ذٰلِكَ خَيْراً لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي عَلَى

فرزندان نرینه و بگردان آن را خیر برای من و بگردان ایشان را برای من بر

ما سألتك وأعذني وذريتي من الشيطان الرجيم فإنك

خلقتنا وأمرتنا ورغبتنا عقابه وجعلت لنا عدوا

ونهيتنا

يكيدنا سلطته منا على ما لم تسلطنا عليه منه

يكيدنا سلطته

وأسكنته صدورنا وأجريته مجاري دمائنا لا

يغفل إن غفلنا ولا ينسى إن نسينا يؤمننا عقابك

يؤمننا لك

ويخوفنا بغيرك إن هممنا بفاحشة شجعنا عليها

وإن هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه يتعرض لنا بالشهوات

وينصب لنا بالشبهات إن وعدنا كذبنا وإن منانا

أخلفنا وإلا تصرف عنا كيده

عنا كيده يضلنا وإلا تقنا خباله يستزلنا اللهم

فاقهر سلطانه عنا بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة

الدعاء لك فنصبح من كيده في المعصومين بك

اللهم أعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي ولا تمنعني

الإجابة وقد ضمنتها لي ولا تحجب دعائي عنك وقد

أمرتني به وامنن علي بكل ما يصلحني في دنياي

وآخرتي ما ذكرت منه وما نسيت أو أظهرت

أو أخفيت أو أعلنت أو أسررت واجعلني في جميع

ذلك من المصلحين بسؤالي إياك المنجحين بالطلب

المفلحين

المعوذين

اليك عن المتوعين بالتوكل عليك المعوذين بالتعوذ

آز تو ... بتوكل كردن بر تو عاوذ دوكان بپناه جستن

بك اللاجين في التجارة عليك المجارين بعزك

بتو سود كنندكان در بازركاني تو امان يافتكان بعزتي تو

الموسع عليهم الرزق الحلال من فضلك الواسع بجودك

فراخ كرده بر ايشان روزى حلال از فضل خود فراخ روزى بجود

وكرمك المعزين من الذل بك والمجارين من

وكرم تو عزيز كشتكان از خوارها بتو امان يافتكان از

الظلم بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك والمغنين

ظلم بعدل تو وعافيت يافتكان از بلا برحمت تو و توانكر كشتكان

من الفقر بغناك والمعصومين من الذنوب والزلل

از فقر بتوانكري تو نكاه داشتكان از كناه و زلل

والخطاء بتقواك والموفقين للخير والرشد والصواب

وخطا بپرهيز كردن از تو توفيق يافتكان نيكي و راه راست و صواب

بطاعتك والمحال بينهم وبين الذنوب والزلل والخطاء

بفرمان برداري تو دور كرده ميان ايشان و ميان كناهها

~~بتقواك والموفقين للخير والرشد والصواب بطاعتك~~

والمحال

والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك التاركين

بقدرت خود بكذاشتكان

لكل معصيتك الساكنين جوارك اللهم اعطنا

همه نافرماني تو آرام يافتكان همسايكي تو بار رب تو بده

جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك واعذنا من عذاب

اين همه را بتوفيق خود و رحمت خود ونكاه دار ما را از عذاب

السعير واعط جميع المسلمين والمسلمات والمؤمنين

دوزخ وبده جمله مسلمانان از مردان و زنان و مردان مؤمن

والمؤمنات مثل الذي سألتك لنفسي ولولدي معا

و زنان مؤمنه را مثل اين كه من از تو خواستم از براي خود و از براي فرزند خود

في عاجل الدنيا وآجل الآخرة انك قريب مجيب سميع

زودتر در دنيا و موجل در آخرت بدرستي كه تو نزديكي و اجابت كننده و شنونده

عليم عفو غفور رؤوف رحيم وآتنا في الدنيا حسنة

دانايي آمرزنده مهربان عطوف و بخشنده و بده ما را در دنيا نيكويي

وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار وكان

و در آخرت نيكويي و نكاه دار ما را از عذاب آتش و بود

من دعائه عليه السلام لجيرانه وأوليائه اذا ذكرهم اللهم

از دعاي او عليه السلام از براي همسايكان و دوستانش چون ياد كردي ايشان را يا رب

بلغ قراءة ... أسعد الله تأييده

٢٦

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ
بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ وَوَفِّقْهُمْ
لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ
ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَ
هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدِ
قَادِمِهِمْ وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةِ
مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدِ
عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ
السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ

وَأُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَأَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي
كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَأَغُضُّ بَصَرِي
عَنْهُمْ عِفَّةً وَأُلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً وَأَرِقُّ
عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَأُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ
مَوَدَّةً وَأُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً وَأُوجِبُ
لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَّتِي وَأَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ
وَاجْعَلْ لِي أَوْفَى الْحُظُوظِ فِيمَا عِنْدَهُمْ وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً
فِي حَقِّي وَمَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَأَسْعَدَ بِهِمْ

آمين رب العالمين

وكان من دعائه عليه السلام

بشنو اى خداى جهانيان — وبود از جمله دعاهاى او عليه السلام

لأهل الثغور اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور

از براى اهل ثغور يارب صلوات ده بر محمد وآل او واستوار كن مرزهاى

المسلمين بعزتك وأيد حماتها بقوتك وأسبغ عطاياها

مسلمانان بعزت خود ونيرو ده نگاهبانان را بقوت تو وفراخ كن عطاهاى ايشان

من جدتك اللهم صل على محمد وآله وكثر عدتهم

از توانگرى يارب صلوات ده بر محمد وآل او وبسيار كن شماره ايشان

واشحذ أسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم

وتيز كن سلاحهاى ايشان ونگاه دار ناحيت ايشان واستوار كن كارزارگاه ايشان

وألف جمعهم ودبر أمرهم وواتر بين ميرهم و

وبا هم آور انبوهى ايشان وتدبير كن كارهاى ايشان را وپيوسته دار توشه ايشان را و

توحد بكفاية مؤنهم واعضدهم بالنصر وأعنهم

تنها بايست بكفايت كردن رنجهاى ايشان ويارى ده ايشان را بنصرت ويارى كن ايشان را

بالصبر والطف لهم في المكر اللهم صل على محمد وآله

بصبر ولطف كن ايشان را در مكر كردن يارب صلوات ده بر محمد وآل او

وعرفهم ما يجهلون وعلمهم ما لا يعلمون وبصرهم

وبشناسان ايشان آنچه ندانند وبياموز ايشان آنچه ندانند وبينا گردان

ما لا يبصرون اللهم صل على محمد وآله وأنسهم عند

آنچه نبينند يارب صلوات ده بر محمد وآل او وفراموش گردان ايشان را بوقت

لقاء العدو ذكر دنياهم الخداعة الغرور وامح

ديدار ايشان دشمنان را ياد دنياى ايشان فريبنده وغرور ومحو كن

عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل الجنة

از دلهاى ايشان بخاطر آمدن مال فتنه انگيز وبگردان بهشت را

نصب أعينهم ولوح منها لأبصارهم ما أعددت

برابر چشمهاى ايشان واشارت كن بچشمهاى ايشان را آنچه مهيا كرده

فيها من مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحور الحسان

در او از جايهاى جاودانه ومنزلهاى كرامت وحوران نيكو

والأنهار المطردة بأنواع الأشربة والأشجار المتدلية

وجويهاى رونده بانواع شربتها ودرختهاى [illegible]

بصنوف الثمر حتى لا يهم أحد منهم بالإدبار ولا

بگونها ميوه تا انديشه نكند يكى از ايشان به پشت دادن و [illegible]

يحدث نفسه عن قرنه بفرار اللهم افلل بذلك عدوهم

[illegible] يارب بشكن بدان دشمنان ايشان را

واقلم عنهم أظفارهم وفرق بينهم وبين أسلحتهم و

وبچين از ايشان ناخنهاى ايشان وجدايى كن ميان ايشان وميان سلاحهاى ايشان و

اخلع وثائق افئدتهم وباعد بينهم وبين ازودتهم
وبرکش بندهای دلهاشان را ودوری کن میان ایشان وتوشه‌هاشان
وحيرهم في سبلهم وضللهم عن وجههم و — سبلهم
وسرگردان کن ایشان را در راههاشان وگمراه کن ایشان را از آنجایی که روی آرند
اقطع عنهم المدد وانقص منهم العدد واملأ
ببر از ایشان مدد را وکم کن از ایشان عدد را وپر کن
افئدتهم الرعب واقبض ايديهم عن البسط واخزم — من الرعب واخرس
دلهاشان را از ترس وباز گیر دستهاشان را از گشادن وگنگ کن
السنتهم عن النطق وشرد بهم من خلفهم و
زبانهاشان را از گفتن وپراگنده کن بایشان آنکه از پس ایشانست و
نكل بهم من ورائهم واقطع بخزيهم اطماع من — بخزيهم
نکال کن بایشان آنکه از پس ایشانست وببر برسوایی ایشان طمعهای آنکه
بعدهم اللهم عقم ارحام نسائهم ويبس اصلاب
از پس ایشانست یارب بسته کن رحمهای زنان ایشان وخشک کن پشتهای
رجالهم واقطع نسل دوابهم وانعامهم لا تأذن
مردانشان وباز برکن نسل چهارپایانشان وانعامشان ودستوری مده
لسمائهم في قطر ولا لارضهم في نبات اللهم وقو — وقو
آسمان ایشان را در باریدن ونه زمینشان را در رویانیدن یارب وقوی کن

بذلك

محال

بذلك محال اهل الاسلام وحصن به ديارهم وثمر به
بآن عدد اهل اسلام واستوار کن بآن سرایهاشان وبرآور بآن
اموالهم وفرغهم عن محاربتهم لعبادتك وعن
مالهاشان را وفارغ کن ایشان را از کارزار کردن ایشان از برای عبادت کردن تو واز
منابذتهم للخلوة بك حتى لا يعبد في بقاع الارض غيرك — للخلوات
جنگ کردن با ایشان برای خلوت کردن با تو تا پرستیده نشود در جایهای زمین جز تو
ولا تعفر لاحد منهم جبهة دونك اللهم اغز — اغز كل / اغزس
وخاک آلوده نکند کسی از ایشان پیشانی غیر تو را یارب غزا کن
بكل ناحية من المسلمين على من بازائهم من المشركين
هر ناحیتی از مسلمانان بر آنکه برابر ایشانند از مشرکان
وامددهم بملائكة من عندك مردفين حتى يكشفوهم — مردفين
ومدد کن ایشان را بفرشتگان از نزد خود پی در پی تا برانند ایشان را
الى منقطع التراب قتلا في ارضك واسرا او يقروا — رضاك
تا بجای منقطع خاک کشتنی در زمین تو واسیر کردنی یا اقرار کنند
بانك انت الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك
که تو خدایی که نیست خدایی جز تو یکی تو بی شریک
لك اللهم واعمم بذلك اعداءك في اقطار البلاد
تو یارب وعام کن بآن دشمنان خود را در کنارهای شهرها

مِنَ الهِندِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالخَزَرِ وَالحَبَشِ وَالنُّوبَةِ
از هند وروم وترکان وخزریان وحبشیان ونوبیان
وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ
وزنگیان وصقلابیان ودیلمان وسایر امتان شرک
الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ
آنانکه پوشیده باشند نامهایشان وصفاتشان وتو شمرده
بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ اشْغَلِ المُشْرِكِينَ
بمعرفت تو ودیده ورشده برایشان بقدرت تو یارب مشغول کن مشرکانرا
بِالمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ المُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ
بمشرکان از گرفتن کنارهای مسلمانان وبگیرشان
بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ بِالفُرْقَةِ عَنِ الاِحْتِشَادِ
بکمی خودشان ومشغول کن ایشانرا بپراکندگی از گرد آمدن
عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الأَمَنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ
برایشان یارب تهی کن دلهاشانرا از ایمنی وبدنهاشانرا
مِنَ القُوَّةِ وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الاِحْتِيَالِ وَأَوْهِنْ
از قوت ومشغول کن دلهاشانرا از حیلت وسست کن
أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ
رکنهاشانرا از جنگ کردن بامردان وبددلشان کن از کوبش کردن

الابطال

والصقالبة نخ
عليهم خ

الأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْداً مِنْ مَلاَئِكَتِكَ بِبَأْسٍ مِنْ
بادلیران وبفرست برایشان لشکری از فرشتگان خود با عذابی از
بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ
عذابهای خود چنانکه کردی در روز بدر ببری بآن اصل وبیخشان وبکنی
بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ اللَّهُمَّ وَامْزُجْ
بآن نیروی ایشان وپراکنده کنی بآن عددشان یارب بیامیز
مِيَاهَهُمْ بِالوَبَاءِ وَأَطْعِمَتَهُمْ بِالأَدْوَاءِ وَارْمِ بِلاَدَهُمْ
آبهاشان بوبا وطعامهاشان بدردها وبینداز شهرهاشان
بِالخُسُوفِ وَأَلِحَّ عَلَيْهَا بِالقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالمُحُولِ
بزمین فرو رفتن والحاح کن بران بسنگ انداختن وبکوب ازا بقحطها
وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِي أَحَصِّ أَرْضِكَ وَأَبْعَدِهَا عَنْهُمْ
وکن توشه هاشانرا در دورتر زمینهای تو [illegible] ایشان
وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ أَصِبْهُمْ بِالجُوعِ المُقِيمِ وَالسُّقْمِ
[illegible]
الأَلِيمِ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ
[illegible] یارب هر کدام غازی [illegible] از اهل ملت تو یا مجاهدی
جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الأَعْلَى
[illegible] تا باشد دین تو بالاتر

والح
وافرعها
انغد
الميرة الطعام
واصبهم

وَحِزْبَكَ الْأَقْوَى وَحَظَّكَ الْأَوْفَى فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ
و لشکر تو قوی‌تر و بهره تو تمامتر پیش آور اورا آسانی و مهیا کن
الْأَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ
برای او کار و بگردان بکار روایی و برگزین برای او همکاران و قوی کن پشت اورا
وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَأَطْفِ
و فراخ کن بر او در نفقه و برخوردار کن اورا بنشاط و بمیران
عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ
از او آرزو و زینهار ده از اندوه رمیدگی و از یاد او ببر
ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ وَأْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ
ذکر اهل و فرزند و کامگار او را بحسن نیت و بوجود گیر اورا
بِالْعَافِيَةِ وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَ
بعافیت و همکار او کن سلامت و عفو کن اورا از بددلی و
أَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ
در دل افکن اورا دلیری و روزی کن او را سختی و قوت ده او را بنصرت و بیاموز اورا
السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ
سنتها و سیرتها و درست کن او را در حکم و دور کن او را از ریا
وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ
و خالص کن او را از سمعت و بکن اندیشه او را و یاد کرد او را و رفتن را

وإقامته

وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ
و ایستادنش را در راه تو برای تو چون صف زند با دشمنان تو و دشمن او
فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ
اندک کن ایشان را در چشم او و کوچک کن کارشان در دل او و دولت ده او را
مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ
از ایشان و دولت مده ایشان را از او پس اگر ختم کرده باشی او را بنیکبختی
وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ
و قضا کرده باشی او را شهادت پس از آنکه برکنده باشد دشمنان ترا
بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ
بکشتن و بعد از آنکه ذلیل کرده باشد ایشان را اسیری و بعد از آنکه ایمن
أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ
اطراف مسلمانان و بعد از آنکه برگردند دشمنان تو پشت کرده
اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ
یا رب و هر مسلمانی که کفایت کند غازی را یا مرابطی را در خانه او
أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ
یا تعهد کند کسانی که از او باز مانده‌اند در غیبتش یا یاری دهد او را بپاره
مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّهُ بِعِتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ أَوْ أَتْبَعَهُ
از مالش یا مدد دهد او را بساز جنگ یا تیز کند او را بجهادش یا از پی او درآید

جهاده کن

فَأَجْرِ

فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَآجِرْهُ

دران جهات دعایی یا نگاه دارد اورا از پس او حرمتی بر ان لبوی

مِثْلَ (ذَلِكَ) وَزْناً بِوَزْنٍ وَمِثْلاً بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ مِنْ

مانند ان بهمسنگ بهمسنگ و بمانند بمانند و عوض ده اورا از

فِعْلِهِ عِوَضاً حَاضِراً يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ

فعل او عوض حاضر که زود بیابد باو سود انچه درپیش داشته است و شادی

مَا أَتَى إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ

انچه کرده است تا که برساند اورا وقت به انچه تو رانده اورا از

فَضْلِكَ وَأَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ

فضل خود و ساخته بسوی او از کرامت خود یا رب

وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ

وهر کدام مسلمانی اندیشه مند کرده است اورا مسلمانی و اندوهگین کرده اورا بهم امدن

أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْواً أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ

اهل شرک برایشان و اونیت کرد غزایی یا اندیشه کرد بجهادی پس بنشاند اورا

ضَعْفٌ أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ

ضعیفی یا پس افکند اورا درویشی یا تاخیر انداخت اورا حادثه

أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ

یا پیش امد اورا غیر اراده او عارض کرد پس بنویس نام اورا در جمله غازیان

الْغَازِينَ خ

وَأَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ

و واجب کن برای او ثواب مجاهدان و کن اورا درمیان شهیدان

وَالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ

و نیکان یا رب صلوات ده بر محمد بنده تو و رسول تو

وَآلِ مُحَمَّدٍ عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ

و آل محمد که بالایی دارد بر همه صلواتها دیده ورشده بر فوق

التَّحِيَّاتِ صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا

تحیتها صلواتی که نرسد غایت ان و باز بریده نشود عدد ان

كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ

چون تمام تر انچه بگذشته است از صلوات تو بر یکی از دوستان تو

إِنَّكَ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ

که تویی ستوده بدید ارنده باز گرداننده کننده انچه تو خواهی

[margin: الْمَنَّانُ صح — منت نهنده]

٢٨ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَفَزِّعاً إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ

وهست از دعای او علیه السلام از ترس پناه دهنده بخدای عز و جل

[margin: الْحَنَّانُ نسخة؛ ثُمَّ بَلَغَ قِرَاءَةً إِلَى مَعَالِيهِ أُدِيمَتْ]

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي

یا رب خالص باز کردم باز امدن من بدرگاه تو و روی بتو کردم بهمگی من

عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَى رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ

بر تو و بر گردانیدم روی از انکس که حاجتمند باشد بعطای تو و گردانیدم

[margin: وَقْتُكَ خ؛ وَصُرِفَ وَجْهٌ خ]

[margin: وَأَوْجِبْ]

مسئلتي عمن لم يستغن عن فضلك ورأيت ان طلب

از سوال کردن از کسی که بی نیاز نیست از فضل تو و بدانستم که طلب

المحتاج الى المحتاج سفه من رأيه وضلة من عقله

فكم قد رأيت يا الهي من اناس طلبوا العز بغيرك

بسا که دیده ام ای خدای از مردمان که طلب عز کردند بغیر تو

فذلوا وراموا الثروة من سواك فافتقروا و

پس ذلیل شدند و جستند توانگری از غیر تو پس درویش شدند

حاولوا الارتفاع فاتضعوا فصح بمعاينة امثالهم

من كان من امثالهم

حازم وفقه اعتباره وارشده الى طريق صوابه

على سنن اعتباره وارشده الى الطريق صوابه باختياره نخ

اختياره فانت يا مولاي دون كل مسئول

موضع مسئلتي ودون كل مطلوب اليه ولي حاجتي

انت المخصوص قبل كل مدعو بدعوتي لا يشركك

احد في رجائي ولا يتفق احد معك في دعائي و

لا ينظمه وإياك ندائي لك يا الهي وحدانية

العدد وملكة القدرة الصمد وفضيلة

الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة ومن

سواك مرحوم في عمره مغلوب على امره مقهور على

شأنه مختلف الحالات متنقل في الصفات فتعاليت

عن الاشباه والاضداد وتكبرت عن الامثال و

الانداد فسبحانك لا اله الا انت وكان من

٢٩ دعائه عليه السلام اذا قتر عليه الرزق

دعای او علیه السلام چون تنگ گردیدی بر او روزی

متنقل في الاوقات نخ

بلغ قراءة ... عرفانه

تعاليت علوا كبيرا

وانت ارحم الراحمين نخ

ارزاقنا

اللهم انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء الظن وفي آجالنا
یارب تو ازمایش کردی مارا در روزی ما بدی ظن و در اجلهای ما
بطول الأمل حتى التمسنا ارزاقك من عند المرزوقين
بدرازی امید تا بجستیم روزی ما نزدیک روزی دادگان
وطمعنا بآمالنا في اعمار المعمرين فصل على محمد وآله
وطمع کردیم بامید ما در عمرهای عمردادگان پس صلوات ده بر محمد وآلش
وهب لنا يقينا صادقا تكفينا به من مؤونة الطلب
وبده ما را یقینی راست که کفایت کنی بآن ما را از رنج جستن او
والهمنا ثقة خالصة تعفينا بها من شدة
ودردل افکن مارا استواری خالص که عفو کنی ما را بآن از سختی
النصب واجعل ما صرحت به من عدتك في وحيك
رنج وکن انچه روشن کرده بآن از وعده تو در وحی تو
واتبعته من قسمك في كتابك قاطعا لاهتمامنا
وپی آن در آورده از سوگند تو در کتاب تو باز کننده اندیشه ما را
بالرزق الذي تكفلت به وحسما للاشتغال بما ضمنت
بروزی انکه تکفل کرده وبریده مشغول شدن بانچه تو ضمان کرده
الكفاية له فقلت وقولك الحق الأصدق و
کفایت او را پس گفتی وسخن تو حق است وراست ترست و

صادقة
راست

للاستعمال

فانك قلت

در سورة والذاريات

اقسمت وقسمك الأبر الأوفى وفي السماء رزقكم وما
سوگند خوردی وسوگند تو راست ترست وتمامتر ودر اسمانست روزی شما وانچه
توعدون ثم قلت فورب السماء والأرض انه
وعده کنند شما پس گفتی بخدای اسمان وزمین که
٣٠ لحق مثل ما انكم تنطقون وكان من دعائه
حق است مانند انچه شما می گویید وبود از دعای او
عليه السلام في المعونة على قضاء الدين
علیه السلام در یاری خواستن بر گزاردن دین
اللهم صل على محمد وآله وهب لي العافية من دين
یارب صلوات ده بر محمد وآلش وبده مارا عافیت از وامی
تخلق به وجهي ويحار فيه ذهني ويتشعب له فكري
که خلق بیارد بآن روی من ومتحیر باشد در آن ذهن من وپراگنده کند فکر مرا
ويطول بممارسته شغلي واعوذ بك يا رب من
ودراز شود بکوشش آن شغل من وپناه میجویم بتو یارب از
هم الدين وفكره وشغل الدين وسهره فصل على
اندیشه وام واندیشه آن وشغل وام وبی خوابی آن پس صلوات ده
محمد وآله واجرني منه بوسع فاضل او كفاف واصل
بر محمد وآلش وپناه ده مرا از و بفراخی افزوده وکفافی پیوسته

واعوذ بك يا رب من ذلته في الحياة ومن تبعته بعد الوفاة فصل على محمد وآله

بيسر كامل ووسعه

الكفاف من الرزق القوت

اللهم صل على محمد وآله واحجبني عن السرف والازدياد
يارب صلوات ده بر محمد وآلش وباز دار مرا از اسراف
وقومني بالبذل والاقتصاد وعلمني حسن التقدير
وراست دار مرا ببخشيدن بميانه وبياموز مرا نيكويي تقدير
واقبضني بلطفك عن التبذير واجر من اسباب
وبگير مرا بلطف خود از گزافكاري وبران از سببهاي
الحلال ارزاقي ووجه في ابواب البر انفاقي وازو
حلال روزي من ودوري من در بابها نيكويي نفقه من ودر نورد
عني من المال ما يحدث لي مخيلة او تأديا الى بغي
از من از مال آنچه بريد آورد مرا تكبري يا رسيدن به بغي
او ما اتعقب منه طغيانا اللهم حبب الي صحبة
يا آنچه عاقبت گيرم از آن بي راهي را يا رب دوست من كن صحبت
الفقراء واعني على صحبتهم بحسن الصبر وما زويت
درويشان وياري كن مرا بر صحبت ايشان به نيكويي صبر وآنچه دركذرانيده
عني من متاع الدنيا الفانية فاذخره لي في خزائنك
از من از متاع دنيا فاني وبذخيره نه مرا در خزينها
الباقية واجعل ما خولتني من حطامها وعجلت لي من
باقي وكرد آنچه مرا داده از حطام آن وشتابانيده بسوي من

متاعها بلغة الى جوارك ووصلة الى قربك وذريعة
متاع آن رسانيدني بهمسايگي تو وپيوندي به نزديك تو ودست آويزي
الى جنتك انك ذو الفضل العظيم وانت الجواد الكريم
به بهشت تو كه تويي خداوند فضل بزرگ وتويي بخشنده باكرامت

٣١ وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة
وهست از دعاي او عليه السلام در ياد كردن توبه

وطلبها اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين
وطلب آن يارب اي آنكه نستايد او را ستايش ستايندگان
ويا من لا يجاوزه رجاء الراجين ويا من لا يضيع
واي آنكه درنگذرد از او اميد اميدواران واي آنكه ضايع نشود
لديه اجر المحسنين ويا من هو منتهى خوف العابدين
نزد او مزد نيكوكاران واي آنكه اوست نهايت ترس عبادت كنندگان
ويا من هو غاية خشية المتقين هذا مقام من تداولته
واي آنكه اوست غايت ترس پرهيزگاران اين جايگاه آنكس است كه گردانيده است او را
ايدي الذنوب وقادته ازمة الخطايا واستحوذ
دستهاي گناهها وكشيده است مهارهاي خطاها وغلبه كرده است
عليه الشيطان فقصر عما امرت به تفريطا وتعاطى
بر او ديو پس تقصير كرده است از آنچه فرمودي به آن تقصير كردني وپي روي كرده است

يا من ای آنكه
العائذين پناه جويان
ثم بلغ قراءة اسبغ الله معاليه

مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيراً كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ

آنچه نهی کرده است از آن خطر کردن همچون نادانی بقدرت تو بر آن یا

كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ

چون منکر فضل و احسان تو با او تا چون باز کشاد او

بَصَرُ الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى أَحْصَى

روشنایی راه راست و باز شد از او میغهای کوری باز شمارد

مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ

آنچه بد کرده بود بدان تن را و اندیشه کرد در آن مخالفت کرده بود در آن پروردگار خویش

فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيراً وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ

و بدید بزرگی نافرمانی خویش را فرمانی بزرگ و بزرگی مخالفت خویش

جَلِيلاً فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلاً لَكَ مُسْتَحْيِياً مِنْكَ وَ

مخالفت بزرگ و بی روی تو کرد امید دارنده ترا شرم دارنده از تو و

وَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِيناً

روی رغبت خویش بتو کرد باستواری بتو و قصد تو کرد بطمع او بیقین

وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصاً قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ

و قصد تو کرد بترس او باخلاص بتحقیق که خالی است طمع از هر که

مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ

طمع در وی دارد بغیر از تو و ترسش برطرف شده از هر که او می ترسد

وانكشفت خ
و باز گشت ید

مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعاً وَغَمَّضَ بَصَرَهُ

از غیر تو بر پای ایستاد در پیش تو زاری کننده و افکنده چشم خویش

إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعاً وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً

در زمین ترسنده و بنهاد سر خویشتن را پیش عزت تو ذلیلی کنند

وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعاً وَعَدَّدَ

و آشکارا پیش تو آنچه تو بهتر دانی از روی فروتنی و باز شمارد

أی اطلعک

مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعاً وَاسْتَغَاثَ

از گناهانش آنچه تو شماره آن بهتر دانی از روی ترسکاری و فریاد خواست

بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ

با تو از آنچه واقع است از بزرگی تو در علم تو و درشتی آنچه رسوا کرد او را

فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ

در حکم تو از گناهان که باز گرد خوشیهاش بس بشد

وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا إِلَهِي عَدْلَكَ

و بماند تبعاتش و لازم شد که انکار نکند ای خدای من عدل ترا

إِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ

اگر عقوبتش کنی و بزرگش ننهند عفو ترا اگر عفوش کنی از او

وَرَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ

و رحمت کنی او که تو خدای کریمی که بزرگش ننهند آمرزیدن

لذنوبه خ

بك خ

حلمك خ

لا يتعاظمك غفران الذنوب العظيمة
بزرگ

الذنب العظيم اللهم فها انا ذا قد جئتك مطيعا
گناه بزرگ یارب اینک من آمده ام بتو فرمان برنده

لامرك فيما امرت به من الدعاء متنجزا وعدك — اُمرك خ
امر ترا در آنچه امر کرده مرا بآن از دعا روا جستن وعده ترا

فيما وعدت به من الاجابة اذ تقول ادعوني
در آنچه وعده کرده بان از اجابت چون میگویی بخوانید مرا

استجب لكم اللهم فصل على محمد واله والقني
تا اجابت کنم مر شمارا یارب پس صلوات ده بر محمد وال وی وبه بین

بمغفرتك كما لقيتك باقراري وارفعني عن
با آمرزش خود چون دیده ام ترا با اقرار دادن من وبر دار مرا از

مصارع الذنوب كما وضعت لك نفسي واسترني
جای افتادن در گناه چنانکه فرو نهاده ام برای تو تن خود وبپوش عیب مرا

بسترك كما تأنيتني عن الانتقام مني اللهم وثبت
بستر خود همچنانکه درنگ کرده با من از کینه کشیدن از من یارب وثابت کن

في طاعتك نيتي واحكم في عبادتك بصيرتي ووفقني
در طاعت خود نیت من ومحکم کن در عبادت خود بصیرت من وتوفیق ده

من الاعمال لما تغسل به دنس الخطايا عني وتوفني
از کردارها آنچه بشویی بان چرک خطاهای مرا از من وبمیران مرا

خ — در خبر وجب اهل بیته

على ملتك وملة نبيك محمد عليه السلام اذا توفيتني
بر ملت خود وملت پیغمبر خود محمد علیه السلام چون بمیرانی مرا

اللهم اني اتوب اليك في مقامي هذا من كبائر
یارب من توبه کنم بتو درین مقام که ایستاده ام از گناهان کبیره

ذنوبي وصغائرها وبواطن سيئاتي وظواهرها
وصغیره وپوشیدهای گناهان وآشکاراها

وسوالف زلاتي وحوادثها توبة من لا يحدث نفسه
وگذشتهای خطاهای من ونوهای آن توبه کسی که دیگر اندیشه نکند تن خود را

بمعصية ولا يضمر ان يعود في خطيئة وقد قلت يا
بمعصیت ونیندازد در دل نداشته باشد که باز رود در گناه وتو گفته ای

الهي في محكم كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك — المنزل خ
خدای من در محکم کتاب خود که تو بپذیری توبه را از بندگان خود

وتعفو عن السيئات وتحب التوابين فاقبل توبتي
ودرگذری از بدیها ودوست داری توبه کنندگان را بپذیر توبه مرا

كما وعدت واعف عن سيئاتي كما ضمنت واوجب لي
همچنانک وعده کرده وعفو کن بدیهای مرا همچنانکه ضامن شده وواجب کن برای من

محبتك كما شرطت ولك يا رب شرطي الا اعود في
دوستی خود همچنانکه شرط کرده با من وتراست یارب شرط که باز نروم در آنچه

مكروهك وضمانى الا ارجع فى مذمومك وعهدى
مكروه داشته تو وازا ... والكه باز نروم بهر بد مذمت كه ده تو وازا و عهد من
ان اهجر جميع معاصيك اللهم انك اعلم بما عملت
الكه دور باشم از جميع نافرمانيها يارب بدرستى كه تو داناترى بانچه من كرده ام
فاغفرلى ما علمت واصرفنى بقدرتك الى ما
بيامرز مرا آنچه من كرده ام وبازگردان مرا بقدرت خود به آنچه

بما قد علمت خ — واصرف خ
وبيامرز مرا از انچه دانسته

احببت اللهم وعلى تبعات قد حفظتهن وتبعات
دوست دارى يارب وبر منست حقوق حرام كه من آنرا ياد دارم وحقوقى
قد نسيتهن وكلهن بعينك التى لا تنام وعلمك
كه آنرا فراموش كرده ام وهمه در چشم تواست كه در خواب نرود وعلم تست
الذى لا ينسى فعوض منها اهلها واحطط عنى وزرها
كه فراموش نشود پس عوض ده ازان باهل آن وبردار از من بار آن
وخفف عنى ثقلها واعصمنى من ان اقارف مثلها
وسبك گردان از من گرانى آن ونگاه دار مرا از آنكه كنم مانند آن

فانه خ — اللهم صح
يارب

وانه لا وفاء لى بالتوبة الا بعصمتك ولا استمساك
نيست وفا بتوبه من مگر بنگاه داشتن تو وهيچ دست آويزى
بى عن الخطايا الا عن قوتك فقونى بقوة كافية وتولنى
مرا از خطاها مگر از قوت تو پس قوى كن مرا بقوتى كفايت كننده ودوست دار

بعصمة

بعصمة مانعة اللهم ايما عبد تاب اليك وهو
بنگاه داشتن بازدارنده يارب هرگدام بنده توبه كرد بسوى تو واو
فى علم الغيب عندك فاسخ لتوبته وعائد فى ذنبه
در علم غيب نزديك تو باز گشته است از توبه او وباز شونده در گناه
وخطيئته فانى اعوذ بك ان اكون كذلك
وخطاى او من پناه ميجويم از انكه باشم چنان
فاجعل توبتى هذه توبة موجبة لمحو ما سلف و
پس بگردان توبه من اين توبه واجب كننده مر محو كردن گذشتهارا و

لا احتاج بعدها الى توبة صح
كه احتياج نباشد ديگر به توبه
توبة صح خ
توبه

السلامة فيما بقى اللهم انى اعتذر من جهلى و
وسلامت در آنچه باقى است يارب من عذر ميخواهم از نادانى خود و
استوهبك سوء فعلى فاضممنى الى كنف رحمتك
وميخواهم از تو بخشش بدى كردار خود پس باز گير مرا به كنف رحمت خود
تطولا واسترنى بستر عافيتك تفضلا اللهم وانى
از روى ... وبپوشان مرا بپوشش عافيت خود بتفضل يارب من

فانى خ
الطول الفضل والمن ...

اتوب اليك من كل ما خالف ارادتك او زال
توبه ميكنم بسوى تو از هر چه خلاف كرده است خواست ترا يا زايل
عن محبتك من خطرات قلبى ولحظات عينى وحكايات
از محبت تو از انچه در دل گذشته است ونگاه كردن چشم من ...

لسانی توبةً تسلم بها کلُّ جارحةٍ علی حیالها
گذشته است توبه که سلامتی یابد بآن هر اندامی جداگانه است
من تبعاتک وتأمن مما یخاف المعتدون من ألیم
از حقوق تو و ایمنی یابد از آنچه از آن ترسند بیدادکاران از دردناکی
سطواتک اللهم فارحم وحدتی بین یدیک و
حملهای تو یارب رحم کن بر تنهایی من در پیش خود و
وجیب قلبی من خشیتک واضطراب ارکانی من
کوبش دل من از ترس تو و لرزش اندام من از
هیبتک فقد أقامتنی یا ربّ ذنوبی مقام الخزی
هیبت تو پس بپا داشته است یارب گناههای من بجای شرمساری
بفنائک فإن سکتُّ لم ینطق عنّی أحدٌ وإن شفعتُ
بنزدیک تو اگر من خاموش باشم کسی که سخن از برای من واگر شفاعت کنم
فلستُ بأهل الشفاعة اللهم صلّ علی محمد وآله وشفّع
پس نیستم از اهل شفاعت یارب صلوات ده بر محمد و آلش و شفیع آور
فی خطایای کرمک وعُد علی سیئاتی بعفوک ولا
در خطاهای من کرم خود را و بازگردان گناهان مرا بعفو خود و مده
تجزنی جزائی من عقوبتک وابسط علیّ طولک وجلّلنی
مرا جزای من از عقوبت تو و بگستران بر من بزرگواری خود را و بپوشان مرا

بسترک وافعل بی فعل عزیزٍ تضرّع إلیه عبدٌ ذلیلٌ
بستر خود و کن با من کردار عزیزی که زاری کند باو بنده ذلیلی
فرحمه أو غنیٍّ تعرّض له عبدٌ فقیرٌ فنعشه اللهمّ فانعشه ٤ ص
پس بخشاید او را یا توانگری که درآید باو بنده درویش پس قبول نماید یارب
لا خفیر لی منک فلیخفرنی عزّک ولا شفیع لی إلیک
زینهار دهنده نیست مرا از تو پس زینهار دهد مرا بزرگی تو و نه شفاعت کننده مرا بسوی تو
فلیشفع لی فضلک وقد أوجلتنی خطایای فلیؤمنّی
پس شفاعت کند مرا فضل تو و ترسانیده است خطاهای من گناهان پس ایمن کند مرا
عفوک فما کلّ ما نطقتُ به عن جهلٍ منّی بسوء
عفو تو و نه هر چه من بگفتم از آن از نادانی است از من به بدی
أثری ولا نسیانٍ لما سبق من ذمیم فعلی لکن لتسمع
اثر من و نه فراموشی از آنکه پیش گذشته است از بدی کردار من ولیکن تا بشنود
سماؤک ومن فیها وأرضک ومن علیها ما أظهرتُ
آسمانهای تو و آنانکه در آنند و زمین تو و آنانکه بر آنند آنچه اظهار کردم
لک من الندم ولجأتُ إلیک فیه من التوبة فلعلّ
بتو از پشیمانی و پناه آوردم بتو در آن از توبه مگر بعضی
بعضهم برحمتک یرحمنی فینالنی منه بدعوةٍ هی أسمع
از ایشان برحمت تو بخشاید مرا پس دریابد از او بدعایی شنواتر باشد

لسوء موقفی أو تدرکه
ببدی ایستادن گاه من یا دریابد او را
الرقّة علیّ لسوء
تنگدلی بر من
حالی صح
حال من

لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي اَوْ شَفَاعَةٍ اَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ
بنزدیک تو از دعای من یا شفاعتی که او استوارتر باشد نزدیک تو از

شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ
شفاعت من که باشد بان از غضب تو ورستن من بخشنودی تو

نجاتی ص
رستگاری من

وفوزی

اَللّٰهُمَّ اِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً اِلَيْكَ فَاَنَا اَنْدَمُ
یارب اگر باشد بشیمانی توبه نزد تو بس من بشیمانترین

النَّادِمِينَ وَاِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ اِنَابَةً
همه بشیمانانم واگر باشد ترک معصیت بازگشتن از

فَاَنَا اَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَاِنْ يَكُنِ الاِسْتِغْفَارُ حِطَّةً
بس من اول بازگردیدگانم واگر باشد امرزش خواستن کم کننده

لِلذُّنُوبِ فَاِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا اَمَرْتَ
گناهان بدرستی که من نزد تو از امرزش خواهندگانم یارب چنانکه تو فرموده

بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَ
بتوبه وضمان کرده قبول کردن توبه وداشته ما را بر دعا کردن و

وَعَدْتَ الاِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي
وعده داده باجابت کردن بس صلوات ده بر محمد وآلش وبپذیر توبه من

وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ
وباز مگردان مرا از محل ناامیدی از رحمت خود بدرستی که تویی توبه پذیرنده

لِلْخَاطِئِينَ خ ع
مر بسیار خطا کنندگان را

عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اَللّٰهُمَّ
بر گناه کاران وبخشاینده مر خطا کنندگان را یارب

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى
صلوات ده بر محمد وآلش همچنانکه برهانیدی ما را بان وصلوات ده بر

همچنانکه هدایت کردی ما را بسبب او

كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ص
وصلوات ده بر محمد وآلش

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ اِلَيْكَ س
محمد وآلش صلواتی که شفاعت کند ما را روز قیامت وروز درویشی بتو

٣٢ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَكَانَ
که تو بر همه چیز توانایی وان بر تو اسانست واز جمله

ثم بلغ قراءة افاض الله عليه

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلوٰةِ اللَّيْلِ
دعای او علیه السلام بس از فارغ بودن از نماز شب

لِنَفْسِهِ فِي الاِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ اَللّٰهُمَّ يَا ذَا
از برای خود در اقرار دادن بگناه یارب ای خداوند

الْمُلْكِ الْمُتَاَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ
بادشاهی که زوال نبوده بجاوید وان سلطانی که قایم است بغیر لشکری

وَلَا اَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الاَعْوَامِ
وبغیر یاران وان عز باقی بر همیشگی روزگارها وگذشتهای سالها

وَمَوَاضِي الاَزْمَانِ وَالاَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ
وگذشتهای زمانها وروزها عزیز است بادشاهی تو عزیزی که حدی نیست

لا حدّ لاوّليته خ ع

بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ
اول او را و انتهای نیست آخر او را و برزگست بادشاهی بزرگی که بیفتاد
الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ
چیزها ادون رسیدن بغایت او و برنرسد بکمترین انچه ان را برگزیده
بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ
ازان دورترین صفت صفت کنندگان گم شده است در تو صفتها
وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ
از هم درشده است در پیش نعتها و متحیرات در بزرگی و کبریایی نزاکت
الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى
اندیشهای جنانی توخدای خدایی اول در اولیت تو و بر
ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا
ان همیشه کم نگردی و منم ان بنده ضعیف کردار
الْجَسِيمُ أَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ إِلَّا مَا
بزرگ امید بیرون شد از دست من سببهای پیوندها الا
وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ
پیوند رحمت تو و گسسته است از من بند امیدها الا انچه من دران دوخته ام
بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ
بان از عفو تو اندکست نزدیک من انچه بران حساب کنم از طاعت و بسیار است

ولا منتهى لآخره خ
لا إله إلا أنت خ
نیست الا تو
وصلة رحمتك س
عصم معًا
وكبُر

علي

عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ
بر من انچه من بدان مقرم از معصیت تو و تنگ نباشد بر تو عفو کردن از
عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى
بنده تو واگرچه بدی کرده باشد بس عفو کن از من یارب و دیده ور شده بر
خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ
پوشیدهای کردارهای علم تو و اشکارا شد هر پوشیده نزد ازمایش تو
وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ
در نوردد از تو کارهای باریک و دور نباشد از تو نهانها
السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ
نهانی و غلبه کرد بر من ان دشمن که مهلت خواست از تو
لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي
برای گمراهی من بس تو مهلت دادی او را و مهلت خواست از تو تا روز قیامت بسوی گمراهی من
فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ
و مهلتش دادی بس در افکند مرا و من بگریختم در تو در صغیرهای گناهان
مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ
هلاک کننده و کبیرهای گناهان هلاک کننده تا چون بیرزدم معصیت تو را
وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ
و سزاوار گشتم ببد کرداری من خشم ترا بیچید از من عنان

سخطك خ فَشَلَ خ فَتَكَ خ عُذْرِه خ

عذري صح
وإذا أساء خ
عندك خ
غيبات صح
غيابات معًا
لإغوائي خ
فارقت طاعتك خ

فَلَقِيَنِي بِجُمْلَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى بِالبَرَاءَةِ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا
وبا پیش آمد بجمله کفر خویش وبیزاری جست از من وپشت برگرد
عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ
از من ومرا آشکارا کرد بسوی غضب تو وبیرون کرد مرا بجایگاه عقوبت تو
طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ
رانده نه شفاعت کننده که شفاعت کند مرا بتو ونه زنهار دهنده که ایمن گرداند مرا از تو
وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ
ونه حصاری که پوشاند مرا از تو ونه پناهی که پناه جویم از تو
فَهَذَا مَقَامُ العَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ المُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ
پس این مقام پناه گیرنده است بتو وجایگاه اعتراف کننده است مر ترا پس تنگ نکند
عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ — ولا يقصرن سعة نسخه / ولا اكون نسخه
از من فضل تو وکوتاه نکند از من عفو تو ومدار مرا
أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الآمِلِينَ
بی بهره ترین بندگان خود توبه کنندگان ونه ناامیدترین امیدکنندگان امیدوارندگان
وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ
وبیامرز مرا که تو بهترین آمرزگارانی یارب تو مرا فرمودی ومن ترک کردم
وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ
ونهی کردی ومن مرتکب شدم وبیاراست مرا خطاها را اندیشه بد پس تقصیر کردم

ولا استشهد

وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي نَهَارًا وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي — استخبر نسخه
وطلب گواهی نکنم بر روزه خود روزی را وزنهار نخواهم بعبادت کردن خود
لَيْلًا وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ
شبی را وثنا نکند بر من بزنده کردن سنتی بیرون از فریضهای تو
الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ
هر که از آنها ضایع کند هلاک باشد ونیستم من که وسیله جویم بتو بافزونی
نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ
نافله با بسیاری آنچه من دست داشته ام از وظایف فریضها
وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ — غايات نسخه
ودر گذشته ام از ایستادنگاهای حدهای تو بحرمتهای
انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ
که بدریده ام آنها را وبگناهان کبیره که اندوخته ام آنها را بود
عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا
عافیت تو مرا از رسوائیهای آن ستری واین مقام کسی است که شرم دارد
لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ — وتلقاك نسخه
از برای نفس خود از تو وخشم گیرد بر نفس خود وراضی شد از تو پس ملاقات کند ترا
بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ
بنفسی ترسنده وگردنی فروتنی داده وپشتی گران از

الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ
خطاها ایستاده میان رغبت بتو و ترس از تو
وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ
و تو سزاوارتر هر کسی امید دارد و احق شود کسی که ترسد از و و پرهیزد از و
فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ
پس بده مرا یا رب آنچه امید دارم و ایمن کن مرا از آنچه می پرهیزم و لطف کن
عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ
بر من باز گردانیدن رحمت خود که تویی کریم‌ترین آنکه از و چیزی خواهند
اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ
یارب چون ستر کردی بعفو خود و پوشیدی بفضل خود
فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ
در سرای نیستی بحضور همسران زنهار ده مرا از رسوایی‌ها
دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
سرای بقا جای ایستادنگاه گواهان از ملائکه
الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
مقربین و پیغمبران گرامی کرده و شهیدان و نیکان
فَكَمْ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ
و بس از همسایه‌ها که بودم که پنهان می داشتم از ایشان بدیهای خود را و بس از خویشاوندان

كُنْتُ

كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ
که بودم که شرم می داشتم در پوشیدنیهای کارها از ایشان استوار نبودم بایشان ای پروردگار من در پوشیدن از من
مِنْهُ مح
از ایشان
وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ
استوار بودم بتو در آمرزش مرا و تویی سزاوارتر از هر که
ربی نخ
وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ
استوار باشند باو و دهنده‌تری از هر که رغبت کنند باو و مهربانتری از هر که رحمت خواهند از و
ارق خ
فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ
رحمت کن مرا یارب و تو فرو آوردی مرا از پشت مار و ابر شکسته
مَاءً مَهِيناً
از آبی ضعیف
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ خ
مُتَطَابِقِ
الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ
استخوانهای تنگ راه برحمی تنگ پوشیده کردی از حجابها
تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ
گردانیدی مرا از حالی بحالی تا رسانیدی مرا بتمام صورت
وَأَثْبَتَّ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ
و استوار کردی اندامهای کارکن همچنانکه صفت کرده در کتاب خود نطفه پس
عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْمًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ
خون بسته پس پاره گوشت پس استخوانی پس پوشانیدی استخوانها را
عظاماً لحماً
لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ
گوشت پس پیدا آوردی مرا آفرینشی دیگر چنانکه خواستی تا چون حاجتمند بودم

إلى رزقك ولم أستغن عن غياث فضلك جعلت

به رزق تو وبی نیاز نبودم از فریادرسیدن فضل تو کردی

لي قوتا من فضل طعام وشراب أجريته لأمتك

مرا قوتی از فضل طعامی وشرابی که روان کرده بودی بسوی آن پرستار

اللتي أسكنتني جوفها وأودعتني قرار رحمها

که بیارامیده بودی مرا در شکم او و ودیعت نهاده بودی مرا در میان رحم او

ولو تكلني يا رب في تلك الحالات إلى حولي أو

و بازگذاشتی مرا یا رب در آن حالها بحول من و

تضطرني إلى قوتي لكان الحول عني معتزلا

بیفکندی کار مرا بقوت من هر آینه بودی حول وقوة از من برکناری

ولكانت القوة مني بعيدة فغذوتني بفضلك

وبودی قوت از من دور پس پروردی مرا بفضل خویش

غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي إلى

پروردن مهربان نیکوکاری می‌کردی آن همه بمن ببزرگی برمن تا

غايتي هذه لا أعدم برك ولا يبطئ بي حسن

این غایت ومن معدوم نکردم نیکویی ترا ودیر نشد از تو بمن نیکویی

صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فأتفرغ لما

کردار تو ومحکم نشد با این همه استواری من تا فارغ باشم بانچه سازد مرا

قوادح — درکو

ولو وكلتني في تلك الحالات إلى — واگر بازگذاشتی در آن حال به

نفسي واضطرتني إلى قوتي نخ — نفس من وافکندی بضرورت مرا با قوت من

عني نخ

صنعك نخ

هو أحظى لي عندك قد ملك الشيطان عناني

سودمندتر است مرا نزدیک تو پادشاهی است شیطان عنان مرا

في سوء الظن وضعف اليقين فأنا أشكو سوء

در بدگمانی وسستی یقین پس من می‌نالم از بدی

مجاورته لي وطاعة نفسي له وأستعصمك

همسایگی او وطاعت نفس من ودوست آوری می‌خواهم بتو

من ملكته وأتضرع إليك في أن تسهل

از پادشاهی او وزاری می‌کنم بتو در

إلى رزقي سبيلا فلك الحمد على ابتدائك بالنعم

به روزی من راهی پس ترا باد سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای

الجسام وإلهامك الشكر على الإحسان والإنعام

بزرگ ودردل افکندن تو شکر را بر نیکویی کردن ونعمت دادن

فصل على محمد وآله وسهل علي رزقي وأن تقنعني

وآسان کن بر من روزی من وقانع کنی مرا

بتقديرك لي وأن ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وأن

بتقدیر تو بمن وراضی کنی بنصیب من قسمت کرده مرا

تجعل ما ذهب لي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك

وبکنی آنچه رفته است از تن من وعمر من در راه طاعت تو

٨ صرف كيده عني وأسألك — گردانیدن کید او از من ومی‌خواهم از تو

أن تسهل لي نخ — که آسان بکنی مرا

اللهم صل على ... نخ

سبيلي نخ

ترضني نخ — ترضني نخ

إنك

إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ
تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ
صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا
أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَ
يَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا
وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ
إِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى
التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا
بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ

تعاقب بها من عصاك خ
وتوعدت بها خ
تلقى خ

بك

بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا
الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ
وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ
لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي
عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ
إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ
وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ

الصالقة درنده
الجحيمة خ

مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلَوٰةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ
غایت او نشاید کردن شمار او و صلوتی که پر باز کند هوا را

وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى
و بار کند زمین و آسمان را صلوات ده بر او و آلش تا

يَرْضَى وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَوٰةً
خشنود باشد و صلوات ده برو و آلش بعد از آنکه خشنودی برده باشد صلواتی

لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
که کناره نباشد از او و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِخَارَةِ

و بود از دعای او علیه السلام در استخاره

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ٣٣
یا رب من بهتری میخواهم بعلم تو پس صلوات ده بر محمد و آلش

وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ لتأخ
و قضا کن مارا بخیره و در دل ما افکن معرفة و کن

ذٰلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ
آنرا سببی به رضا بانچه حکم کرده مارا و تسلیم کردنی

لِمَا حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا
بانچه حکم کرده و دور کن از ما شک بشکافتن و زور ده مارا

بیقین

ثم بلغ قراءة ... ایده الله بفضله

بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا
بیقین مخلصان و نشان مکن مارا عاجزی معرفت از انچه

تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ قضائك في ذلك
تو اختیار کردی پس کوچک کنیم قدر ترا و مکروه داریم جای رضای ترا قضاء ترا

وَنَجْنَحَ إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ
و میل کنیم به آنکه آن دورترست از نیکوی عاقبت

وَأَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ
و نزدیکترست به ضد عافیت دوست کن با انچه کراهیت داریم

مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ
از قضای تو و آسانی کن بر ما انچه دشوار داریم از

حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ
حکم تو و در دل افکن مارا گردن نهادن آن چیز که آوردی

عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ
بر ما از خواست تو تا دوست نداریم باز پس افکندن انچه تو تعجیل کرده

وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ
و نه تعجیل انچه تو باز پس افکنده و کراهیت نداریم انچه تو دوست داری

وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ
و برنگزینیم انچه تو کراهیت داشتی و ختم کن مارا بانکه آن ستوده‌تر

عاقبةً واكرم مصيرًا انك تفيد الكريمة
عاقبتی تر است وکریمتر بازگشتی که تو فایده دهی چیزهای گران را
وتعطي الجسيمة وتفعل ما تريد وانت على كل شيء
وتو دهی عطای بزرگ وتو کنی آنچه خواهی وتو بر همه چیز
قدير وكان من دعائه عليه السلم
توانایی وبود از دعای او علیه السلام
اذا نعي اليه او رأى مبتلى بفضيحة بذنب
چون بدیدی مبتلایی برسوایی گناهی
اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك ومعافاتك
یارب ترا باد سپاس بر ستر کردن پس از علم تو وعافیت دادن تو
بعد خبرك فكلنا قد اقترف العائبة فلم
پس از آزمایش تو همه ما اندوخته است عیبهارا وتو
تشهره وارتكب الفاحشة فلم تفضحه و
آشکارا نکردی وبرنشسته است فاحشهارا وتو رسوا نکردی
تستر بالمساوي فلم تدلل عليه كم نهي لك قد
پوشیده شد بدیها وتو دلیل نکردی بسا نهیها که بتحقیقت
اتيناه وامر قد وقفتنا عليه فتعديناه وسيئة
کاندیم آنرا وفرمانی که بحقیقت بازداشته بودی و[illegible] وبسا بدیها

الحسنة [illegible] تبلغ قراءة [illegible] عليه

يا الهي
ای خداوند من

اوقفتنا / وقفتنا

اكتسبناها

اكتسبناها وخطيئة ارتكبناها كنت المطلع
کسب کرده ایم وبس خطاها که ارتکاب بوده ایم وتو بودی مطلع
عليها دون الناظرين والقادر على اعلانها
بر آن وکسی دیگر نبود نگاه کنندگان وتو توانا بودی بر آشکارا کردن آن
فوق القادرين كانت عافيتك لنا حجابا
بیرون توانایان بود عافیت ما را حجابی
دون ابصارهم وردمًا دون اسماعهم فاجعل
پیش چشمهای ایشان وبندی پیش گوشهای ایشان وکن
ما سترت من العورة واخفيت من الدخيلة
آنچه پوشیده از عیب وپنهان ساخته از بدیهای باطنی
واعظا لنا وزاجرا عن سوء الخلق واقتراف
پند دهنده وباز دارنده از بد خوئی واندوختن
الخطيئة وسعيا الى التوبة الماحية والطريق
خطاها وشتابی بسوی توبه [illegible] کننده وراه
المحمودة وقرب الوقت فيه ولا تسمنا الغفلة
پسندیده ونزدیک کن وقت را در آن ومچشان غفلت ما را
عنك انا اليك راغبون ومن الذنوب
از تو که ما بتو رغبت کنندگانیم واز گناهها

كشفت من عورته و
ابديت من دخلته
واعلنت من خفيته
واشکارا کرده از پوشیده او

الناجية
نجات دهنده

تائبون وصل على خيرتك اللهم من خلقك محمد
وعترته الصفوة من بريتك الطاهرين واجعلنا
لهم سامعين ومطيعين كما امرت وكان

يا رب العالمين انك سميع الدعاء غفور رحيم

من دعائه عليه السلام في الرضا اذا نظر الى اصحاب الدنيا

٣٥

الحمد لله رضى بحكم الله
شهدت ان الله قسم معايش عباده بالعدل
واخذ على جميع خلقه بالفضل اللهم صل على محمد

بالفضل

وآله ولا تفتني بما اعطيتهم ولا تفتنهم بما
منعتني فاحسد خلقك واغمط حكمك اللهم

غمط النعمة بالكسر يغمطها وغمط القضاء بالفتح يغمطها غمطا بالتسكين فيهما اي بطره وحقره

صل على محمد وآله وطيب بقضائك نفسي ووسع

يقيني خ

بمواقع حكمك صدري وهب لي الثقة لاقر
معها بان قضاءك لم يجر الا بالخيرة واجعل
شكري لك على ما زويت عني اوفر من شكري اياك
على ما خولتني واعصمني من ان اظن بذي عدم خساسة

عدم خصاصة خ

او اظن بصاحب ثروة فضلا فان الشريف من شرفته

لصاحب خ

طاعتك والعزيز من اعزته عبادتك فصل على
محمد وآله ومتعنا بثروة لا تنفد وايدنا بعز
لا يفقد واسرحنا في ملك الابد انك

ملكك خ

بلغ قراءة [illegible] الغاية

٣٦

الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد

یکی ویکانه غالب توانا که زاید

ولم يولد ولم يكن له كفوا احد

ونزاید وباشد اورا همتا یک کس

وكان من دعائه عليه السلم

وبود از دعای او علیه السلام

اذا نظر الى السحاب والبرق وسمع صوت

چون نظر کردی بمیغ وبرق وشنیدی آواز

الرعد اللهم ان هذين آيتان من آياتك

رعد یارب این دو آیت اند از آیتهای تو

وهذين عونان من اعوانك يبتدران طاعتك

واین دو یاورند از یاوران تو می شتابند بطاعت تو

برحمة نافعة او نقمة ضارة فلا تمطرنا

برحمتی سودکننده یا عذابی زیان کننده مباران مارا

بهما مطر السوء ولا تلبسنا بهما لباس البلاء

بایشان بارانها بدی ومپوشان مارا بایشان جامه بلا

اللهم صل على محمد وآله وانزل علينا نفع

یارب صلوات ده بر محمد وآل وی وفرود آور بر ما سود

السحابة خ

هذه السحاب وبركتها واصرف

این میغ وبرکت این وبگردان

عنا اذاها ومضرتها ولا تصبنا فيها

از ما رنجش وزیانش ومرسان مارا دران

بآفة ولا ترسل على معايشنا عاهة اللهم

آفتی ومفرست بر معیشتهای ما بیماری یارب

اللهم م

وان كنت بعثتها نقمة وارسلتها سخطة

واگر تو فرستاده از کینه واگر تو فرستاده ازا بخشمی

فانا نستجيرك من غضبك ونبتهل اليك في

ما زینهار میخواهیم از خشم تو وزاری میکنیم بتو در

والسخط خ ص

ودشمنی ترا

سؤال عفوك فمل بالغضب الى المشركين

سوال عفو تو برسان خشم ترا بو گمبازکویان

وادر رحى نقمتك على الملحدين اللهم اذهب

وبگردان آسیای کینه تو بر ملحدین یارب ببر

حرش وحرس

محل بلادنا بسقياك واخرج وحر صدورنا

قحط شهرهای ما بباران تو وبیرون آور کینهای ضیق سینهای ما

برزقك ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا تقطع

بروزی تو ومشغول مکن از تو بجز تو وباز مبر

عَنْ كَافَتِنَا مَادَّةَ بِرِّكَ فَإِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ أَغْنَيْتَ
از همه ما ماده نیکویی تو که توانگری آنست که تواش با توانگر کردی
وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ أَحَدٍ
وان السالم که تواش نگاه داری نیست نزد کسی
دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا بِأَحَدٍ عَنْ سَطَوَاتِكَ امْتِنَاعٌ
جز از تو بازداشتی ونه یک کس را از حملهای تو بازایستادنی
تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا
حکم کنی بر آنچه خواهی بر آنکه خواهی وقضا کنی بآنچه
أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا
خواهی در آنکه خواهی پس تراست سپاس بر آنکه نگاه داشتی
مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ
از بلا وترا باد شکر بر آنچه داده مارا از نعمتهای خود
حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْدًا يَمْلَأُ
سپاسی که باز گذارد سپاس سپاس کنندگان باز پس او سپاسی که بر کند
أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ
زمین وآسمان اورا که تو منت نهنده بمنتهای بزرگ
الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ
بخشنده نعمتهای بزرگ پذیرنده سپاس اندک شکر کننده

يأخذ نخ

يخلف نخ

قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا
شکر اندک نیکوکاری خداوند بزرگی نیست خدای الا
أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
تو بسوی تست بازگشت وبود از دعای او
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ
علیه السلام چون معترف شدی بتقصیر از
تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ
گزاردن شکر یارب هیچ کس نرسد
مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ
از شکر تو بغایتی الا حاصل اید برو از نیکویی تو
مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ
آنچه لازم کند اورا شکر تو ونرسد برسیدن کامی از طاعت تو
وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ
واگرچه جهد کند الا که مقصور باشد از سزاواری تو
بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ
بفضل تو بس شکر کننده ترین بندگان تو عاجزست از شکر تو
وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ
وپرستنده ترشان تقصیر کننده در طاعت تو واجب نشود ترا

ثم بلغ قراءة بلغه الله تعالى النهاية

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْتَ
وتویی خدای ونیست خدای الا تو وتویی
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ صح
بر همه چیز توانا
٧ نم

وإن أبعد نسخ
واگر دور شود
شکر گزر

بجـ
في

لاحد ان تغفر له باستحقاقه ولا ان ترضى
كه كسى را بيامرزى بسزاوارى ونه آنكه راضى باشى
عنه باستيجابه فمن غفرت له فبطولك
از او بواجب بودن او را پس هركرا كه بيامرزى او را نعمت توست
ومن رضيت عنه فبفضلك تشكر يسير ما شكرته
و از هر كس كه راضى شدى از وى بفضل توست شكر كنى باندكى كه شكر كنند
وتثيب على قليل ما تطاع فيه حتى كأن شكر
و ثواب دهى بر اندك آنچه فرمان بردارى كنند از آن تا بندارى كه شكر
عبادك الذي اوجبت عليه ثوابهم واعظمت
بندگان تو آنكه واجب كردى بر آن ثوابشان و بزرگ
عنه جزاءهم امر ملكوا استطاعة الامتناع
از آن مزدشان كارى است كه خود قادر بوده اند بر بازايستادن
منه دونك فكافيتهم او لم يكن سببه
از آن جز تو مكافاتشان كردى يا نبوده است سبب آن
بيدك فجازيتهم بل ملكت يا الهي امرهم
بدست تو تا جزا دادى ايشانرا بلكه پادشاه بودى اى خداى بر كار ايشان
قبل ان يملكوا عبادتك واعددت
پيش از آنكه پادشاه شوند بندگان تو و مهيا ساختى

تشكر به

ثوابهم

ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك
ثواب ايشان پيش از آنكه درشوند در طاعت تو
وذلك ان سنتك الافضال
و آنست كه سنت تو فضل كردنست
وعادتك الاحسان وسبيلك
و عادت تو نيكوى كردنست و راه تو
العفو فكل البرية معترفة
عفو است و همه خلقان معترف
بانك غير ظالم لمن عاقبت و
بانكه تو بيداد كننده نه بر آنكس كه عقوبت كردى
شاهدة بانك متفضل
و حاضر و گواهى بر آنكس كه
على من عافيت وكل مقر على
عفو كردى و همه مقرند بر
نفسه بالتقصير عما استوجبت
تن خويشتن بتقصير از آنچه تو سزاوار شدى
فلولا ان الشيطان يختدعهم عن
و اگر نه آن بودى كه ديو فريبدى ايشانرا از

طاعتك ما عصاك عاص ولولا انه

طاعت تو عاصی نشدی هیچ عاصیی واگر نه آن بودی

صوّر لهم الباطل في مثال الحق ما ضلّ

که صورت دادی دیو ایشانرا باطل در صورت حق گمراه نبودندی

عن طريقك ضال فسبحانك ما ابين كرمك

از راه تو هیچ گمراهی پاکا چه روشنست کرم تو

في معاملة من اطاعك او عصاك تشكر للمطيع — يشكر المطيع نسخه

در معامله آنکه طاعت داشت ترا یا عاصی شد در تو شکر کنی طاعت داررا

ما انت توليته له وتملي للعاصي فيما تملك

آنچه تو داده باشی اورا و مهلت دهی عصیان کننده را در آنچه توانایی

معاجلته فيه اعطيت كلا منهما

بشتاب کردن دران داده هر دورا از ایشان

ما لم يجب له وتفضلت على كل منهما بما يقصر — يقصر نسخه

آنچه واجب نباشد اورا وتفضل کردی بر هر یک ازین دو بآنچه کم ماند

عمله عنه ولو كافات المطيع على ما انت

کردار او از او واگر مکافات کرده طاعت داررا بر آنچه تو

توليته لاوشك ان يفقد ثوابك وان تزول

می بدهی اورا نزدیک بودی که گم بکردی ثواب ترا واگر نه

عنه

عنه نعمتك ولكنك بكرمك جازيته

از او نعمت تو ولیکن بکرم خود پاداش داده

على المدة القصيرة الفانية بالمدة الطويلة

بر مدت کوتاه فانی بمدت دراز

الخالدة وعلى الغاية القريبة الزائلة

جاویدان و بر غایت نزدیک گردنده

بالغاية المديدة الباقية ثم لم تسمه

بغایت دراز باقی پس از آن علامت نیکی اورا

القصاص فيما اكل من رزقك

قصاص نبودی در آنچه بخورد از روزی تو

الذي يتقوى به على

آنکه قوی شد با او بر

طاعتك ولم تحمله

طاعت تو و استقصا نکردی ازین

على المناقشات

في الالات التي

در آلتها

الّتي تسبّبت باستعمالها الى مغفرتك

آنکه پیوستگی یافت بکار داشتن آن بامرزش تو

ولو فعلت ذلك به لذهب

واگر کرده آن با او بشدی

بجميع ما كدح له وجملة

بهمه آنچه رنج برده بود او را و جمله

ما سعى فيه جزاءً للصّغرى

آنچه سعی کرده بود در آن پاداش کوچک ترین

من اياديك ومننك

از نعمتهای تو و منتهای تو

ولبقي رهينا بين

و بماندی در گرو پیش

يديك بسائر نعمك

تو بدیگر نعمتهای تو

فمتى كان يستحقّ

پس که بود که سزاوار است

شيئا من ثوابك لا متى

چیزی از ثواب تو نه هرگز

وجملة ما سعى فيه جزاء الصّغرى ٤

هذا يا الهي حال من اطاعك وسبيل من تعبّد لك فامّا العاصي

این است ای خدای من حال آنکس که ترا طاعت داشت و راه آنکه پرستیده ترا اما آنکس که عاصی است

امرك والمواقع نهيك فلم تعاجله بنقمتك لكي

فرمان ترا و بر افتاده بر نهی تو شتاب نکردی با او بکینه خود تا

يستبدل بحاله في معصيتك حال الانابة الى

بدل خواهد حال او در معصیت تو حال باز آمدن به

طاعتك ولقد كان يستحقّ في اوّل ما همّ بعصيانك

طاعت تو و بسزا او را شده بود در اول آنکه میل کرد بنافرمانی

كلّ ما اعددت لجميع خلقك من عقوبتك فجميع ما

همه آنچه مهیا ساخته بودی همه خلقان خود را از عقوبت تو پس جمله آنچه

اخّرت عنه من العذاب وابطأت به عليه من

در پس داشته از او از عذاب را و دیر کرده بر او از

سطوات النّقمة والعقاب ترك من حقّك ورضى

حملهای کینه دست بداشتن است از حق تو و خشنودی

بدون واجبك فمن اكرم منك يا الهي ومن

بدون آنچه واجب کرده کیست گرامی تر از تو ای خدای من و کیست

اشقى ممّن هلك عليك لا من فتباركت

بدبخت تر از آنکس که هلاک شده بر تو پس بزرگی از آنکه

من ح

نك تو

٣ بجميع ما اخّرت عنه من وقت العذاب وبطأت به عليه من سطوات النّقمة والعقاب فتركت من حقّك ورضيت تو

الا بالاحسان وكرمت ان يخاف منك الا

الا بنيكويي وكريمتر از انكه ترسند از تو الا

العدل لا يخشى جورك على من عصاك ولا يخاف

عدل تو نترسند بيداد تو بر انكه عاصى شد بتو و نترسند

اغفالك ثواب من ارضاك فصل على محمد وآله وهب

از تغافل تو از ثواب انكه خشنود كرد ترا پس صلوات ده بر محمد و آلش و ببخش

لى املى وزدني من هداك ما اصل به الى التوفيق في

مرا اميد من و بيفزاى از راه راست انچه برسم بآن بتوفيق در

عملي انك منان كريم وكان من دعائه عليه

عمل من كه تو منت نهنده كريمي وبود از دعاى او عليه

السلام في الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصير

السلام در عذر خواستن از تبعهاى بندگان واز تقصير

في حقوقهم وفي فكاك رقبته من النار اللهم اني

در حقهاى ايشان ودر ازاد كردن او از اتش يا رب من

اعتذر اليك من مظلوم ظلم بحضرتي فلم انصره ومن

عذر ميخواهم بتو از ستمرسيده كه ستم كردند بر او در حضور من وياري نكردم او را واز

معروف اسدي الي فلم اشكره ومن مسيء

نيكويي كه بمن كردند و من شكر نكردم او را واز بدكردارى

اعتذر

تم بلغ قراءة اسبغ الله عرفانه

٣٨

اعتذر الي فلم اعذره ومن ذي فاقة سألني فلم

كه عذر خواست از من ومعذور نداشتم او را واز خداوند درويشى كه خواست از من

اوثره ومن حق ذي حق لزمني لمؤمن فلم اوفره ومن

بر گزيدم او را واز حق خداوند حقى كه لازم شد مرا و تمام ندادم او را واز

عيب مؤمن ظهر لي فلم استره ومن كل اثم عرض لي

عيب مؤمنى كه پيدا شد مرا نپوشيدم او را واز هر بزه كه پيش آمد مرا

فلم اهجره اعتذر اليك يا الهي منهن ومن نظائرهن

و دورى نكردم عذر ميخواهم بتو اى خداى من از اينها واز مانند اين

اعتذار ندامة يكون واعظا لما بين يدي من

عذر خواستن پشيمانى كه باشد پند دهنده آنچه در پيش من از

اشباههن فصل على محمد وآله واجعل ندامتي على ما وقعت

مانندها اين پس صلوات ده بر محمد وآلش وبكن پشيمانى من بر انچه افتادم

فيه من الزلات وعزمي على ترك ما يعرض لي من السيئات

از گناهها وقصد من بر ترك انچه پيش آيد مرا از بديها

توبة توجب لي محبتك يا محب التوابين وكان من

توبه كه واجب كند مرا دوستى تو اى دوست دارنده توبه كاران وبود از

٣٩ دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة اللهم صل على

دعاى او عليه السلام در طلب عفو ورحمت يا رب صلوات ده

وعزمي نسخة صح

الشبهات نسخة

تم بلغ قراءة اسبغ الله فضله

والِ محمد نخ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ
محمد وآلش و بشکن شهوت مرا از هر حرامی و کم کن حرص مرا از

كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ
هر بزه و باز دار مرا از رنج هر مردی مومن و زنی مومنه

وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ
و مردی مسلمان و زنی مسلمان یا رب و هر کدام بنده یافته است از من انچه حرام کرده

عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا
برو و دریده است از من انچه دربسته است پس برد پیر ادم را و مرده بود

أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيًّا فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي
یا حاصل امد از برای من پیش او و زنده بود بیامرز او را انچه فرود آمده است با واز من

وَاعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ
و عفو کن او را از انچه باز گردید با او از من و مدار او را بر انچه برو نشسته است

فِيَّ وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِي وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ
و اشکارا مکن او را از انچه کسب کرده است و بکن انچه من بخشیده ام از ان

مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى
از عفو کردن ایشان و بایشان داده ام از صدقه بایشان پاکیزه ترین

صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَأَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوِّضْنِي مِنْ
صدقهای صدقه دهندگان و بهترین صلهای نزدیک و عوض دهم از

ومحب الكثير لأوليائك نخ
دوست دار تو و اولیای تو

ما حجرت نخ عنه نخ

عفوي

عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ
عفو من ایشان عفو تو و از دعای من ایشان را رحمت تو تا نیکبخت باشد

كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ
هر یکی از ما بفضل تو و برهد هر یک از ما بمنت تو یا رب

وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ
هر بنده از بندگان تو که دریافته است از من دریافتنی یا رسیده است او را

مِنْ نَاحِيَتِي أَذًى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ
از جانب من رنجی یا رسیده است او را از من یا بسبب من بیدادی پس من حق او برده ام

أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلَمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَرْضِهِ عَنِّي مِنْ
یا سبقت گرفته بمظلمه پس صلوات ده بر محمد و آلش و خشنود کن او را از من از

وُجْدِكَ وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ
توانگری تو و تمام بده او را حق او از نزد من پس نگاه دار مرا از انچه واجب کند

لي حكمك نخ

حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا
حکم تو و برهان مرا از انچه حکم کند بان عدل تو که قوت من

تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ
طاقت نیاورد بکینه تو و طاقت من بر نتواند گرفتن خشم ترا پس اگر تو

إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَإِلَّا تَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِي
مکافات کنی مرا بحق هلاک کنی مرا و اگر نیامرزی مرا برحمت تو هلاک کنی مرا

اللهم إني أستوهبك يا إلهي ما لا ينقصك بذله و
یا رب میخواهم از تو که ببخشی ای خدای من آنچه کم نکند ترا بخشیدن آن و

أستحملك ما لا يبهظك حمله أستوهبك يا إلهي نفسي
میخواهم که سنگین نکند برگرفتن آن میخواهم که ببخشی ای رب تن مرا

يبهضك خ

التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء أو لتطرق بها إلى
که نیافریده تا باز ایستی بآن از بدی یا راه یابی بآن

نفع ولكن أنشأتها إثباتا لقدرتك على مثلها
بسودی ولیکن آفریدی او را بسوی اثبات قدرت خود بر مانند

واحتجاجا بها على شكلها وأستحملك من ذنوبي ما قد
او بسوی حجت گرفتن باو بر مانندان وی میخواهم که برگیری از گناهان من آنچه

على خ صح

بهظني حمله وأستعين بك على ما قد فدحني ثقله فصل
سنگین کرده است بر من برگرفتن آن و یاری میخواهم بتو بر آنچه گران کرده است بر من گرانی آن پس صلوات ده

على محمد وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي ووكل رحمتك
بر محمد و آل وی و ببخش تن من با بیداد او بر من و برگمار رحمت خود را

باحتمال إصري فكم قد لحقت رحمتك بالمسيئين وكم
بر برگرفتن بار گران بسا دریافته است رحمت تو گناهکاران را و بسا

قد شمل عفوك الظالمين فصل على محمد وآله واجعلني
که فرا گرفته است عفو تو بیدادکاران را صلوات ده بر محمد و آل وی و بگردان مرا

أسوة من قد أنهضته بتجاوزك عن مصارع الخاطئين
مانند آنکس که بر پای کرده او را بدر گذشتن از افتادن گاههای خطاکاران

وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين فأصبح طليق
و برهانیدی او را بتوفیق خود از ورطهای گناهکاران تا گشت رها کرده

عفوك من إسار سخطك وعتيق صنعك من وثاق
عفو تو از بند خشم تو و آزاد نیکویی تو از بند

عدلك إنك إن تفعل ذلك يا إلهي تفعله بمن لا
عدل تو اگر بکنی تو این ای خدای کرده باشی بآنکس که انکار نکرده باشد

استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استيجاب
سزاواری عقوبت تو و پاک ندارد تن خود را از سزاواری

نقمتك تفعل ذلك يا إلهي بمن خوفه منك أكثر
کین تو کرده باشی آن ای خدای بآنکس که ترس او از تو بیشتر است

من طمعه فيك وبمن يأسه من النجاة أوكد من رجائه
از طمع او در تو و بآنکس که ناامیدی او محکم‌تر است از امیدواری او

للخلاص لا أن يكون يأسه قنوطا أو أن يكون
برای خلاص نه آنکه باشد ناامیدی او تا امیدی او یا باشد

طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين سيئاته وضعف
طمع او غره بوده باشد بلکه از کمی حسنات او درمیان بدیهای وی و ضعیفی

بك صح

جُنُب نخ وأمّا خ

حُجَجِهِ فی جمیع تبعاته فأمّا أنت یا إلهی فأهلٌ ألّا
حجتهاش در همگی تبعاتش اما تو ای خدای من اهلی که
یغترّ بك الصدّیقون ولا ییأس منك المجرمون لأنّك
غره نباشند بتو راست گویان ونا امیدی نباشند بتو گناهکاران زیرا که تو
الربّ العظیم الذی لا یمنع أحدًا فضله ولا یستقصی
پروردگار بزرگی که باز ندارد از هیچکس فضل خویش وانتقام نکند
من أحدٍ حقّه تعالی ذكرك عن المذكورین
بر یکی حق او برزگست یاد تو از آن چیزهایی که یادش کنند
وتقدّست أسماؤك عن المنسوبین وفشت نعمتك فی
وپاکست اسمای تو از آن چیزها که نسبتش پاک کنند وظاهرست نعمت تو در
جمیع المخلوقین فلك الحمد علی ذلك یا ربّ العالمین
جملهٔ خلقان پس ترا باد سپاس بر آن ای خداوند جهانیان

ثم لا تغترّ ... علیه

٤٠

وكان من دعائه علیه السلام إذا نُعی إلیه میّت

واز دعاهای او علیه السلام چون خبر مرده باو دادندی

أو ذكر الموت

یا یاد کردی مرگ را

اللهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله واكفنا
یارب صلوات ده بر محمد وآلش وکفایت کن ما را
طول الأمل وقصّره عنّا بصدق العمل حتّی لا نؤمّل استتمام
درازی امید وکوتاه کن از ما براستی کردار تا امید نداریم بتمام کردن

الحذر خ

أو استیفاء ع

ساعةٍ بعد ساعةٍ ولا استیفاء یومٍ بعد یومٍ ولا
ساعتی بعد از ساعتی ونه تمام بر بردن روزی پس روزی ونه
اتّصال نفسٍ بنفسٍ ولا لحوق قدمٍ بقدمٍ وسلّمنا من
پیوستن نفسی بنفسی ونه در رسیدن گامی بگامی وسلامت ده ما را از
غروره وآمنّا من شروره وانصب الموت بین أیدینا
غرور او وایمنی ده ما را از شر او وبر پای کن مرگ را در چشم ما

أعیننا خ

نصبًا ولا تجعل ذكرنا له غبًّا واجعل لنا من صالح
برپای کردن ومکن یاد کردن ما اورا بدو دوران وکن ما را از کارهای
الأعمال عملًا نستبطئ معه المصیر إلیك ونحرص له علی
نیک کردنی که دیر مانند با او بازگشتن بتو وحریص باشیم باو بر
وشك اللحاق بك حتّی یكون الموت مأنسنا الذی
زود در رسیدن بتو تا باشد مرگ جای خرمی ما که خرم
نأنس به ومألفنا الذی نشتاق إلیه وحامّتنا
باشیم بآن وجای الفت ما که آرزومند باشیم بآن وکن جای نزدیکی ما
التی نحبّ الدنوّ منها فإذا أوردته علینا وأنزلته
که دوست داریم نزدیکی از آن چون در آوری اورا بر ما وفرود آوری اورا
بنا فأسعدنا به زائرًا وآنسنا به قادمًا ولا تشقنا
بما نیکبخت کن ما را باو زیارت کننده وخرم کن ما را باو پیش آینده وبدبخت مکن ما را

بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَاجْعَلْهُ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ

بضیافت او و برزیاده مکن ما را بزیارت او و کن او را دری از درهای

مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحاً مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ

امرزش تو و کلیدی از کلیدهای رحمت تو بمیران ما را راه راست

غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ — مستکرهین / مستکبرین خ

نه گمراهان فرمان برداران نه گردن کشان توبه کنندگان نه نافرمانان

وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحَ عَمَلِ — ومصلح س

ایستادگان ای ضمان کننده پاداش نیکوکاران و باصلاح کار

الْمُفْسِدِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ — بلغ قراءة [illegible] عليه

گناهکاران و از جمله دعاهای او علیه السلام در طلب

السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ٤١

و نگاه داشتن یارب صلوات ده بر محمد و آل او

وَافْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ

و بگستر برای من گهوارهای خود و ببر مرا باشخورهای رحمت خود

وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي — تسمنی س

و فرود آور مرا در میان بهشت خود و داغ مکن بازرد از تو و محروم مکن

بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا

و شرمنده بنا امیدی از تو و قصاص مکن با من گناه که کرده ام و سخت مگیر با من

اکتسبت

اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي

کسب کردم و بیرون میاور پوشیده مرا و اشکارا مکن نهان مرا

وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ — العدل نـ

و بر منه بر ترازوی عدل کردار مرا و اشکارا مکن بر روی

الْمَلَإِ خَبَرِي أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ

ملا خبر مرا پوشیده کن بر ایشان آنچه باشد اشکارا کردن آن بر من

عَاراً وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَاراً شَرِّفْ — أشرف نسخه

عار و در نورد از ایشان آنچه برساند نزدیک تو ازان عیب [illegible]

دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي

درجه من بخشنودی خود و تمام کن کرامت بامرزش تو و در آور مرا

فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَاجْعَلْنِي

با اصحاب یمین و در روی من براه ایمنان کن و در آور مرا

فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ

در گروه رستگاران و آبادان کن بمن مجلسهای نیکان بشنو

٤٢ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ — بلغ قراءة افاض الله عليه

ای خدای جهانیان و بود از دعای او علیه السلام بوقت

خَتْمِ الْقُرْآنِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ

ختم کردن او قران را یارب تو مرا یاری داده بر ختم

ختم القرآن س

٣

كتابك الذي أنزلته نوراً وجعلته مهيمناً على كل
كتاب تو كه فرستادی ازا روشنايی وگردی ازا گواهی راست بر همه
حديثٍ قصصته وفرقاناً فرقت به بين حلالك
حديث كه گفته وجدا بازكرده بان ميان حلال تو
وحرامك وقرآناً أعربت به عن شرائع أحكامك
وحرام تو وكتابی كه روشن كردی بان شريعتها حكمهای خود
وكتاباً فصّلته لعبادك تفصيلاً ووحياً
وكتابی كه روشن كردی بندگان خود وفصل نمودی ووحی كه
أنزلته على نبيك محمد صلواتك عليه وآله تنزيلاً
فرو فرستادی بر پيغمبر خود محمد صلوات تو بر وباد وآلش فرو فرستادنی
وجعلته نوراً نهتدي من ظلم الضلالة والجهالة
وگردی ازا روشنايی كه راه نمايی بان تاريكی گمراهی ونادانی
باتباعه وشفاءً لمن أنصت بفهم التصديق إلى
وبازپس شدن ان وشفای انكس راكه خاموش است بدريافتن تصديق ان به
استماعه وميزان قسطٍ لا يحيف عن الحق لسانه ونور
بگوش باز كردن وترازوی دادن كه نگردد از راستی زبان او وروشنايی
هدىً لا يطفأ عن الشاهدين برهانه وعلم نجاةٍ لا يضل
راه راست كه پوشيده نشود بر شبهتها برهان او ونشان رستگاری كه گمراه نشود

[Margin: كتابك الذي أنزلته ... وفضلته ... — ورا هی راست ... فرو فرستادی وفضل دادی ازا]
[Margin: تهدي به]
[Margin: الحنف الميل ص]

من أمّ قصد سنته ولا تنال أيدي الهلكات من تعلق
هر كه قصد كند بهنجار او ودر نيابد دستهای هلاكت انكس را كه در آويزد
بعروة عصمته اللهم فإذ أفدتنا المعونة على تلاوته
بند نگاه داشت او يا رب چون مدد دادی مارا ياری دادن برخواندن او
وسهّلت جواسي ألسنتنا بحسن عبارته فاجعلنا ممن
وآسان كردی كنارهای زبان ما بنيكويی عبارت ان پس كن مارا از انكه
~~يعرف بأنه من عندك حتى لا يعارض~~ يرعاه حق رعايته
نگاه دارد ~~نگاه دارد سزاوار نگاه داشتن او~~ سزاوار نگاه داشتن او
ويدين لك باعتقاد التسليم لمحكم آياته ويفزع
وطاعت دارد ترا باعتقاد تسليم كردن ايتهای محكم او را وباز گردد
إلى الإقرار بمتشابهه وموضحات بيناته اللهم
با واقرار دادن بمتشابه [illegible] وآشكارا كردن پيداهای ان يا رب
إنك أنزلته على نبيك محمد وآله مجملاً وألهمته علم
تو كه فرو فرستادی ازا بر پيغمبر خود محمد وآلش جمله كرده ودر دل افكنده اورا دانش
عجائبه مكملاً وورثتنا علمه مفسراً وفضلتنا على من
عجايبهای ان تفصيل داده وميراث دادی مارا علم او تفسير كرده وتفضيل دادی ما را بر انكه
جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله
ندانست علم او وقوت دادی مارا بر او وافراشتی مارا بالای انكس كه طاقت نداشت برداشتن

[Margin: سنته سمته خ]
[Margin: فإذا أمددتنا خ]
[Margin: حواشي س]
[Margin: بمحكم س]
[Margin: خ لمحكم]
[Margin: صلى الله عليه ص]
[Margin: خ مفصلاً]
[Margin: مكملاً س]

اللهم فكما جعلت قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتك
يارب چون كردى دلهاى ما او را گزيده وشناسانيدى ما را برحمت
شرفه وفضله فصل على محمد الخطيب به وعلى آله الخزان
شرف او وفضل او بس صلوات ده بر محمد خطبه كننده بان وبر آلش خزانه داران
له واجعلنا ممن يعترف بانه من عندك حتى لا يعارضنا
او را وكن ما را از انكه معترف باشند بانكه او از نزديك تست تا پيش نيايد ما را
الشك في تصديقه ولا يختلجنا الزيغ عن قصد
شكى در راست داشتن او ومشغول نكند ما را گرديدن از راستى
طريقه اللهم صل على محمد وآله واجعلنا ممن يعتصم
راه او يارب صلوات ده بر محمد وآلش وكن ما را از انكه درآويزند
بحبله ويأوي من المتشابهات الى حرز معقله و
برسن او وباز آيد از متشابهات بنگاه داشتن گاه او و
يسكن في ظل جناحه ويهتدي بضوء صباحه و
بيارامد در سايه بال او راه راست گيرد بروشنايى بامداد او
يقتدي بتبلج اسفاره ويستصبح بمصباحه ولا
پى برد بروشن شدن ديدن وچراغ افروزد بچراغ او
يلتمس الهدى في غيره اللهم وكما نصبت به محمدا علما
ونجويد راه راست در غير او يارب وچنانكه برپاى كردى باو محمد را نشان

المشتبهات خ

يلتمس خ

للدلالة عليك وانهجت باله سبل الرضا اليك
راه نمودن را بر تو وبنمودى آل او را راه پيوستن بتو
فصل على محمد وآله واجعل القرآن وسيلة لنا الى
بس صلوات ده بر محمد وآلش وبكن قرآن ما را وسيلتى ما را
اشرف منازل الكرامة وسلما نعرج الى محل السلامة
شريفترين منزلهاى كرامت ونردبانى كه برشويم بآن بمحل سلامت
وسببا نجزى به النجاة في عرصة القيامة وذريعة
وسببى كه جزا داده شويم بآن رستگارى در عرصه قيامت ودست آويزى
نقدم بها على نعيم دار المقامة اللهم صل على محمد وآله
كه پيش آييم بآن بر نعمت تو سراى مقام يارب صلوات ده بر محمد وآلش
واحطط بالقرآن عنا ثقل الاوزار وهب لنا حسن
وفرونه بقرآن از ما گرانى گناهها وده ما را نيكوى
شمائل الابرار واقف بنا آثار الذين قاموا لك به
خويهاى نيكان وببر ما را براثر آنكه برخاستند ترا بآن
آناء الليل واطراف النهار حتى تطهرنا من كل دنس
در اوقات شب وكنارهاى روز تا پاك كنى ما را از همه چركى
بتطهيره وتقفو بنا آثار الذين استضاؤا بنوره ولم يلههم
بپاك كردن او وببرى ما را براثر آنكه روشن شدند بنور او ومشغول نكرد

سبيل الوصول خ

بدنه ٢

فيه ص

الى النجاة خ

بلبية ص

ايشانرا

الامل عن العمل فيقطعهم بخدع غروره اللهم صل على محمد
امید از کردار تا بزیفتشان بفریفتن غرور او یارب صلوات ده بر محمد
وآله واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونسا ومن
وآلش وبگردان قران مارا در تاریکی شبها مونس واز
نزغات الشيطان وخطرات الوساوس حارسا و — الشياطين س خ
درهم افکندن دیوان ودر دل آمدن وسوسها نگاه بان و
لاقدامنا عن نقلها الى المعاصي حابسا ولالسنتنا
پایهای ما را از گردیدن به معاصی نگاه دارنده و زبانهای ما را
عن الخوض في الباطل من غير ما آفة مخرسا ولجوارحنا عن — غير اقتراف خ
از در شدن در باطل از غیر آفتی گنگ کننده واندامهای ما را
عن اقتراف الآثام زاجرا ولما طوت الغفلة عنا من
از اندوختن بزها بازدارنده وان چیز را که در نوردد از ما غفلت از
تصفح الاعتبار ناشرا حتى توصل الى قلوبنا فهم
نگریستن عبرت گرفتن آشکارا کننده تا برسانی بدلهای ما
عجائبه وزواجر امثاله التي ضعفت الجبال الرواسي
دریافتن عجایبهای او و بازدارنده پندهای او را که ضعیف شد کوههای استوار
على صلابتها عن احتماله اللهم صل على محمد وآله وادم — عن خ
با سختی ان از بر گرفتن ان یارب صلوات ده بر محمد وآلش مدام کن

بالقرآن

بالقرآن صلاح ظاهرنا واحجب به خطرات الوساوس
بقران صلاح ظاهر ما وبازدار باو در دل آمدن وسوسها
عن صحة ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا وعلائق — الخطايا عن نسخه / خطاها از
از درستی درونها وبشوی بان چرک دلهای ما وآویختگاه
اوزارنا واجمع به منتشر امورنا وارو به في موقف
گناهان ما وگرد کن بان پراکندگی کارهای ما وسیراب در ایستادنگاه
العرض عليك ظمأ هواجرنا واكسنا به حلل
عرض کردن برتو تشنگی گرمای نیم روز ما وبپوشان ما را بان حلهای
الامان يوم الفزع الاكبر في نشورنا اللهم صل على
ایمنی روز ترس بزرگ در زنده کردن ما یارب صلوات ده بر
محمد وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم الاملاق
محمد وآلش وباز بند بقران درویشی ما از درویشی
وسق الينا به رغد العيش وخصب سعة الارزاق
وبران ما را باو خوشی زندگانی وفراخی وسعت درروزیها
وجنبنا به الضرائب المذمومة ومداني الاخلاق — ومذامّ خ
ودور گردان از ما طبیعتها وخویهای بد ودنابستگی خویها
واعصمنا به من هوة الكفر ودواعي النفاق
نگاه دار ما را از قعر کفر وازخواستهای نفاق

حَتّى يَكُونَ لَنا فِي الْقِيمَةِ إِلى رِضْوانِكَ وَجِنانِكَ
تا باشد مارا در قیامت بسوی رضوان تو و بهشت تو
قائِداً وَلَنا فِي الدُّنْيا عَنْ سَخَطِكَ وَتَعَدّي حُدُودِكَ
پیشرو مارا و مارا در دنیا از خشم تو و در گذشتن از حدهای تو
ذائِداً وَلِما عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرامِهِ شاهِداً
مانع و مارا نزدیک تو بحلال داشتن حلال او و حرام داشتن حرام او گواهی
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ
یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و آسان کن بقرآن نزدیک مرگ
عَلى أَنْفُسِنا كَرْبَ السِّياقِ وَجَهْدَ الْأَنِينِ وَتَرادُفَ
بر تنهای ما اندوهها و رنج جان کندن و رنج نالیدن و در پی هم داشتن
الْحَشارِجِ إِذا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّراقِيَ وَقِيلَ مَنْ
نفسها چون برسد نفسها بر چنبره و گویند کیست
راقٍ وَتَجَلّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِها مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ
وَرَماها عَنْ قَوْسِ الْمَنايا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِراقِ
و بیندازد ازو بان از کمانهای مرگها بتیر وحشت جدایی
وَدَنا مِنّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلاقٌ وَصارَتِ
و نزدیک شود از ما بآخرت کوچ کردن و رفتن و گردد

التراقي:

وَدافَ لَها مِنْ ذُعافِ الْمَوْتِ كَأْساً مَسْمُومَةَ الْمَذاقِ

الْأَعْمالُ قَلائِدَ فِي الْأَعْناقِ وَكانَتِ الْقُبُورُ
کردارهای بندگان طوقها در گردنها و باشد گورها
هِيَ الْمَأْوى إِلى مِيقاتِ يَوْمِ التَّلاقِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى
آن جای ایشان تا برسد وعده گاه ملاقات یا رب صلوات ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبارِكْ لَنا فِي حُلُولِ دارِ الْبِلى وَطُولِ الْمُقامَةِ
محمد و آلش و برکه کن مارا در فرود آمدن بسرای آزمایش و درازی مقام
بَيْنَ أَطْباقِ الثَّرى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِراقِ الدُّنْيا
در میان طبقهای خاک و بکن گورهارا پس از فراق دنیا
خَيْرَ مَنازِلِنا وَافْسَحْ لَنا بِرَحْمَتِكَ فِي ضِيقِ مَلاحِدِنا
بهترین منزلهای ما و فراخ کن مارا برحمت خود در تنگی جایهای
وَلا تَفْضَحْنا فِي حاضِرِي الْقِيمَةِ بِمُوبِقاتِ آثامِنا وَارْحَمْ
و رسوا مکن مارا در حاضران قیامت در میان گناههای هلاک کننده و رحم کن
بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقامِنا وَثَبِّتْ
بقرآن در ایستادن گاه عرض کردن بر تو خواری ایستادن گاه ما و استوار کن
بِهِ عِنْدَ اضْطِرابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجازِ عَلَيْها زَلَلَ
بان نزدیک جنبیدن پل جهنم روز گذشتن بران لغزیدن
أَقْدامِنا وَنَجِّنا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَشَدائِدِ
پایهای ما و برهان مارا بان از اندوههای روز قیامت و سختیها

لنا م

ملاحدنا نخ

وَنَوِّرْ بِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سُدَفَ قُبُورِنا وَأَلْبِسْنا بِهِ حُلَلَ الْأَمانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنا نخ
و روشن کن بان پیش از برانگیختن تاریکی گورهای ما و در پوشان مارا بان حلهای ایمنی روز ترس بزرگ در زنده شدن ما

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمُدَّ لَنَا فِي الْحُسْنَى مَدًّا

مدد ده ما را در نیکویی مدد دادنی

اَهْوَالِ يَوْمِ الطَّآمَّةِ وَبَيِّضْ بِهِ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ
در تبهای روز طامه و سفید کن بان رویهای ما را روز که سیاه شود رویهای
الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ وَاجْعَلْ لَنَا فِي
بیدادکاران در روز حسرت و پشیمانی و بکن ما را در
صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا وَلَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكَدًا
دلهای مومنین دوستی و مکن زندگانی بر ما تنگی
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ
یارب صلوات ده بر محمد بنده تو و رسول تو چنانچه رسانید
وَصَدَعَ بِاَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا
و بجای آورد فرمان ترا و نصیحت کرد بندگان ترا یارب کن پیغمبر ما را
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَقْرَبَ النَّبِيِّينَ
صلوات تو بر و باد و بر آلش روز قیامت نزدیکترین پیغمبران
مِنْكَ مَجْلِسًا وَاَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَاَجَلَّهُمْ
از تو نشستن گاهی و دست یافته ترشان از تو بشفاعت و بزرگترشان
عِنْدَكَ قَدْرًا وَاَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ
نزدیک تو از روی قدر و روشناس ترین نزدیک تو از روی جاه یارب صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ
بر محمد و آل محمد و شریف کن بنیان او و بزرگ کن برهان او و گران کن

عَلَى اِبْرٰهِيمَ وَآلِ اِبْرٰهِيمَ

مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ
ترازوی او و بپذیر شفاعت او و نزدیک کن وسیلت او و سفید کن
وَجْهَهُ وَاَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاَحْيِنَا عَلَى
روی او و تمام کن نور او و فرا کن درجه او و زنده دار ما را بر
سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ
سنت او و بمیران ما را بر ملت او و ببر ما را بر راه او و ببر ما را
بِنَا سَبِيلَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ
براه او و کن ما را از اهل طاعت او و برانگیز ما را در گروه او
وَاَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَاْسِهِ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ
و بیار ما را بحوض او و آب ده ما را بکاس او و صلوات ده یارب
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تُبَلِّغُهُ بِهَا اَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ
بر محمد و آلش صلواتی که برسانی بان بفاضلترین انچه امید دارد
مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ اِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ
از نیکی تو و فضل تو و کرامت تو که تو خداوند رحمتی
وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ اَللّٰهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ
فراخ و فضل کریم یارب جزا ده او را بانچه رسانید از
رِسَالَاتِكَ وَاَدَّى مِنْ آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ
رسالتهای تو و ادا کرد از آیتهای تو و نصیحت کرد بندگان ترا و جهاد کرد

فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَداً مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ

در راه تو فاضل ترین ابجزا دادی یکی را از فرشتگان نزدیک داشته

وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى

و پیغمبران فرستاده برگزیده و سلام بر وباد و بر

آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

آل او پاکیزگان پاکیزگان ورحمت خدای وبرکات او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى ٤٣

واز جمله دعاهای آنحضرت علیه السلام چون بنگریدی به

الْهِلَالِ أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ

ماه نو ای خلق فرمان بردار همیشه و شتابنده آمد وشد کننده

فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ — التدویر خ

در منازل تقدیر گردنده در فلک تدویر ایمان آوردم

بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ آيَةً

بآنکه روشن کرد بتو تاریکی را و پیدا کرد بتو پوشیدها را وکرد ترا نشانه

مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ

از نشانهای پادشاهی تو ونشانی از نشانهای سلطانی او

وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ

وخوار کرد ترا بافزودن ونقصان وبر آمدن وفرو رفتن

وامتحنك خ

والإنارة

وَالْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ

وروشن شدن وگرفتن در آن همه تو اورا

مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ

فرمان بردار وبخواست او شتابنده پاکا او چه عجب آنچه تدبیر کرده است

فِي أَمْرِكَ وَأَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ — خ

درکار تو نیکوست آنچه کرده است درکار تو وگردانیده است ترا کلید

شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللهَ رَبِّي وَرَبَّكَ

ماه حادث سبوی کاری بس میخواهم پروردگار من پروردگار تو

وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي

وآفریننده من وآفریننده تو وتقدیر کننده من وتقدیر کننده تو ومصور من

وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ يَجْعَلَكَ

ومصور تو که صلوات دهد خدای بر محمد وآلش وکند ترا

هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْأَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا

ماه نو برکتی که نکاهد اورا روزگارها وپاکی که پلید نکند

الْآثَامُ هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ

بزهها ماه نو ایمنی از آفتها وسلامتی از

السَّيِّئَاتِ هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ

بدیها ماه نو سعدی که نیست نحسی در آن

ويسر لا يمازجه عسر وخير لا يشوبه شر هلال
واسانی که نیامیزد درو دشواری ونیکی که نیامیزد درو بدی ماه تو
امن وايمان ونعمة واحسان وسلامة واسلام
ایمن وایمان ونعمت ونیکویی وسلامت واسلام
اللهم صل على محمد وآله واجعلنا من ارضى من
یارب صلوات ده بر محمد وآلش وکن مارا راضی ترین انکس که
طلع عليه وازكى من نظر اليه واسعد من
برآمده باشد برو وپاکیزه ترین انکس که نگرد برو ونیکبخت ترین انکه
تعبد لك فيه ووفقنا فيه للتوبة واعصمنا
عبادت کند ترا درو بتوبت ونگاه دار مرا
فيه من الحوبة واحفظنا فيه من مباشرة
درو از گناه ونگاه دار مرا از نزدیکی کردن
معصيتك واوزعنا فيه شكر نعمتك والبسنا
نافرمانی تو ودر دل ما افکن درو شکر کردن نعمت تو ودر پوشان مارا
فيه جنن العافية واتمم علينا باستكمال طاعتك
درو سپرهای عافیت ومنت نه برما بتمام کردن طاعت تو
فيه المنة انك المنان الحميد وصلى الله على محمد
درو که توئی منت نهنده ستوده صلوات دهاد خدای بر محمد

٤٤ وآله الطيبين الطاهرين وكان من دعائه
وآلش پاکان پاکیزه وبود از دعای او
عليه السلام اذا دخل شهر رمضان الحمد لله
علیه السلام چون درآمدی ماه رمضان سپاس مر خدای را
الذي هدانا لحمده وجعلنا من اهله لنكون
که راه نمود مارا بسپاس او وکرد مارا از اهل آن تا باشیم
لاحسانه من الشاكرين وليجزينا على ذلك جزاء
مر نیکوییهای اورا از شکر کنندگان وپاداش دهد مارا بر آن پاداش
المحسنين والحمد لله الذي حبانا بدينه واختصنا
نیکوکاران وسپاس مر خدای را که بگزید مارا برای دین خود وخاص کرد مارا
بملته وسبلنا في سبل احسانه لنسلكها الى
بملت او وبراه کرد مارا راههای نیکو تا در او میرویم
رضوانه حمدا يتقبله منا ويرضى به عنا والحمد لله
بخشنودی او سپاسی که بپذیرد از ما وراضی باشد بآن از ما وسپاس آن خدای را
الذي جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان
که کرد از راههای ماه او ماه رمضان
شهر الصيام وشهر الاسلام وشهر الطهور وشهر
ماه روزه وماه مسلمانی وماه پاکی وماه

ثم بلغ قراءة اسبغ الله عرفانه

اجتبانا بدينه

بمنه — بمنت او

في

التمحيص التنقية ومحص الله عنك ذنوبك أي نقصها

التمحيص وشهر القيام الذي أنزل فيه القرآن هدى
از ناپش وماه برخاستن بنماز که فرو فرستاده در وی قرآن را بسوی راه راست
للناس وبينات من الهدى والفرقان فأبان فضيلته
مردمان وروشنیها از راه راست وجدا کردن حق از باطل پس روشن کرد فضل این ماه را
على سائر الشهور بما جعل له من الحرمات الموفورة
بر دیگر ماهها بانچه کرد او را از حرمتهای تمام
والفضائل المشهورة فحرم فيه ما أحل في غيره إعظاما
وفضلهای آشکارا پس حرام کرد در وی انچه حلال کرد در غیر او بزرگ داشتن او را
وحجر فيه المطاعم والمشارب إكراما وجعل له
و در بست در خوردنیها و آشامیدنیها گرامی کردن را
وقتا بينا لا يجيز جل وعز أن يقدم قبله ولا يقبل
وقتی روشن که روا ندارد خدای تعالی انکه مقدم دارد پیش از انکه وقت او و قبول نکند

يتقدم خ

أن يؤخر عنه ثم فضل ليلة واحدة من لياليه على ليالي
که از وقت در گذرانند از پس فضل داد یک شب را از شبهای بر

في نا

ألف شهر وسماها ليلة القدر تنزل الملائكة والروح
هزار ماه و نام نهاده است لیلة القدر فرود ایند فرشتگان و جبرئیل
فيها بإذن ربهم من كل أمر سلام دائم البركة إلى
در ان بفرمان خداوندشان از هر کاری سلامی است همیشه با برکت تا

طلوع الفجر على من يشاء من عباده بما أحكم من
بر امدن صبح بر انکس که خواهد از بندگانش بانچه حکم کرده است از
قضائه اللهم صل على محمد وآله وألهمنا معرفة
قضای او یا رب صلوات ده بر محمد و آلش و در دل افکن ما را شناختن
فضله وإجلال حرمته والتحفظ مما حظرت فيه و
فضل او و بزرگ داشتن حرمت او و نگاه داشتن انچه حرام کرده در و و

معصيتك

أعنا على صيامه بكف الجوارح عن معاصيك واستعمالها
یاری ده ما را بر روزه او بباز داشتن اندامهای کار کن از نافرمانی تو و بکار داشتن

نسرح نسرح بأبصارنا في لهو خ

فيه بما يرضيك حتى لا نصغي بأسماعنا إلى لغو ولا نسرع
در و انچه خشنود گرداند ترا تا استماع نکنیم گوشهای ما بیهوده و نگذاریم
بأبصارنا إلى لهو وحتى لا نبسط أيدينا إلى محظور
چشمهای ما در بازی و تا نکشیم دستهای خود را بحرامی
ولا نخطو بأقدامنا إلى محجور وحتى لا تعي بطوننا إلا ما
و گام نزنیم پایهای خود بناشایستی و تا جای ندهد در شکمهای ما مگر انچه
أحللت ولا تنطق ألسنتنا إلا بما مثلت ولا نتكلف
حلال کرده و نگوید زبانهای ما مگر بانچه تو فرموده و در رنج نیفتیم
إلا ما يدني من ثوابك ولا نتعاطى إلا الذي يقي من
مگر در انچه نزدیک کند ما را از ثواب تو و نستانیم مگر انکه نگاه دارد

حتى لا نشرك خ — تا شریک نگیریم — فنشرك س

عقابك ثم خلص ذلك كله من رئاء المرائين وسمعة
عقوبت تو پس خالص کن این همه را از ریاء مرائیان وسمعه
المسمعين لا نشرك فيه أحداً دونك ولا نبتغي فيه
مسمعان شریک وهمباز نگیریم دران یکسی را بیرون از تو ونجوییم بان
مراداً سواك اللهم صل على محمد وآله وقفنا فيه على
مرادی جز از تو یا رب صلوات ده بر محمد وآل او وبدار مارا در وبر
مواقيت الصلوات الخمس بحدودها التي حددت و
وقتهای نمازهای پنج گانه بان حدهایی که تو حدش نهاده و
فروضها التي فرضت ووظائفها التي وظفت و
فریضهاش که تو فریضه کرده ووظیفهها که وظیفه کرده و
أوقاتها التي وقت وأنزلنا فيها منزلة المصيبين لمنازلها
اوقاتهاش که تو وقت کرده وفرود آر مارا در آنجا بجای یابندگان منزلهای آن
الحافظين لأركانها المؤدين لها في أوقاتها على ما سنه عبدك
ونگاه دارندگان رکنهای آن ادا کنندگان آنرا در وقتهای آن بر آنکه سنت نهاده بنده تو
ورسولك صلواتك عليه وآله في ركوعها وسجودها
ورسول تو صلوات تو بر او باد وآل او در رکوعش وسجودش
وجميع فواضلها على أتم الطهور وأسبغه وأبين الخشوع
وجمیع فضلهای آن بر تمامترین طهارت وکاملترین وروشنترین فروتنی

المستمعين س — به خ — محمد ص خ — محمد — فواصلها خ — مفصلهای آن

وأبلغه

وأبلغه ص
وتمامترینش

ووفقنا فيه لأن نصل أرحامنا بالبر والصلة وأن
وتوفیق ده مارا در رو تا که وصلة کنیم با خویشاوندان بنیکویی وپیوند رحم وآنکه
نتعاهد جيراننا بالإفضال والعطية وأن نخلص أموالنا
تعهد کنیم همسایگان را بتفضل کردن وچیزی دادن وخالص کنیم مالهای مارا
من التبعات وأن نطهرها بإخراج الزكوات وأن
از شبهها وحق الناس وپاک کنیم آنرا ببیرون کردن زکوات
نراجع من هاجرنا وأن ننصف من ظلمنا وأن نسالم
وبازگردیم بانکسی که بریده باشد از ما وبدهیم انصاف آنکسی را که بیداد کرده باشد وصلح کنیم
من عادانا حاشا من عودي فيك فإنه العدو الذي
با آنکسی که با ما دشمنی کرده باشد مگر آن دشمنی که بسوی تو ودر راه تو باشد که او دشمنی است که
لا نواليه والحزب الذي لا نصافيه وأن نتقرب إليك
دوستی نکنیم با او واو خصمی است که پاک نشویم با او ونزدیکی جوییم بتو
فيه من الأعمال الزاكية بما تطهرنا به من الذنوب و
دروی ماه از کردارهای پاک کرده بانچه پاک کنی مارا با او از گناهها و
تعصمنا فيه مما نستأنف من العيوب حتى لا يورد عليك
ونگاه داری مارا در ان ازانچه از سر گیریم از عیبها تا در نیاید بتو
أحد من ملائكتك إلا دون ما نورد من أبواب الطاعة
یکی از فرشتگان تو مگر فروتر ازانچه ما درآریم از درهای طاعت تو

الشبهات د ص خ — ولك ص خ — والحزب

لك وانواع القربة اليك اللهم اني اسئلك بحق هذا
وا نواع نزدیکی بتو یارب من میخواهم از تو بحق این

الشهر وبحق من تعبد لك من ابتدائه الى وقت فنائه من
ماه وبحق آنکس که ترا پرستیده است از ابتدایش تا وقت آخرشی از

ملك قربته او نبي ارسلته او عبد صالح اختصصته
فرشته که نزدیک کرده تو اورا یا پیغمبری که فرستادی تو اورا یا بنده نیک که خاص کرده اورا

ان تصلي على محمد واله واهلنا فيه لما وعدت اولياءك
که صلوات دهی بر محمد وآلش وشایسته کن در و بانچه وعده کرده دوستان خودرا

من كرامتك واوجب لنا ما اوجبت لاهل المبالغة
از کرامت تو وواجب کن مارا آنچه واجب کرده اهل مبالغت را

~~في طاعتك واجعلنا لنا ما اوجبت لاهل المبالغة في~~
در طاعت تو ~~وکن مارا در میان ایشان~~

طاعتك واجعلنا في نظم من استحق الرفيع الاعلى
وکن مارا درمیان ایشان که سزاوار باشد از جای بلندترین

برحمتك اللهم صل على محمد واله وجنبنا الالحاد في
برحمت تو یارب صلوات ده بر محمد وآلش ودور کن مارا از کناره گرفتن در

توحيدك والتقصير في تمجيدك والشك في دينك و
توحید تو وتقصیر کردن در بزرگ داشتن تو وشک در دین تو و

فيه درو

فيه خ ص درو

العمى عن سبيلك والاغفال لحرمتك والانخداع
وکوری در راه تو وسست داشتن از خدمت تو وفریفته شدن

لعدوك الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد واله
مر دشمن ترا آن دیو رانده از جوار رحمت تو یارب صلوات ده بر محمد وآلش

واذا كان لك في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا رقاب
وچون ترا هست در هر شبی از شبهای این ماه آدمهاکه

يعتقها عفوك او يهبها صفحك فاجعل رقابنا
آزاد کند از عفو تو وببخشد از عفو تو پس بگردان گردنهای مارا

من تلك الرقاب واجعلنا لشهرنا من خير اهل واصحاب
از آن گردنها وبکن مارا بسوی این ماه از بهترین اهل واصحاب

اللهم صل على محمد واله وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله
یارب صلوات ده بر محمد وآلش وکاست کن گناههای ما با کاستی ماه او

واسلخ عنا تبعاتنا مع انسلاخ ايامه حتى ينقضي عنا
وببر از ما تبعات مارا بارفتن روزها تا درگذرد از ما

وقد صفيتنا من الخطيئات واخلصتنا فيه من السيئات
وصافی کرده باشی مارا در وی از خطاها وخالص کرده باشی مارا در و از بدیها

اللهم صل على محمد واله وان ملنا فيه فعدلنا وان
یارب صلوات ده بر محمد وآلش واگر خمیم در و راست کن مارا

محاق

فيه

مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ
وارکر بکردیم درو راست کن مارا واگر مستولی باشد
عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ — فاشحنه ع
برما دشمن تو دیو بس برهان مارا ازو یارب پرکن این ماه را
بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَأَعِنَّا
بعبادت ما ویارای وقتهاش را بطاعت ما ترا ویاری ده مارا
فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَوةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ
در روزش بر روزه او ودر شبش بر نماز او وزاری کردن بتو
وَالْخُشُوعِ لَكَ وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ
وفروتنی بسوی تو وذلیلی در پیش تو تا کواهی ندهد روز او
عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ
برما بغفلتی ونه شبش بتقصیری یارب بکن مارا در دیگر
الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ
ماهها وروزها همچنان چنانکه زندگانی دادی مارا وبکن مارا از
عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا
بندگان صالح آنانکه میراث میگیرند بهشت را ودر آنجا
خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ
جاودان باشند وآنانکه بدهند آنچه میدهند ودلهاشان ترسناک باشد که ایشان

بلا

إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
نزدیک پروردگار خواهند شد وازآنانکه می شتابند در نیکیها
وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ
وایشان را پیش گرفته است یارب صلوات ده بر محمد وآلش در هر
وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ
وقتی وهر هنگامی وبر هر حالی بعد داکه صلوات داده باشی
عَلَيْهِ وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي
برو واضعاف آن همه بآن اضعاف که
٤٥ لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ وَكَانَ مِنْ
شمار دارا جز از تو که تو کننده آنچه خواهی وهست از جمله

نسخه: على من صليت (margin)

ثم بلغ قراءة أفاض الله عليه (margin)

دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

دعاهای او علیه السلام در وداع شهر رمضان
اللَّهُمَّ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَلَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ — يا من ع / ای انکسی که
یارب رغبت نکند در جزادادن وپشیمان نشود بر عطا دادن
وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ مِنَّتُكَ ابْتِدَاءٌ
وای انکسی که مکافات نکند بنده اش را برابری منتهای تو ابتدات
وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ
وعفو تو تفضلست وعقوبت تو عدلست وقضای تو

خيرة إن أعطيت لم تشب عطاءك بمنّ وإن منعت
خير تست اگر بدهی نیامیزی عطای خود را بمنت واگر ندهی
لم يكن منعك تعدّيا تشكر من شكرك
نباشد ندادن تو از حد درگذشتن شکر کنی آنکس را که شکر تو کرد
وأنت ألهمته شكرك وتكافئ من حمدك تستر
وتو در دل افکنده که شکر کردن ترا ومکافات کنی آنکس را که بستاید ترا ستر کنی
على من لو شئت منعته وكلاهما أهل منك للفضيحة
بر آنکس که اگر خواستی منع کردی ونه دادی اورا وهر دو ایشان سزاوارند از تو برسوایی
والمنع غير أنك بنيت أفعالك على التفضل وأجريت
ونه دادن الا آنکه بنا نهاده فعلهای خود را بر تفضل وبر راندی
قدرتك على التجاوز وتلقيت من عصاك بالحلم
قدر خود را بر درگذشتن وبذیرفتی آنکس را که نافرمانی تو کرد بر بردباری
وأمهلت من قصد لنفسه بالظلم تستنظرهم
وفرو گذاشتی آنکس را که قصد تن خود کرد به بیداد مهلت میدهی ایشان را
بأناتك إلى الإنابة وتترك معاجلتهم إلى التوبة
بیداری تو تا پشیمان شوند ومی گذاری شتاب کردن با ایشان را تا توبه کنند
لكيلا يهلك عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك
تا هلاک نشود بر تو هلاک شده ایشان وتا بدبخت نباشد بنعمت تو

وأنت علّمته حمدك
وتو اموخته اورا شکر خود

فضيحة وتجود على من لو شئت
فضیحت کردی اورا وجود کنی بر آنکس که اگر خواستی

قدرتك
یعنی قرینة التمهید

نفسه

شقيتهم

شقيتهم إلا عن طول الإعذار وبعد ترادف الحجة
بدبخت این ان مگر از درازی عذر انگیختن وپس از حجت در پس هم داشتن
عليه كرما من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك
برو کرامتی از عفو تو ای کریم ونعمتیست از مهربانی تو
يا حليم أنت الذي فتحت لعبادك بابا إلى عفوك
ای بردبار توی آنکه بار کردی بندگان خود را دری بعفو خود
وسمّيته التوبة وجعلت على ذلك الباب دليلا
ونام نهادی آنرا توبه وکردی بر آن در دلیلی
من وحيك لئلا يضلّوا عنه فقلت تبارك اسمك
از وحی خود تا گمراه نباشند از آن وگفتی با برکت نامهای تو
توبوا إلى الله توبة نصوحا عسى ربكم أن يكفّر عنكم
توبه کنید بخدای توبه با عزم کرده درست که دیگر باز نشود مگر خدای شما بیامرزد از شما
سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الأنهار
گناهان شما ودر آورد شما را در بهشتها که میرود از زیر آن جویها
الآية فما عذر من أغفل دخول ذلك المنزل بعد
پس چه عذرست آنکس را که غافل شد در شدن در منزل از آنکه
فتح الباب وإقامة الدليل وأنت الذي زدت في
باز کرده آنست وبر پای کردن دلیل وتوی آنکه زیادت کردی در

يوم لا يخزي الله النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين أيديهم وبأيمانهم يقولون ربنا أتمم لنا نورنا واغفر لنا إنك على كل شيء قدير

البدء
باو

عليه

السوء على نفسك لعبادك تريد بجهم في مناجاتهم
بر تن خود بندگان ترا میخواهد بسود ایشان در رازگفتن ایشان
لك وعدتهم بالزيادة عليك والزيادة منك
مرترا ایشان را بافزون برتو وافزونی از تو
قلت تبارك اسمك وتعاليت من جاء بالحسنة فله
وگفتی با برکت نام تو وبزرگی تو هر که آورد نیکی اورا است
عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها
ده مانند آن وهرکه آورد بدی پاداش ندهند اورا الا مانند آن
وقلت مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله
وگفتی مثل آنانکه نفقه کنند مالهای خودرا در راه خدا
كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة
چون مثل دانه ایست برویانید هفت خوشه در هر خوشه صد دانه
حبة والله يضاعف لمن يشاء وقلت من ذا الذي
وخدای دوتا کند آنرا اگر خواهد وگفتی که آن کس کو وام دهد
يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة — مضاعفة صح
در راه خدا وامی نیکو دوتا کند اورا دوتای بسیار
وما انزلت من نظائرهن في القرآن من تضاعيف
وانچه فروفرستاده از مانندایشان در قرآن از دوتا شدن

الحسنات

الحسنات وانت دللتهم بقولك من غيبك — الذی — [illegible]
نیکیها وتویی که راه نمودی ایشانرا بقول تو از غیب خود
وترغيبك الذي فيه حظهم على ما لو سترته
وازرغبت دادن تو که در وی است حظهای ایشانرا بر انچه اگر بپوشیدی آنرا
عنهم لم تدركه ابصارهم ولم تعه اسماعهم — عنهم ایشان
از ایشان در نیافتی آنرا چشمهای ایشان ونشنیدی آنرا گوشهای
ولم تلحقه اوهامهم فقلت اذكروني اذكركم
ونرسیدی بان وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا تا یاد کنم شمارا
واشكروا لي ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم
وشکر کنید مرا وناسپاسی مکنید وگفتی اگر شکر کنید
لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد و
بیفزایم شمارا واگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت
قلت ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون
وگفتی بخوانید مرا تا اجابت کنم شمارا که انانکه گردن کشی کنند
عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين فسميت
از عبادت من زود باشد که در آیند در دوزخ خوار وذلیل پس نام نهادی
دعاءك عبادة وتركه استكبارا وتوعدت
دعارا عبادت وترک اورا گردنکشی وبیم دادی

على تركه دخول جهنم داخرين فيذكروك بمنك
بر ترکان درشدن بدوزخ خوار وذلیل بسی یاد کنند ترا بمنت تو
ويشكروك بفضلك ويدعوك بأمرك ويتصدقوا
وشکر کنند ترا بفضل تو وبخوانند ترا بامر خود وپیش آمدند
لك طلباً لمزيدك وفيها كانت نجاتهم من غضبك
ترا جوینده زیادت از تو ودران بود رستگاری ایشان از غضب تو
وفوزهم بين رضاك ولو دل مخلوق مخلوقاً من نفسه
ورستن ایشان بخشنودی تو واگر راه نمودی خلقی خلق را از تن خویش
على مثل الذي دللت عليه عبادك منك كان محموداً
بر مانند انکه راهنمونی کردی بران بندگان خود را از تو بودی ستوده
فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب وما بقي للحمد
پس تراست سپاس چندانکه در سپاس راهی وچندانکه بماند سپاس را
لفظ يحمد به ومعنى ينصرف اليه يا من تحمد الى
لفظی که ستایند بدان ومعنی که بازگردد بان ای آنکه بخویشی ستوده است
عباده بالاحسان والفضل وغمرهم بالمن والطول
بعبادت خود بنیکوی کردن وفضل وغرق کردی ایشان را منت ونیکی
ما افشى فينا نعمتك واسبغ علينا منتك واخصنا
چه ظاهرست درما نعمت تو وچه تمامست برما منت تو وچه خاص کرده
منتك خ

موصوفاً بالاحسان ومعروفاً بالامتنان ومحموداً بكل لسان خ

في الحمد خ

وعاملهم خ

ببرك

ببرك هديتنا لدينك الذي سهلت وبصرتنا الزلفة
بنیکوی راه نمودی مارا بان دین که آسان کردی وبینا کردی مارا نزدیکی
لديك والوصول الى كرامتك اللهم وانت
بتو وپیوستن بکرامات تو بار خدایا وتو
جعلت من صفايا تلك الوظائف وخصائص تلك
کردی از گزیدهای ان وظیفها وخاصهای آن
الفروض شهر رمضان الذي اختصصته من ساير الشهور
فریضها ماه رمضان که خاص کردی اورا از همه ماهها
وتخيرته من جميع الازمنة والدهور وآثرته
واختیار کردی اورا از جمله زمانها ودهرها وبرگزیدی آنرا
على كل اوقات السنة بما انزلت فيه من القرآن
بر همه وقتهای سال بانکه فرو فرستادی درو از قرآن
والنور وضاعفت فيه من الايمان وفرضت فيه
ونور ودوتا کردی درو از ایمان وفرض کردی درو
من الصيام ورغبت فيه من القيام واحللت فيه
از روزه ورغبت دادی درو بر خواستن بنماز وحلال کردی درو
من ليلة القدر التي هي خير من الف شهر ثم آثرتنا
از شب قدر که ان بهترست از هزار ماه پس برگزیدی مارا

اصطفيت وملتك التي
برگزیده وملتی که
ارتضيت وسبيلك
پسندیده وراهی که
الذي خ
که تو

جعلت خ

بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ
باو بر دیگر امتان وبگزیدی مارا بفضل ان بیرون مردمان ملتها
فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ
روزه داشتیم بفرمان تو در روزش و بر خواستیم بعون تو در شبش تعرض کنندگان
بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا
بروزه داشتن و برخواستن از انکه عرضه کردی مارا از رحمت خود و خواندی مارا
إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيُّ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ
باو از ثواب خود و تو ایستاده بانچه رغبت کنند درو بتو
الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ
جوادی بانچه ازو خواهند از فضل تو نزدیکی بانکس که جوید
قُرْبَكَ وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مُقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا
نزدیکی تو و مقام کرد در ما این ماه مقامی ستوده و صحبت کرد ما را
صُحْبَةَ مَبْرُورٍ وَأَرْبَحَنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ
صحبت پسندیده و سود کردیم فاضل ترین سودهای جهانیان پس
قَدْ فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ
جدا بود از ما بوقت تمامی وقت او وانقطاع مدت او و تمام شدن
عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَغَمَّنَا
عدد او پس ما وداع کننده ایم وداع انکس که دشوار بود فراق او بر ما و اندوهگین کرد ما را

واوحشنا

وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ
و دژم کرد ما را برگردیدن او از ما و لازم اید ما را حرمت او نگاه داشتن
وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ
حرمتی که مراعات کنند حق او را حق گذارده پس ما گویندگانیم
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ
سلام باد بر تو ای ماه خدای گرامی ترصحبت کرده وای عید اولیای او
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ
سلام باد بر تو ای گرامی ترین صحبت کرده از وقتها
وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ
وای بهترین ماهی در روزها و ساعتها سلام بر تو باد ای
شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ السَّلَامُ
ماهی که قوی گشت درو امیدها و آسان کرده درو کردارها سلام
عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً
بر تو باد از قرینی که بزرگ باشد قدر او انگاه که موجود بود و بدرد آورد نیافتن او انگاه که نایافت شد
وَمَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا
سلام بر تو باد از دوستی که خرم کرد انگه روی نمود
فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ
شاد کرد و دژم کرد که بگذشت برکه گذشت سلام بر تو باد از همسایه

القائلون
الاعظم
وبشرت
وفجع
مقبلا
فامض

رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ اَلسَّلَامُ
که تنگ شد درو دلها واندک بود درو گناهها سلام

عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ اَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ
برتو باد از یاوری که یاری داد بر دیو وازصاحبی

سَهَّلَ سُبُلَ الْاِحْسَانِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا اَكْثَرَ
که آسان کرد راههای نیکو سلام برتو باد چه بسیارست

عُتَقَاءَ اللّٰهِ فِيكَ وَمَا اَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ
آزادکردگان خدای درو وچه نیکبختست آنکه نگاه داشت حرمت تو بتو

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ اَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَاَسْتَرَكَ
سلام باد برتو چه نیک استرده بودی گناهها را وچه پوشیده بودی

لِاَنْوَاعِ الْعُيُوبِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ
انواع عیبها را سلام باد برتو از ماهی که او از همه

اَمْرٍ سَلَامٌ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ
کاری سلامتست سلام برتو باد نه دشوار هم صحبتی او

وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا
ونه زشت آمیختگاری باو سلام برتو باد چنانکه آمدی برما

بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ اَلسَّلَامُ
ببرکات وبشستی ازما ناپاکی خطاها سلام

السلام عليك ما كان أطولك على المجرمين وأهيبك في صدور المؤمنين السلام عليك من شهر لا تنافسه الأيام ع

مسلّم سلام

عيد

عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَاَمًا
برتو باد نه وداع کرده از دل تنگی ازو ونه دست باز داشته از روزه از روی سیری

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ
سلام برتو باد از طلب کردن تو پیش از وقتش ودل تنگ شده برو

قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا
بعدخ عندنخ
نزد رفتنش سلام باد برتو بسا از بدی که بگردانده بسبب تو ازما

وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ اُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ
بسا از نیکی که ریختند بسبب تو برما سلام باد برتو وبر شب

الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا
قدری که آن بهترست از هزار ماه سلام باد برتو چه

كَانَ اَحْرَصَنَا بِالْاَمْسِ عَلَيْكَ وَاَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا
بیک حریص بودیم دی بتو وچه سخت باشد آرزوی ما فردا

اِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ
بتو سلام باد بتو وبر فضل تو که محروم کردی ما را ازو

وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ
من نخ ما من نخ
وبر آنچ از برکات تو بربوده اند یارب ما اهل

هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ
این ماهیم که تشریف کرده ما را بآن وتوفیق داده ما را بمنت تو او را آنگاه

جهل الأشقياء وقته وحرموا لشقائهم فضله أنت
كه نادانستند بدبختان وقت آن و محروم كردند شان به بدبختى آن از فضل او تو
وليّ ما آثرتنا به من معرفته وهديتنا له من
ولى كه بگزيده ما را باو از شناختن او و راه نمودى ما را باو و از
سُنّته وقد تولّينا بتوفيقك صيامه وقيامه على
سنت او و كارفرما شديم به توفيق تو روزه او را و شب خيزى او را بر
تقصير وأدّينا فيه قليلاً من كثير اللهم فلك الحمد إقراراً
تقصيرى و بگزارديم در او اندكى از بسيارى يا رب پس ترا باد سپاس اقرار كننده
بالإساءة واعترافاً بالإضاعة ولك من قلوبنا عقد
به بد كردن و معترف شدنى بگم كردن و مر ترا از دلهاى ما بند
الندم ومن ألسنتنا صدق الاعتذار فأجرنا على
پشيمانى و از زبانهاى ما راستى عذر خواستن مزد ده ما را بر
ما أصابنا فيه من التفريط أجراً نستدرك به الفضل
آنچه ما را رسيده اند بدان از تقصير مزدى كه بيابيم بان فضل را
المرغوب فيه ونعتاض به من أنواع الذخر المحروص
كه رغبت باشد در و عوض يابيم از انواع ذخاير كه متعدد باشد
عليه وأوجب لنا عذرك على ما قصّرنا فيه من حقك
بر و واجب كن ما را عذر تو بر آنچه تقصير كرده ايم در ان از حق تو

سُنَنِهِ س
من حقك نسخة
از حق تو
فأجِرنا س
أُصِبنا به من
ونعتاض س
المحروض نسخة
كه حريص باشد

وأبلغ بأعمارنا ما بين أيدينا من شهر رمضان المقبل
و برسان عمرهاى ما را بانچه در پيش است از ماه رمضان آينده
فإذا بلغتناه فأعنّا على تناول ما أنت أهله من
چون ما را برسانى بان بس يارى ده ما را بر گرفتن آنچه تو اهل آنى از
العبادة وأدّنا إلى القيام بما يستحقه من الطاعة
عبادت و بيانجام ما را بر خاستن بانچه سزاوار است از طاعت
وأجر لنا من صالح العمل ما يكون دركاً لحقك
و بران بسوى ما از كار نيك آنچه باشد دريابنده حق ترا
في الشهرين من شهور الدهر اللهم وما ألممنا به
درين دو ماه از ماههاى دهر يا رب آنچه فرو آمديم بان
في شهرنا هذا من لمم أو إثم أو واقعنا فيه من
درين ماه از گناه كوچك يا بزرگ يا در افتاديم در او از
ذنب واكتسبنا فيه من خطيئة على تعمّد منّا
گناهى يا كسب كرديم در او از خطايى كه از عمد بود ما را
أو على نسيان ظلمنا فيه أنفسنا أو انتهكنا به حرمة
يا بر نسيان كه ستم كرديم در ان تنهاى ما يا بدريديم بان حرمتى
من غيرنا فصلّ على محمد وآله واسترنا بسترك واعف
از غير ما صلوات ده بر محمد و آل او و بپوشان ما را بستر تو و عفو كن

وأدّني إلى القيام
بما تستحقه س

عن
ليست في نسخة الشهيد

عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا
ازما بعفو خود وبر مینگیزان بر ما دران چشم شماتت کنندگان
تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ — الطاعنين خ اص
ومگستران بر ما دران زبانهای طعنه زنندگان وبکار دار ما را بانچیزی که باشد
حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ
فرو نهادن وکفارتی ازانچه انکار کردی ما را در و بمهربانی خود
الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ
که نرسد وفضل تو که کم نشود یا رب صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي
بر محمد و آلش وباز بند مصیبت ما را بماه ما ومبارک کن در
يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ — واجلبه للعفو وامحاه للذنب خ لش وکف
روز عید فطر وبگردان او را از بهترین روزی که گذشته است بر ما اندوخته ترین او
لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا
عفو را وسترده ترین گناه را وبیامرز ما را انچه پوشیده است از گناه ما
وَمَا عَلَنَ اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا
وانچه اشکارات یا رب بیرون آور ما را برفتن این ماه از خطاهای ما
وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ
وبیرون آور ما را برفتن او از بدیهای ما وبگردان ما را از نیکبخت ترین اهل او

بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ وَأَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اللَّهُمَّ
بان وبیشترین قسمت دران وتمام ترین نصیب ازو یا رب
وَمَنْ رَعَى حَقَّ هٰذَا الشَّهْرِ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ
وهر که رعایت کرد حق این ماه چنانکه حق رعایت اوست ونگاه داشت حرمت او
— الشهر على ما في اصل الكتاب والى الحق المضاف الى هذا الشهر على رواية ...
حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ
حق نگاه داشتن وبرخاست در شبهای او چنانکه بر پا خاست ویرهیز کرد از گناهان
حَقَّ تُقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ — اوجبت س
چنانکه باید پرهیز یا نزدیکی جست بتو نزدیکی جستی که واجب کرد رضای تو
لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ — وعطفت رحمتك عليه خ
ازان یا مهربانی کردی برحمت خود برو ببخش مرا مانند آن از
وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ
توانگری خود وبده ما را دو برابر ان از فضل خود که فضل تو
— غاض الماء يغيض غيضا قل ونقص ص
لَا يَغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَإِنَّ
کم نشود وخزینهای تو کم نشود بلکه بسیار شود
مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ — العطاء المهنا و س
ومعدنهای نیکویی تو نیست نشود وباشد عطای تو ان عطای
الْمُهَنَّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا
خوش گوارنده یا رب صلوات ده بر محمد وآلش وبنویس ما را

بِمِثْلِ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ
مانند مزدهای آنکس که روزه داشت یا پرستید ترا درو تا روز قیامت
اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ
یارب ما توبه میکنیم بتو در روز فطر که گردانیده ازا
لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَسُرُوراً وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعاً وَمُحْتَشَداً
برای مومنان عیدی و شادی و برای اهل ملت محل جمع آمدنی که در روز آیند
مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرِ شَرٍّ
از هر گناهی که کرده ایم یا بدی که در پیش فرستاده ایم یا اندیشه بدی
أَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةَ مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ
که در دل داشته ایم توبه که در دل ندارد که دیگر بر سر آن گناه رود
وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ
و باز عود نکند بعد از آن در خطا توبه درست که خالص شده باشد
مِنَ الشَّكِّ وَالْارْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا
از شک و گمان بپذیر آنرا از ما و راضی باش از ما
وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ
و برقرار دار ما را بر آن یارب روزی ده ما را ترس عقوبت روز وعید
وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ
و آرزوی ثواب روز وعده تا بیابیم خوشی آنچه میخوانیم ترا بآن

بهاءه

وكآبة

ملک خاص

وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ
و اندوه آنچه زنهار میخواهیم بتو از آن و گردان ما را نزدیک خود از
التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ
توبه کنندگان آنانکه واجب کرده ای از برای ایشان محبت خود و بپذیرفته
مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ
از ایشان باز آمدن بطاعت تو ای عادل ترین عادلان
اَللّٰهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلِ دِينِنَا
یارب درگذار از پدران ما و مادران ما و اهل دین ما
جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ
همه آنکس که گذشته است از ایشان و آنکس که مانده است تا روز قیامت
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلٰئِكَتِكَ
یارب صلوات ده بر محمد پیغمبر ما و آلش چنانکه صلوات داده بر فرشتگان خود
الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ
که مقرب اند و صلوات ده برو و آلش چنانکه صلوات داده بر انبیای
الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ
مرسل و صلوات ده برو و آلش چنانکه صلوات داده بر بندگان
الصَّالِحِينَ وَأَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
نیکوکاران و فاضل تر از آن ای پروردگار جهانیان

صلوة تبلغنا بركتها وينالنا نفعها ويستجاب
صلواتی که برسد بما برکت آن ودر یابد ما را سود آن واجابت کنند
لها دعاؤنا انك اكرم من رغب اليه واكفى
بآن دعای ما که تویی کریم ترین آنکه رغبت کنند باو وکفایت کننده ترین
من توكل عليه واعطى من سئل من فضله
آنکس که توکل کنند برو ودهنده ترین آنکس که ازو خواهند از فضل او
وانت على كل شيء قدير وكان من دعائه
وتو بر همه چیز توانایی وبود از دعای او
عليه السلم في يوم الفطر اذا انصرف من
علیه السلام در روز فطر چون باز گشتی از
صلوته قام قائما ثم استقبل القبلة
نماز خویش برخاستی ایستاده پس روی بقبله کردی
وفي يوم الجمعة فقال يا من يرحم من لا
ودر روز جمعه پس بگوی ای آنکه بخشاید آنکسی را
يرحمه العباد ويا من يقبل من لا يقبله البلاد
که نبخشاید بندگان وای آنکه بپذیرد آنکس را که نپذیرد شهرها
ويا من لا يحتقر اهل الحاجة اليه ويا من لا يخيب
وای آنکسی که حقیر نداند اهل حاجت را بخود وای آنکه ناامید نکند

الملحين عليه ويا من لا يجبه بالرد اهل الدالة
آنکسی را که الحاح کنند برو وای آنکه باز نزند برد کردن جاهی کراه جویند
عليه ويا من يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر
باو وای آنکه بر گزیند اندک آنچه تحفه آورند باو
يسير ما يعمل له ويا من يشكر على القليل ويجازي
اندک آنچه عمل کنند برای او وای آنکه شکر کند بر اندک وپاداش کند
بالجليل ويا من يدنو الى من دنا منه ويا من
بسیار وای آنکه نزدیک شود باو
يدعو الى نفسه من ادبر عنه ويا من لا يغير
بخواند بخود آنکه روی گرداند ازو وای آنکه
النعمة ولا يبادر بالنقمة ويا من يثمر الحسنة حتى
نعمت وای آنکه بر آورد نیکوی را تا
ينميها ويتجاوز عن السيئة حتى يعفيها انصرفت
بیفزاید ودر گذرد از بدی تا نابود کند
الآمال دون مدى كرمك بالحاجات
امیدها غایت کرم تو بحاجتها
وامتلأت بفيض جودك اوعية الطلبات
وپر شد بفیض جود تو ظرفهای طلب

وتفسّخت دون بلوغ نعتك الصفات فلك
واز هم بپاشید پیش رسیدن صفت تو صفتها مر تراست

العلوّ الأعلى فوق كلّ عال والجلال الأمجد
برداشتگی برداشته‌تر بالای همه برداشته و بزرگی بزرگترین

فوق كلّ جلال كلّ جليل عندك صغير وكلّ
بالای همه بزرگی هر بزرگی نزد تو کوچک است و همه

شريف في جنب شرفك حقير خاب الوافدون
شریفی در جنب شرف تو حقیر است نا امید شدند بازآیندگان

على غيرك وخسر المتعرّضون إلّا لك وضاع الملمّون
جز بتو و زیان کار شدند تعرض کنندگان الا ترا و گم شدند فرود آیندگان

الالمام النزول وقد الم به اى نزل به ص

إلّا بك وأجدب المنتجعون إلّا من انتجع فضلك
الا بتو و در قحط شدند آنانکه نیکی جویند الا آنکس که نیکی جوید از فضل تو

بابك مفتوح للراغبين وجودك مباح
در تو گشاده است از برای رغبت کنندگان وجود تو مباح است

للسائلين وإغاثتك قريبة من المستغيثين
خواهندگان را و فریاد رسیدن تو نزدیک است از فریاد خواهان

لا يخيب منك الآملون ولا ييأس من عطائك
نا امید نشوند از تو امیدواران و بی غنیمت نباشند از عطای تو

المتعرّضون

المتعرّضون ولا يشقى بنقمتك المستغفرون
تعرض کنندگان و بدبخت نشوند بکینه تو آمرزش خواهندگان

رزقك مبسوط لمن عصاك وحلمك معترض
روزی تو گسترده است آنکه نافرمانی تو کند حلم تو برگرداننده است

متعرّض س معرّض ع

لمن ناواك عادتك الإحسان إلى المسيئين
آنکه دشمنی کند با تو عادت تو نیکی کردنست با آنکسانکه دشمنی کنند

ناواك س

وسنّتك الإبقاء على المعتدين حتّى لقد غرّتهم
و سنت تو ابقاست برای از حد درگذرندگان تا بفریفت ایشان را

أناتك عن الرجوع وصدّهم إمهالك عن النزوع
مدارای تو از باز ایستادن از گناه و باز داشت ایشان را مهلت دادن تو از باز گشتن

بنون والزای ... وبدل النزوع

از گناه

وإنّما تأنّيت بهم ليفيئوا إلى أمرك وأمهلتهم
و جز این نیست که مدارا کردی با ایشان تا باز آیند با فرمان تو و مهلت دادی ایشان را

ثقة بدوام ملكك فمن كان من أهل السعادة
باستواری همیشگی ملک تو پس هر که باشد از اهل نیکبختی

ختمت له بها ومن كان من أهل الشقاوة خذلته
ختم کردی او را بآن و هر که بود از اهل شقاوت بازگذاشتی او را

بدل الشقاوة سماعا

لها كلّهم صائرون إلى حكمك وأمورهم
بآن همه باز گردیده اند با حکم تو و کارهای ایشان

آئلة الى امرك لم يهن على طول مدتهم سلطانك
بازآمدنست بکار تو سست نبود بر درازی مدت ایشان سلطان تو
ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك وحجتك
وازپای نیفتد با کم نگذاشتن شتاب کردن بایشان برهان تو وحجت تو
قائمة وسلطانك ثابت لا يزول فالويل الدائم
ایستاده است وسلطان تو ثابت است نگردد وای همیشه
لمن جنح عنك والخيبة الخاذلة لمن خاب
برآنکسی که برگردد از تو ونا امیدی جاودانه برآنکسی که ناامید شد
منك والشقاء الأشقى لمن اغتر بك ما اكثر
از تو وبدبختی بدبخت ترین آنکس که غره شود بتو چه بسیار
تصرفه في عذابك وما اطول تردده في
گردیدن او در عذاب تو وچه درازست گردیدن او در
عقابك وما ابعد غايته من الفرج وما
عقوبت تو وچه دورست عاقبت تو از فرج وچه
اقنطه من سهولة المخرج عدلا من قضائك
ناامیدست به بیرون آمدن باسانی دادیست از قضای تو
لا تجور فيه وانصافا من حكمك لا تحيف عليه
جور نکنی درو وعدلیست از حکم تو که حیف نکنی برو

لا تدحض نخ صح
ازجای نشود
جنح ای مال صح

نسخه الاصل
چه ناامید کرده است او را به بیرون
آمدن باسانی از دوزخ از جایی
بیرون بایدش آمد

فقد ظاهرت الحجج وابليت الأعذار وقد تقدمت
ودر پی هم داشتی حجتها را وبنکویی کردی بعذر انگیختن ودر پیش داشتیم
بالوعيد وتلطفت في الترغيب وضربت الأمثال
وعید را کرده در رغبت افکندن وبزدی مثلها را
واطلت الإمهال واخرت وانت مستطيع للمعاجلة
ودراز کردی تو مهلت دادن وباز پس داشته وتو توانایی تعجیل کردن
وتأنيت وانت مليء بالمبادرة لم تكن اناتك عجزا
وتوانستی درنگ کردی وتو ایستاده سبقت کردن بعذاب نبود درای تو از عجز
ولا امهالك وهنا ولا امساكك غفلة ولا انتظارك
ونه مهلت دادن تو از سستی ونه باز گرفتن تو از غفلت ونه انتظار تو
مداراة بل لتكون حجتك ابلغ وكرمك اكمل
مدارایی بلکه تا باشد حجت تو رسیده تر وکرم تو کامل تر
واحسانك اوفى ونعمتك اتم كل ذلك كان ولم
واحسان تو تمامتر ونعمت تو تمامتر همیشه این چنین بود وهمیشه
تزل وهو كائن ولا تزال حجتك اجل من ان توصف
بوده است وان همیشه خواهد بودن حجت تو بزرگتر است از آنکه صفت کننده
بكلها ومجدك ارفع من ان يحد بكنهه ونعمتك
از همه آن وبزرگی تو بلندتر است از آنکه فرا رسند غایت او ونعمت

تحدّ

أكْثَرُ مِنْ أنْ تُحْصى بِأسْرِها وإحْسانُكَ أكْثَرُ مِنْ أنْ تُشْكَرَ
عَلى أقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِي
الإمْساكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقُصارايَ الإقْرارُ بِالحُسُورِ
لا رَغْبَةً يا إلهِي بَلْ عَجْزاً فَها أنا ذا أؤُمُّكَ بِالوِفادَةِ
وَأسْألُكَ حُسْنَ الرِّفادَةِ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ
نَجْوايَ وَاسْتَجِبْ دُعائِي وَلا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلا تَجْبَهْنِي
بِالرَّدِّ فِي مَسْألَتِي وَأكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي وَإلَيْكَ
مُنْقَلَبِي إنَّكَ غَيْرُ ضائِقٍ بِما تُرِيدُ وَلا عاجِزٍ عَمّا تُسْألُ
وَأنْتَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّا

ثم بلغ قراءة [illegible] أفاض الله عليه

۴۷

بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ
السَّلامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ الحَمْدُ للهِ رَبِّ العالَمِينَ
اللّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ بَدِيعَ السَّمواتِ وَالأرْضِ ذا الجَلالِ
وَالإكْرامِ رَبَّ الأرْبابِ وَإلهَ كُلِّ مَألُوهٍ وَخالِقَ كُلِّ
مَخْلُوقٍ وَوارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلا يَعْزُبُ
عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ
رَقِيبٌ أنْتَ اللهُ لا إلهَ إلّا أنْتَ الأحَدُ المُتَوَحِّدُ الفَرْدُ
المُتَفَرِّدُ وَأنْتَ اللهُ لا إلهَ إلّا أنْتَ الكَرِيمُ المُتَكَرِّمُ
العَظِيمُ المُتَعَظِّمُ الكَبِيرُ المُتَكَبِّرُ وَأنْتَ اللهُ لا إلهَ

إلّا أنت العليّ المتعال الشديد المحال وأنت الله

گر تو بلند تنها بلندی سخت عقوبت و توی ان خدای

لا إله إلّا أنت الرحمن الرحيم العليم الحكيم وأنت

که نیست خدای مگر تو بخشاینده مهربان دانای درست کار و توی ان

الله لا إله إلّا أنت السميع البصير القديم الخبير

خدای که نیست خدای الا تو شنوا بین قدیم آگاه

وأنت الله لا إله إلّا أنت الكريم الأكرم الدائم الأدوم

و توی ان خدای که نیست خدای مگر تو کریم کریم تر همیشه همیشه تر

وأنت الله لا إله إلّا أنت الأوّل قبل كلّ أحد

و توی ان خدای که نیست خدای مگر تو اول پیش همه یکیها

والآخر بعد كلّ عدد وأنت الله لا إله إلّا أنت

و آخر پس همه عددها و توی ان خدای که نیست خدای مگر تو

الداني في علوّه والعالي في دنوّه وأنت الله لا إله

نزدیک در بلندیش بلند در نزدیکیش و توی ان خدای که نیست خدای

إلّا أنت ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد وأنت الله

الا تو خداوند بها و بزرگی و بزرگواری و سپاس و توی ان خدا

لا إله إلّا أنت الذي أنشأت الأشياء من غير

که نیست مگر تو که بدید آورد چیزها را بی اصلی

الكبير الأكبر
بزرگ بزرگتر

سنخ وصوّرت ما صوّرت من غير مثال وابتدعت

و بی وصورت دادی ان چیزی را که صورت دادی بی مثال و بدید آوردی

المبتدعات بلا احتذاء أنت الذي قدّرت كلّ شيء

چیزهای نو بی آنکه بی روی کسی کنند و توی آنکه ساختی همه چیزی را

تقديرًا ويسّرت كلّ شيء تيسيرًا ودبّرت ما دونك

تقدیری و آسان کرده همه چیزی را آسان کردی و تدبیر کرده هرچه غیر تست

ما دبّرت شيء

تدبيرًا أنت الذي لم يعنك على خلقك شريك ولم يوازرك

تدبیری توی آنکه یاری نکرد ترا بر خلق همبازی و همنشینی نکرد

في أمرك وزير ولم يكن لك مشاهد ولا نظير

در کار تو ترا وزیری و نبود ترا مانندی و نه همباری و نه انبازی

مشابه که

أنت الذي أردت فكان حتمًا ما أردت وقضيت

توی آنکه بخواستی و واجب بود آنچه تو بخواستی و براندی

فكان عدلًا ما قضيت وحكمت فكان نصفًا ما حكمت

و داد بود آنچه براندی و حکم کردی بود انصاف آنچه حکم کردی

أنت الذي لا يحويك مكان ولم يقم لسلطانك

و توی آنکه در نگیرد ترا هیچ جایگاه و نه ایستد سلطان ترا

سلطان ولم يعيك برهان ولا بيان أنت الذي

سلطانی و عاجز نسازد ترا هیچ برهانی و نه بیانی توی آنکه

أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا
بشمردی همه چیزی را شمردنی وکردی همه چیزی را غایتی

وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ
وتقدیر کردی همه چیزی را تقدیر کردنی توبی آنکه کوتاه شد وهمها

عَنْ ذَاتِيَّتِكَ وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ
از ذات تو وعاجز شد فهمها از چگونگی تو ودر

تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ
نیابد چشمها جایگاه بودن ترا توبی آنکه ترا حد ننهند

فَتَكُونَ مَحْدُودًا وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُودًا
تا محدودی باشی ومانندت نگویند ونه گفتی تا موجود باشی

وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ
وازتو نزاد تا زاده باشی توبی آنکه ضدی نیست با تو

فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ
تا دشمنی کند با تو وهمسری نیست مر ترا تا فخر آورد با تو وهمتا نیست مر ترا

ولا عدل معه

فَيُعَارِضَكَ أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ
تا باری کند با تو توبی آنکه ابتدا کرد وبدید آورد ونو بدید آورد

وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ
و ونیکو کرد آنچه کرد پاکا چه بزرگ است

شانك

شَأْنَكَ وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ
کار تو وچه بلند است جایهای تو وچه روشن است بحق

برهانك نخ

فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ وَرَؤُوفٍ
فرقان تو پاکا تو از لطیفی که چه لطیفی تو ومهربانی

ارءفك سى

مَا أَرْأَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ
که چه مهربانی تو وحکیمی که چه شناسایی تو پاکا تو از پادشاهی که

مَا أَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ
چه عظیمی تو وجوادی که چه بسیار است عطای تو وبرداشته که چه برداشته

ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ
صاحب بها ومجد وبزرگی وثنا پاکا تو بگستردی

بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنِ
بخیرات دست خود را وبشناسایندی راه راست کمی را که ترا بجستی

الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ
هر کسی که جست ترا بسوی دین یا دنیا یافت ترا پاکا فروتنی کرد

لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ
ترا هر که رفت در علم تو وترسکاری کرد بزرگی ترا هر که زیر

عَرْشِكَ وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ
عرش تو است وگردن نهاد بتسلیم کردن همه خلق تو پاکا تو

ولا تماتن
و بر تو بلو نتوانند دو

لا تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط
در حس نیایی و نداند حال تو و ترا مس نتوان کرد و ترا کید نتوان کرد و ترا بگوز نتوانند کرد

ولا تغالب
و بر تو غلبه نتوانند کرد

ولا تنازع ولا تجارى ولا تمارى ولا تخادع
و با تو منازعت نتوانند کرد و با تو مراء نتوانند کرد و با تو مجادله نتوانند کرد و ترا فریب نتوانند داد

ولا تماكر سبحانك سبيلك جدد وامرك رشد
و با تو مکر نکنند پاکا راه تو درشت و کار تو راست

وانت حى صمد سبحانك قولك حكم وقضاؤك
و تو زنده غالبی پاکا سخن تو حکم است و قضای تو

حتم وارادتك عزم سبحانك لا راد لمشيتك
واجب است و ارادت تو قطع است پاکا رد کننده نیست خواست ترا

قاهر الارباب
ای غلبه کننده بر پروردگان

ولا مبدل لكلماتك سبحانك باهر الايات
و بدل کننده نیست کلمات ترا پاکا ای روشن کننده نشانها

فاطر السموات بارئ النسمات لك الحمد حمدا يدوم
ای آفریننده آسمانها ای آفریننده جانوران ترا باد سپاس سپاسی که همیشه باشد

بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك ولك الحمد
بهمیشگی تو و ترا باد سپاس سپاسی که جاودان باشد بنعمت تو و ترا باد سپاس

حمدا يوازى صنعك ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك
سپاسی که برابری کند با کردار تو و ترا باد سپاسی سپاسی که بیفزاید بر خشنودی تو

ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه
و مر ترا باد سپاس سپاسی با همه سپاسی سپاس کننده و شکری که کوتاه شود از و

شكر كل شاكر حمدا لا ينبغى الا لك ولا يتقرب
شکر همه شکر کننده سپاسی که نشاید الا مر ترا و نزدیکی نجوید

به الا اليك حمدا يستدام به الاول ويستدعى
بدان الا بتو سپاسی که همیشه درخواهد بان اول و درخواهد

به دوام الاخر حمدا يتضاعف على كرور الازمنة
بان همیشگی آخر سپاسی که متضاعف باشد بر گروش روزگار

ويتزايد اضعافا مترادفة حمدا يعجز عن احصائه
و می افزاید دو باره از پی یکدیگر در آمده سپاسی که عاجز اند از شمردنش

الحفظة ويزيد على ما احصته فى كتابك
فرشتگان نگاه دارنده و بیفزاید بر آنچه شمرده اند ازا در کتاب تو

الكتبة حمدا يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك
آن فرشتگان نویسنده سپاسی که همسنگی کند با عرش تو که بزرگست و همسنگی کند با کرسی تو

الرفيع حمدا يكمل لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء جزاؤه
که رفیعست سپاسی که تمام باشد نزدیک تو ثواب آن و غرق کند همه پاداشها پاداش آن

حمدا ظاهره وفق لباطنه وباطنه وفق لصدق
سپاسی که ظاهرش موافق باشد باطن آن و باطنش موافق نیت با صدق

الْنِيَّةِ فِيهِ حَمْداً لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ
نیت درو سپاسی که سپاس نکرد ترا خلقی مانند ان و نشناسد
أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْداً يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ
هیچکس بیرون از تو فضل ان سپاسی که یاری دهند انکس را که بکوشد در شمردن ان
وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْداً يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ
و زور دهند انکس را که تمام شود در حد نهادن ان سپاسی که بجای برجه تو افریده
مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْداً لَا حَمْدَ
از سپاس و درهم بود انچه تو خواهی افریدن از پس سپاسی که هیچ سپاس
أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْداً
نزدیکتر نباشد بر سخن تو ازو و هیچکس ستاینده تر نباشد از انکه ستاید ترا بدان سپاس
يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ
که واجب کند بکرم تو افزونی بسیاری او و پیوندی بفزونی از پس
مَزِيدٍ طَوْلاً مِنْكَ حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ
فزونی بفضلی از تو سپاسی واجب است کرم روی ترا و مقابل کند
عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ
عزت بزرگی ترا یا رب صلوات ده بر محمد و ال محمد گزیده
الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ
بسیار گزیده گرامی داشته نزدیک کرده فاضلترین صلوات و برکت کن

تَوْقِيتِهِ س
يَخْلُفُ جَمِيعَ
که بر عقب اندکند همه
تَحْمَدُكَ س
كَمَا
چنانکه

عَلَيْهِ بِأَتَمِّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ
برو تمامترین برکات تو و رحمت کن برو برخوردارترین رحمتهای تو
رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ
یارب صلوات ده بر محمد و الش صلواتی پاکیزه که نباشد صلواتی
أَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ
پاکیزه تر ازان و صلوات ده برو صلواتی افزاینده که نباشد صلواتی
أَنْمَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ
افزاینده تر ازان صلوات برو صلواتی پسندیده که نباشد صلواتی
فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ
بالای ان یارب صلوات ده بر محمد و الش صلواتی که خشنود کند اورا و بیفزاید
عَلَى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ
بر خشنودی او و صلوات ده روانش صلواتی که خشنودی کند ترا بدان و زیاده بر خشنودی تو
لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرَى
او و صلوات ده برو صلواتی که خشنود نباشی برای او الا بان و نه بینی
غَيْرَهُ لَهَا أَهْلاً رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ
جز او را اهل ان یارب صلوات ده بر محمد و الش صلواتی که تجاوز کند
رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ
از خشنودی تو و به پیوندد پیوستگی اش بیقای تو و کم نشود

وَآلِهِ نخ
والش
وَآلِهِ نخ
والش
وَآلِهِ نخ
والش

كما لا تنفد كلماتك ربّ صلّ على محمد وآله
چنانكه آخر نشود كلمات تو يارب صلوات ده بر محمد وآلش
صلوة تنتظم صلوات ملائكتك وانبيائك ورسلك
صلواتى كه منتظم شود با صلوات فرشتگان تو وپيغمبران تو ورسولان تو
واهل طاعتك وتشتمل على صلوات عبادك من جنّك
واهل طاعت تو واحاطه كند بر صلوات بندگان تو از جن تو
وانسك واهل اجابتك وتجتمع على صلوة كلّ من
وانس تو واهل اجابت تو واحاطه كند بر صلوات هر كسى كه
ذرأت وبرأت من اصناف خلقك ربّ صلّ عليه
تو آفريده از گوناگون خلق يارب صلوات ده بر محمد
وآله صلوة تحيط بكلّ صلوة سالفة ومستأنفة
وآلش صلواتى كه احاطه كند بهمه صلواتى گذشته وآينده
وصلّ عليه وعلى آله لك ولمن دونك وتنشئ مع — صلوة مرضية
صلوات ده برو وبر آلش مر ترا وهر كسى كه زير تست وابتدا كنى با
ذلك صلوات تضاعف معها تلك الصلوات
آن صلواتى كه مضاعف كنى با آن آن صلوات را
عندها وتزيدها على كرور الايام زيادة
نزديك وبيفزايى آنرا بر گردش روزگار زياده

في تضاعيف لا يعدّها غيرك ربّ صلّ على — تضاعف
در مضاعف كردنى كه شمار آنرا غير از تو يارب صلوات ده بر
اطائب اهل بيته الذين اخترتهم لامرك وجعلتهم
گزيدگان اهل بيت او آنانكه برگزيدى ايشان را براى كار خود وگردانيدى ايشانرا
خزنة علمك وحفظة دينك وخلفاءك في
خزانه داران علم خود ونگاه داران دين خود وخليفهاى خود در
ارضك وحججك على عبادك وطهّرتهم من الرجس
زمين تو وحجتهاى تو بر بندگان تو وپاك كردى ايشانرا از پليدى
والدنس تطهيرا بارادتك وجعلتهم الوسيلة
وچركنت پاك كردنى بخواست خود وكردى ايشانرا وسيله
اليك والمسلك الى جنّتك ربّ صلّ على محمد وآله
بتو وراه بهشت يارب صلوات ده بر محمد وآلش
صلوة تجزل لهم بها من نحلك وكرامتك — نحلك خ
صلواتى كه بسيار كنى ايشانرا بآن از عطاى تو وكرامات تو
تكمل لهم الاشياء من عطاياك ونوافلك — بهائها
كامل سازى ايشانرا بآن چيزها از عطاهاى تو وافزونيهاى تو
وتوفّر عليهم الحظّ من عوائدك وفوائدك
وبسيار كنى بر ايشان بهره از نعمتهاى خود وفايدهاى خود

رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلوٰةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا
یارب صلوات ده برو و برایشان صلواتی که غایت نیست در اول آن
وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ
و غایت نیست غایت ازا و نهایت نیست اخر آن را یارب صلوات
عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْءَ سَمٰوَاتِكَ وَمَا
برایشان همسنگ عرش خود و انچه زیر اوست و پری آسمانهای تو و انچه
فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ
بالای انست و بشمار زمینهای تو و انچه زیر انست و انچه در میان انست
صَلوٰةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَىٰ وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًى
صلواتی که نزدیک کند ایشان را از تو نزدیکی و باشد ترا و ایشان را خشنودی
وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ
پیوسته بمانندهای آن همیشه یارب تو روز مند کردی دین خود را
فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا
در هر روزگاری بامامی از ایشان که بپای کرده او را نشانه بندگان خود و علامتی
فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ
در شهرهای خود بعد از آنکه پیوسته رسن او برسن خود کرده او را
الذَّرِيعَةَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ
که رسند از او به خشنودی تو و فریضه کرده طاعت خود را و ترسانیده

وملأ نحو ل

منهم نحو

معصيته نحو

وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَالْانْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَّا
از معصیت او و او را فرمود بقبول فرمان او و باز ایستادن انجا که منع باید بود
يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ
و مقدم نشود برو مقدم شونده و باز پس نه ایستد و باز پس ایستنده
فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ
پس اوست دست آویز انانکه پناه باو برند و پناه مؤمنان و دست آویز
الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ
انانکه دست در او زنند و رونق عالمیان یارب در دل افکن ولی خود را
شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ
شکر انچه انعام کرده بان برو و در دل ما افکن مانند آن در وی و بده او را
مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ
از پیش خود پادشاهی نصرت دهنده و بگشای او را فتحی آسان
أَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ
و یاری کن او را برکن عزیز تر و محکم کن پشت او و قوی کن بازوی او و نگاه دار او را
بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ
بچشم خود و نگاه دار او را بحفظ خود و یاری ده او را بملایکه خود و مدد ده او را
بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ
بان لشکر غالب تر و بپای دار بان کتاب خود و حدود خود

أمره نخ

وفهج

وحفه

وشرائعك وسنن رسولك صلواتك اللهم عليه

وشرايع خود وسنتهاى پيغمبران خود صلوات تو يارب بر و باد

وآله واحي به ما أماته الظالمون من معالم دينك

والشى دهنده كن باو انچه ميرانيد اورا بيدادكاران از نشانهاى دين خود

واجل به صداء الجور عن طريقتك وأبن به الضراء

وروشن كن باو زنگار بيدادى از راه تو وجدا كن باو تنگى را

عن سبيلك وازل به الناكبين عن صراطك وامحق

از راه تو وذليل كن باو برگردندگان را از راه تو ونيست

به بغاة قصدك عوجا وألن جانبه لأوليائك

باو جويندگان راست ترا كجى ونرم كن اورا بسوى دوستان خود

وابسط يده على أعدائك وهب لنا رأفته ورحمته

وبگستر دست اورا بر دشمنان خود وبخش مارا مهربانى او ورحمت او

وتعطفه وتحننه واجعلنا له سامعين مطيعين

وتعطف او ولطف او وبكن مارا اورا شنوندگان فرمان برداران

وفي رضاه ساعين وإلى نصرته والمدافعة عنه

ودر رضاى او سعى كنندگان وبيارى او ودفع كردن ازو

مكتنفين وإليك وإلى رسولك صلواتك اللهم

گرندگان وبتو وبه رسول تو صلوات تو يارب

صدأ اصل بالمقصور القراطيس القراطيس الى ع

منكفين خ مكتنفين س متكنفين خ منكفين ع

وعلم

عليه وآله بذلك متقربين اللهم وصل على

بر و باد واكشى بان نزديكى جويندگان يارب وصلوات ده بر

أوليائهم المعترفين بمقامهم المتبعين منهجهم

اولياى ايشان آنانكه معترف باشند بمقام ايشان پى روان راه راست

المقتفين آثارهم المستمسكين بعروتهم

پى گيران اثرهاى ايشان در آويزندگان بگوشه ايشان

المتمسكين بولايتهم المؤتمين بإمامتهم

تمسك جويندگان بولايت ايشان اقتدا كنندگان بامامت ايشان

المسلمين لأمرهم المجتهدين في طاعتهم

تسليم كنندگان فرمان ايشان را كوشندگان در طاعت ايشان

المنتظرين أيامهم المادين إليهم أعينهم الصلوات

انتظار كشندگان روزگار ايشان كشندگان بايشان چشمهاى صلواتها

المباركات الزاكيات وسلم عليهم وعلى أرواحهم

مباركه پاكيزه وسلام كن بر ايشان وبر ارواح ايشان

وأجمع على التقوى أمرهم وأصلح لهم شؤونهم

وبا هم آور بر پرهيزگارى كار ايشان وبا صلاح آور ايشان را كارهاى ايشان

وتب عليهم إنك أنت التواب الرحيم وخير الغافرين

وتوبه بر ايشان كه توئى توبه دهنده بخشاينده وبهترين آمرزندگان

النامیات الغادیات الرائحات نسخه

وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
وكن مارا با ايشان در بهشت برحمت خود اى بخشاينده ترين
الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ
بخشايندگان يارب اين روز عرفات روزيست كه گرامى كردى
وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ
وتشريف كرده اورا وبزرگ كرده اورا گسترده درو رحمت خود
وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ
ومنت نهادى درو بعفو خود وسنگى كردى درو عطاهاى خود
وَتَفَضَّلْتَ عَلَى عِبَادِكَ اللّٰهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ
وتفضل كردى بر بندگان خود يارب منم ان بنده تو
الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ
كه انعام كردى برو پس از انكه بيافريدى اورا
إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ
وكردى اورا از انكه راه داشتى نمودى بدين خود وتوفيق دادى اورا بحق خود
وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ
ونگاه داشتى اورا برسن خود وداخل كردى اورا در گروه خود وراه نمودى اورا
لِمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ
بدوستى كردن دوستان خود ودشمنى كردن با دشمنان تو پس امر كردى اورا

بمغفرتك خ
يوم باد

فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ
پس فرمان نبرد وزجر كردى اورا پس باز نايستاد ونهى كردى اورا از
مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً
معصيت خود پس مخالفت فرمان تو كرد بسوى نهى تو نه ستيزه كشى
لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ
ترا ونه گردن كشى بر تو بلكه بخواند اورا هواى او بدان چيزى كه
وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ
وبدان چيزى برحذر فرموده ويارى دادن اورا بر ان دشمن تو ودشمن او
فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ
پس پيش رفت بران شناسنده بيم تو اميد دارنده عفو تو
وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ
واثق بدرگذشتن تو وبود سزاوارترين بندگان تو با انكه منت نهاده
عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا
برو كه نكردى ان گناه اينكم من پيش خوار ذليل
خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ
گردن نهاده فروتن ترسنده معترف بچيزى عظيم از گناهان
تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ
كه برگرفتم انرا وچيزى بزرگ از خطاها كه كسب كردم انرا پناه خواهنده بعفو

زيلته اصل
زينته خ
زيلته فتزيل اى فرقته فتفرق ص
باينه خ
وها انا ذا خ

لائذاً برحمتك موقناً انّه لا يجيرني منك مجير ولا
به پناه آینده برحمت تو که زینهار ندهد مرا از تو زینهار دهنده و باز
يمنعني منك مانع فعد عليّ بما تعود به على مَن اقترف
ندارد مرا از تو بازدارنده انعام کن بر من بآنچه انعام کنی بآن بر آنکس که بدی کرده باشد
من تغمّدك وجد عليّ بما تجود به على من ألقى
از پوشیدن تو گناه را وجود کن بر من بآنچه جود کنی بآن بر کسی که خویشتن از دست
بيده اليك من عفوك وامنن عليّ بما لا يتعاظمك
بداده است از عفو تو ومنت نه بر من بآنچه ترا بزرگ ننهند
ان تمنّ به على من أمّلك من غفرانك واجعل لي في
که منت نهی بآن بر آنکس که امید دارد از آمرزش تو و بکن مرا در
هذا اليوم نصيباً انال به حظّاً من رضوانك ولا
این روز نصیبی که دریابم بآن بهره از خشنودی تو و باز
تردّني صفراً ممّا ينقلب به المتعبّدون لك من عبادك
مگردان مرا تهی از آنچه باز گردند بآن عبادت کنندگان ترا از بندگان تو
وانّي وان لم اقدّم ما قدّموه من الصالحات
واگرچه پیش نداشته ام آنچه ایشان پیش داشته اند از کارهای نیک
فقد قدّمت توحيدك ونفي الاضداد والانداد
بس به پیش فرستاده ام یگانگی ترا و نفی ضدان و همتایان

اقترف خ
تغمده خ
من الجدة والوجد يعني الغنى والفضل لا من الوجدان م ح ق مد ظله
واني ان لم س

والاشباه عنك واتيتك من الابواب التي
و مانندگان از تو و آمده ام بتو از آن درها که تو
امرت ان تؤتى منها وتقرّبت اليك بما لا يقرب
فرموده که بتوانید آمد ازان درها و نزدیکی جسته ام بتو بآنچه نزدیک نشود
احد منك الّا بالتقرّب به ثمّ اتبعت ذلك بالانابة
یکی از تو مگر بنزدیکی جستن بآن پس متابعت کرده ام آن را بازگشتن
اليك والتذلّل والاستكانة لك وحسن الظنّ بك
بتو و ذلیلی کردن و فروتنی کردن ترا و نیکویی ظن بتو
والثقة بما عندك وشفعته برجائك الذي قلّ
و استواری بآنچه نزدیک تو است و جفت کرده ام آن را بامید تو که کم باشد
ما يخيب عليه راجيك وسألتك مسألة الحقير الذليل
که نا امید شود بر آن امیددارنده بتو و خواستم خواستن حقیر ذلیل
البائس الفقير الخائف المستجير ومع ذلك خيفة وتضرّعاً
نومید درویش ترسنده زینهار خواهنده و با این در حال ترس و زاری
وتعوّذاً وتلوّذاً لا مستطيلاً بتكبّر المتكبّرين
و بازداشت خواستن و پناه جستن نه با درشتی نماینده بتکبر متکبران
ومتعالياً بدالّة المطيعين ولا مستطيلاً بشفاعة
و نه بالایی نماینده بناز فرمانبرداری و نه برتری کننده بشفاعت

به س
عليك خ
بدل المطيعين
لا خ

غا نصب الاولى ... ع

الشافعين وانا بعد اقل الاقلين واذل الاذلين
شفاعت کنندگان ومن بهنوز کمترین همه کمترانم وذلیلترین همه ذلیلان

ومثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل المسيئين
ومانند موری ام یا کم ازان ای انکه شتاب نکرد با بدکاران

ولا يبتدئ المترفين ويا من يمن باقالة العاثرين ويتفضل
وبگناه نگرفت توانگران را وای انکه منت نهد براست بار گرفتن افتادگان وتفضل کند

بانظار الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطئ العاثر
بمهلت دادن خطاکاران منم ان بدکردار معترف خطا کننده افتاده

انا الذي اقدم عليك مجترئا انا الذي عصاك
منم انکه اقدام نموده ام بگناه بدلیری منم انکه نافرمانی تو کردم

متعمدا انا الذي استخفى من عبادك وبارزك
بعمد منم انکی که پوشید از بندگان تو وظاهر ساخت بر تو

انا الذي هاب عبادك وامنك انا الذي لم يرهب
منم انکی که بترسید از بندگان تو وایمن شد از تو منم انکی که نترسید

سطوتك ولم يخف باسك انا الجاني على نفسه
از حملهای تو ونترسید از جنگ تو منم ان گناه اندوخته بر تن خویشتن

انا المرتهن ببليته انا القليل الحياء انا الطويل
منم ان در گرو شده ببلای خویشتن منم ان اندک شرم منم ان دراز

لا يعاجل خ ش

مثل خ ش — يعافص غ

بدون العاطف في خ كشي ...

الندة الزجر ص

اترفته النعمة اطغته ص

المذنب المعترف خ كف

بالمعصية مح

نخ كف خاف

كف اصطفيت

احببت س اجتبيت ع

الغناء بحق من انتجبت من خلقك وبمن اصطفيته
رنج بحق انکس که برگزیده از خلق خود وبحق انکس که برگزیده

لنفسك وبحق من اخترت من بريتك ومن اجتبيت
بسوی خودت وبحق انکس که برگزیده از امرهای خود وانکی که برگزیده

لشانك وبحق من وصلت طاعته بطاعتك ومن
بسوی کارت وبحق انکس که پیوسته طاعت او بطاعت وگردانیده

جعلت معصيته كمعصيتك وبحق من قرنت موالاته
معصیت او معصیت خود وبحق انکس که پیوسته دوستی اورا

بموالاتك ومن نطت معاداته بمعاداتك
بدوستی خود وانکس که اویخته دشمنی او دشمنی خود

تغمدني في يومي هذا بما تتغمد به من جار اليك
باز پوشش مرا درین روزم بان انکس را که زاری کند بتو

متنصلا وعاذ باستغفارك تائبا وتولني بما تتولى
از گناه جدا شده وپناه جوید بآمرزش تو توبت کننده وباخویشتن گیر مرا بانچه باخویشتن گیری

به اهل طاعتك والزلفى لديك والمكانة منك
اهل طاعت خود را واهل نزدیکی بر تو واهل منزلت از تو

وتوحدني بما تتوحد به من وفى بعهدك واتعب
ویگانه ساز مرا بانچه یگانه سازی بان انکس را که وفا کرد بعهد تو ورنج اورد

نفسه في ذاتك واجهدها في مرضاتك ولا
نفس خود را در ذات تو ورنجور گردد خود را در رضای تو و
تؤاخذني بتفريطي في جنبك وتعدي طوري
بگیر مرا بتقصیر کردن من در پهلوی خود واز حد درگذشتن من
في حدودك ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني
در حدود تو وبگذشتن از حکمهای تو ونزدیک مکن مرا بعذاب تو
باملائك لي استدراج من منعني خير ما عندك
بمهلت دادن تو مرا نزدیک کردن آنکس که باز داراد از من خیر آنچه نزدیک او است
ولم يشركك في حلول نعمته بي ونبهني من رقدة
وانباز نکرد در فرود آمدن نعمت تو با من وبیدار کن مرا از خواب
الغافلين وسنة المسرفين ونعسة المخذولين وخذ
غفلت وخواب اسراف کاران وخواب ماندگان وبگیر
بقلبي الى ما استعملت به القانتين واستعبدت
دل مرا بآنچه بکار داشته بان طاعت داران وبنده کرده
به المتهاونين واعذني مما باعدني عنك
بان اناده کاران وبا زداشت مرا از آنچه دور کند مرا از تو
ويحول بيني وبين حظي منك ويصدني عما
وجدا کند میان من ومیان بهره من از تو وبا زدارد مرا از آنچه

وعن تعدي س

المتعبدين واستنقذت به ح
عبادت کنندگان را وبرماننده بان

منک نخ

عنک خ ص

احاول لديك وسهل لي مسلك الخيرات اليك
میخواهم نزد تو وآسان کن مرا راه خیرات بتو
والمسابقة اليها من حيث امرت والمشاحة
وپیشی بردن بان از آنجا که فرموده وبخیلی کردن
فيها على ما اردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفين
دران چنانکه تو خواسته ونیست مکن مرا درمیان آنکس که نیست کنی از سبکی کنندگان
بما اوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من
بانچه تو بیم کرده وهلاک مکن مرا با آنکس که هلاک کنی از
المتعرضين لمقتك ولا تتبرني فيمن تتبر
تعرض کنندگان بخشم ونیست مکن مرا در میان آنکس که نیست کنی
من المنحرفين عن سبلك ونجني من غمرات
از انحراف کنندگان از راه تو وبرهان مرا از گردابهای
الفتنة وخلصني من لهوات البلوى واجرني
فتنه وخلاص ده مرا از کامهای بلا وپناه ده مرا
من اخذ الاملاء وحل بيني وبين عدو يضلني
از گرفتن ازمایش وجدا کن میان من ومیان دشمنی که گمراه کند مرا
وهوى يوبقني ومنقصة ترهقني ولا تعرض
وهوایی که هلاک کند مرا ونقصانی که فرو گیرد مرا ومگردان

ولا تتبرني فيمن تتبر من المنحرفين س

الابتلاء خ

ترهقني س

احاول

عني إعراض من لا ترضى عنه بعد غضبك ولا

برگردیدن آنکس که خشنود نشوی ازو بعد از آنکه او را غضب کرده باشی

تؤيسني من الأمل فيك فيغلب علي القنوط

و نا امید مکن مرا از امید در تو پس غلبه کند بر من نومیدی

من رحمتك ولا تمنحني بما لا طاقة لي به فتبهظني

از رحمت تو و آزمایش مکن مرا بآنچه طاقت نیست مرا بآن پس گران مکن مرا

مما تحملنيه من فضل محبتك ولا ترسلني من يدك

بآنچه بر من نهاده باشی از فضل خود دوستی تو و مگذار مرا از دست خود

إرسال من لا خير فيه ولا حاجة بك إليه ولا إنابة

گذاشتن آنکس که نیست خیری در و و حاجت نیست ترا باو و بازگشت نیست

له ولا ترم بي رمي من سقط من عين رعايتك

او را و میفکن مرا آنکس بیفتاده باشد از چشم نگاه داشتن تو

ومن اشتمل عليه الخزي من عندك بل خذ بيدي

و آنکس که گرد در آمده است بر وی شرمساری از نزدیک تو نه که دست من بگیر

من سقطة المتردين ووهلة المتعسفين وزلة

از افتادن آنانکه از بلندیها در گردند و افتادن گاه آنانکه نه براه روند و از خزیدن

المغرورين وورطة الهالكين وعافني مما ابتليت

آنانکه فریفته شده باشند و ورطه هلاک شوندگان و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده

تمنحني س

محبتك س

ورطه جای را گویند که راه [illegible] بیرون رفتن نبود

به طبقات عبيدك وإمائك وبلغني مبالغ من

بآن گونا گون عباد تو و پرستاران تو و برسان مرا بآن جای که

عنيت به وأنعمت عليه ورضيت عنه فأعشته

رسانیده بآن پس نعمت کرده برو و خشنودی از و پروراینده او را

حميدا وتوفيته سعيدا وطوقني طوق الإقلاع

ستوده و میرانیده او را نیکبخت و در گردن من کن طوق باز ایستادن

عما يحبط الحسنات ويذهب بالبركات وأشعر

از آنچه زیان کند نیکیها را و ببرد برکتها را و در پوشان

قلبي الازدجار عن قبائح السيئات وفواضح

دل مرا باز ایستادن از قبایح بدیها و رسوائیها

الحوبات ولا تشغلني بما لا أدركه إلا بك عما

گناهان و مشغول مکن مرا بآنچه در نیابم آنرا الا بتو از آنچه

لا يرضيك عني غيره وانزع من قلبي حب دنيا

خشنود نکند ترا از من جز آن و بکش از دل من دوستی دنیای

دنية تنهى عما عندك وتصد عن ابتغاء الوسيلة

نکوهیده و باز دارد از آنچه نزدیک تست و بر گرداند از جستن وسیله

إليك وتذهل عن التقرب منك وزين لي

بتو و غافل کند از نزدیکی جستن بتو و بیارای بسوی من

بالازدجار

التّفرّد بمناجاتك باللّيل والنّهار وهب لي عصمة
تنها بودن بمناجات کردن با تو بشب و روز وبده مرا دست آوزی
تدنيني من خشيتك وتقطعني عن ركوب
که نزدیک کند مرا بتو از ترس تو وببرد مرا از مرتکب شدن
محارمك وتفكّني من أسر العظائم وهب لي
حرامهای تو وباز دارد مرا از اسیر کردن گناه بزرگ وبده مرا
التّطهير من دنس العصيان وأذهب عنّي درن
پاک شدن از چرک نافرمانی وببر از ما چرکهای
الخطايا وسربلني بسربال عافيتك وردّني
خطاها ودر پوشید جامه عافیت تو وبرداری مز
رداء معافاتك وجلّلني سوابغ نعمائك وظاهر
ردای عافیت تو ودر پوشان مرا فراخیهای نعمت تو وظاهر کن
لديّ فضلك وطولك وأيّدني بتوفيقك
نزدیک من فضل خود ونعمت خود وتایید ده مرا بتوفیق خود
وتسديدك وأعنّي على صالح النّيّة ومرضيّ — وسدّدني بتسديدك (خ وكف)
براست کردن خود ویاری ده مرا بر نیت نیک وگفتار — ودرست کن مرا
القول ومستحسن العمل ولا تكلني إلى حولي وقوّتي
پسندیده ونیکو کردار نیک وباز مگذار مرا با حول وقوت من

دون حولك وقوّتك ولا تخزني يوم تبعثني
بیرون از حول خود وقوت خود وشرمسار مکن مرا آن روز که برانگیزی مرا
للقائك ولا تفضحني بين يدي أوليائك
بسوی دیدار تو ورسوا مکن مرا پیش دوستان خود
ولا تنسني ذكرك ولا تذهب عنّي شكرك
واز یاد مبر یاد کردن خود ومشغول مکن مرا از شکر خود
بل ألزمنيه في أحوال السّهو عند غفلات الجاهلين
بلکه لازم کن مرا آن در حالهای سهو واگاه که غفلتهای نادانان باشد
لآلائك وأوزعني أن أثني بما أوليتنيه وأعترف — لك (خ ع كف) — عليك نخ م
نعمتهای ترا ودر دل افکن مرا که ثنا کنم بر تو بانچه داده مرا ومعترف باشم
بما أسديته إليّ واجعل رغبتي إليك فوق رغبة
بانچه کرده با من وکن رغبت من بخود بالا رغبت
الرّاغبين وحمدي إيّاك فوق حمد الحامدين
همه رغبت کنندگان وسپاس من ترا بالای سپاس همه سپاس کنندگان
ولا تخذلني عند فاقتي إليك ولا تهلكني بما أسديته — أبوء به إليك (خ وكف)
وبی بهره مگذار مرا بوقت درویشی من بتو وهلاک مکن مرا بانچه اقرار داده ام — رجوع کنم بان بتو
إليك ولا تجبهني بما جبهت به المعاندين لك
بتو وباز مزن مرا بانچه باز زده بان خلاف کنندگان را مر ترا

فَاِنّی لَکَ مُسَلِّمٌ اَعْلَمُ اَنَّ الْحُجَّةَ لَکَ وَاَنَّکَ اَوْلی
که من خود را سپارده ام میدانم که حجت تراست و تو سزاوارتری

بِالْفَضْلِ وَاَعْوَدُ بِالْاِحْسَانِ وَاَهْلُ التَّقْوی
بفضل کردن و بازگشتن بنیکوی کردن و اهل ترسکاری

وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَاَنَّکَ بِاَنْ تَعْفُوَ اَوْلی مِنْکَ
و اهل آمرزش و تو بی اگر بعفو کنی سزاوارتر از تو

بِاَنْ تُعَاقِبَ وَاَنَّکَ بِاَنْ تَسْتُرَ اَقْرَبُ مِنْکَ
بانکه عقوبت کنی و اگر باز پوشی نزدیکترین از تو

اِلی اَنْ تَشْهَرَ فَاَحْیِنِی حَیَاةً طَیِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا اُرِیدُ
بان اشکارا کنی زبان مرا خوش که بهم آورم بانچه میخواهم

وَتَبْلُغُ مَا اُحِبُّ مِنْ حَیْثُ لَا اٰتِی مَا تَکْرَهُ وَلَا
و برسان انچه من دوست دارم از آنجا که نه آوردم انچه تو کراهیت داری و

اَرْتَکِبُ مَا نَهَیْتَ عَنْهُ وَاَمِتْنِی مِیتَةَ مَنْ یَسْعی نُورُهُ مِنْ
مرتکب شوم انچه نهی کنی ازان و بمیران مرا مردن آنکسی که میرود نور او

بَیْنَ یَدَیْهِ وَعَنْ یَمِینِهِ وَذَلِّلْنِی بَیْنَ یَدَیْکَ وَاَعِزَّنِی
پیش او و از راست او و ذلیل کن مرا در پیش تو و عزیز کن مرا

عِنْدَ خَلْقِکَ وَضَعْنِی اِذَا خَلَوْتُ بِکَ وَارْفَعْنِی
نزدیک خلق و فرو نه مرا چون خلوت کنم بتو و بردار مرا

مُسلِم کس
بالتفضل
حیوة
معاش
میتة

بَیْنَ عِبَادِکَ وَاَغْنِنِی عَمَّنْ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّی وَزِدْنِی
پیش بندگان و بی نیاز کن مرا از انچه او بی نیازست از من و بیفزای مرا

اِلَیْکَ فَاقَةً وَفَقْرًا وَاَعِذْنِی مِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ
بتو درویشی و فقر و پناه ده مرا از شادکامی دشمنان

وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِی
و از فرود آمدن بلا و از خواری و رنج بپوشیده کن مرا

فِیمَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی بِمَا یَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَی
در انچه واقف شده بران از من بانچه باز پوشد بان توانائی ...

الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْاٰخِذُ عَلَی الْجَرِیرَةِ لَوْلَا اَنَاتُهُ
بخت گرفتن اگر نه بردباری او بودی و گیرنده بگناه اگر نه آهستگی او بودی

وَاِذَا اَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً اَوْ سُوءًا فَنَجِّنِی مِنْهَا
و چون خواهی بقومی فتنی یا بدی برهان مرا ازان

لِوَاذًا بِکَ وَاِذْ لَمْ تُقِمْنِی مَقَامَ فَضِیحَةٍ فِی دُنْیَاکَ
در پناه گرفته بخود و چون داشتی مرا در دنیا بجای رسوائی

فَلَا تُقِمْنِی مِثْلَهُ فِی آخِرَتِکَ وَاشْفَعْ لِی اَوَائِلَ مِنَنِکَ
مدار مرا مانندان در آخرت و پیوند کن بگوی من اوایل منتهای جود

بِاَوَاخِرِهَا وَقَدِیمَ فَوَائِدِکَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِی
تا آخر بایشی و کهنهای فواید تو بنو پیدا شی و مکذار مرا ...

عن من نحه
ولا الاخذ بالجریرة کف
بودی
واشفع

مَتًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ
كه سخت گردد با آن دل من و مكوب مرا بكوبشی كه برد
لَهَا بَهَائِي وَلَا تَسُمْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي
بآن آب روی من وده مرا خستی كه كوچك شود بآن قدر من
وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي
ونه نقصانی كه افتاده شود از سبب آن منزلت من ومترسان مرا
رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا
ترسانيدنی كه نا اميد شوم بآن ونه ترسی كه بيم در دل گذارم از آن
بَلِ اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ
بلكه گردان هيبت من در بيم تو وپرهيز من از
إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ
عذر انگيختن تو وترس من نزد خواندن
آيَاتِكَ وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ
آيتهای تو وآبادان كن شب من به بيدار كردن من در آن از برای عبادت خود
وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ
وتنهايی من به بيدار بودن برای تو وتنها بودن من بگله كردن با تو
وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ
وفرود آوردن حاجتهای من بتو ودادن وگرفتن با تو در آزاد كردن

ترعني قارعة س

تقتضب بجهل س
تعتضب خ

اذا قطعه ... من الاقتضاب ... الاقتضاب الكلام ارتجاله

وحذري س

فيه نحو
بالسكون خ وكمن
بالشكوى خ وكمن

رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ
گردن من از آتش تو وزينهار دادن من از آنچه در وست اهل آن از
عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي
عذاب تو ومگذار مرا در گمراهی من كوری را ونه در
غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً
گرداب من غافلی را تا بروزگار دراز ومكن مرا پند
لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً
برای آنكس كه پند گيرد از من ونه نكالی آنكس را كه عبرت گيرد ونه فتنه
لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ
برای آنكه ببيند نظر عبرت ومكر مكن بمن در ميان آنكسی كه مكر كنی بآن وبدل مكن
بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا
مرا جز از من وتغيير مده نام مرا
وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا
ومگير مرا بازيچه خلقان ونه آنكه سخريه كند باو بسوی تو ونه
تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالِانْتِقَامِ
جوينده الا خشنودی تو ونه خوار كرده الا بكينه تو
لَكَ وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَرَوْحِكَ وَرَيْحَانِكَ
ودرياب مرا خنكی عفو خود وراحت تو

الاسما وجسما كمن
الا

تبعا خ وكمن

وحلاوة رحمتك

وَجَنَّةِ نَعِيمِكَ وَاَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ
بهشت نعمت تو وبچشان مرا طعم فراغت از آنچه دوست داری بفراخی
مِنْ سَعَتِكَ وَالْاِجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ
از فراخی تو وکوشیدن در آنچه نزدیک کند بتو
وَاَتْحِفْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي
وتحفه ده مرا تحفه از تحفهای خود وبکن بازرگانی من
رَابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَاَخِفْنِي مَقَامَكَ
سود کرده وبازگردیدن مرا نه زیان کننده وبترسان مرا از جای تو
وَشَوِّقْنِي لِقَاءَكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِي
وآرزومند کن مرا بدیدار خود وتوبه ده بر من توبه درست که باقی نماند
مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذَرُ مَعَهَا
با آن گناهی کوچک ونه بزرگ ونه دست بدارد با آن
عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي
نه آشکارایی ونه نهانی وبکش کینه را از دل من
لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ وَكُنْ لِي
بسوی مومنان ومهربان کن دل مرا بر ترسکاران وباش مرا
كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَاجْعَلْ
چنانکه باشی بسوی نیکان وبیارای مرا آرایش پرهیزکاران وکن

تبقی

لدیک … نزدیک تو

لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْرًا نَامِيًا فِي
مرا زبان راستی در ماندگان ویادکردی افزاینده در
الْغَابِرِينَ الْآخِرِينَ وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْاَوَّلِينَ
پسینیان وبرسان مرا بمیان … پیشینیان
وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ
وتمام کن فراخی نعمت تو بر من وازپی یکدیگر دار کرامتها نزد من
اَمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ اِلَيَّ وَجَاوِرْ
وپرکن از فایدهای تو دستهای من وبران بخششهای نیکوی تو بمن …
الْاَطْيَبِينَ مِنْ اَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِاَ
آن پاکان از اولیای تو در بهشت که آراسته بسوی
صْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ
گزیدگان خود ودر پوشان مرا … عطاهای تو در جایهای
الْمُعَدَّةِ لِاَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي
آماده ازبرای دوستان تو وکن مرا نزدیک تو خوابگاهی که
اِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً اَتَبَوَّؤُهَا وَاَقَرُّ عَيْنًا وَلَا
با آرام … که جای گیرم … روشن
تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى
ومقایسه مکن مرا بگناههای بزرگ … روزی که …

الاقدمین نسخه
من یدی
سرابیل
لاولیائک
فاقر
تقایسنی … تناقشنی
تهلکنی

السرائر وازل عني كل شك وشبهة واجعل
نهانيهارا وبگردان از من همه شكّي وشبهتي وكن
لي في الحق طريقا من كل رحمة واجزل قسم المواهب
مرا در حق راهي از همه سوى رحمتها وسنگين كن بسوى من قسمهاى بخشش
من نوالك ووفّر علي حظوظ الاحسان من
از عطاى تو وپر كن بر من بهرهاى نيكويى از
افضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك وهمّي
فضل كردن تو وبكن دل مرا استوار بآنچه نزديك تواست واندیشه
مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل به
مرا برداخته بجستجوى آنچه ان تراست وبكار دار مرا بآنچه بكار دارى بان
خالصتك واشرب قلبي عند ذهول العقول
خاصگان خود را وبياميز دل مرا بگاه مشغول شدن عقلها
طاعتك واجمع لي الغنى والعفاف والدعة والمعافاة
باطاعت تو وگرد آور بسوى من پارسايي واسايى وعافيت
والصحة والسعة والطمأنينة والعافية ولا تحبط
وتندرستى وفراخى وارامش وعافيت وتباه مكن
حسناتي بما يشوبها من معصيتك ولا خلواتي
نيكوييهاى من بآنچه بياميزد بان از معصيت تو ونه خلوتهاى من

لي / بجهة

تستعمل خاصتك كف

العقول عن / العقود

واجعل لي

يعرض / [illegible]

بما يعرض لي من نزغات فتنتك وصن وجهي
بآنچه پيش ايد مرا از درهم افكندن فتنه تو ونگاه دار مرا روى
عن الطلب الى احد من العالمين وذبّني عن التماس
از طلب بمردمان از جهانيان وبران مرا از جستن
ما عند الفاسقين ولا تجعلني للظالمين ظهيرا
آنچه نزديك فاسقان است ومكن مرا براى بيدادكاران پشتى
ولا لهم على محو كتابك يدا ونصيرا وحطني
ونه ايشانرا بر ستردن كتاب تو دستى ويارى وبپاى مرا
من حيث لا اعلم حياطة تقيني بها وافتح لي ابواب
از آنجا كه ندانم بپاييدنى كه نگاه دارى مرا بان وبگشاى مرا درهاى
توبتك ورحمتك ورأفتك ورزقك الواسع
توبه خود ورحمت خود ومهربانى خود وروزى تو فراخ
اني اليك من الراغبين واتمم لي انعامك انك
كه من بتو از رغبت كنندگانم وتمام كن مرا نعمت خود كه تو
خير المنعمين واجعل باقي عمري في الحج والعمرة ابتغاء
بهترين انعام كنندگانى وبكن باقى عمر من در حج كردن وزيارت كردن
وجهك يا رب العالمين وصلى الله على محمد وآله
روى تو اى پروردگار جهانيان وصلوات ده بر محمد وآلش

لي نخ

وذبّني نخ

ذب دارانيدن / وباز داشتن كنز

على نخ

وابتغاء كف

الابرار نخ

الأخيار خ م

الطّيّبين الطّاهرين والسّلام عليه وعليهم أبد — ورحمة الله وبركاته خ م

پاکان پاکان وسلام بر او باد و بر ایشان همیشه — و رحمت خدای و برکاتش

٢٤٨ الآبدين وكان من دعائه عليه السّلام

همیشه و از دعای او علیه السلام

يوم الأضحى ويوم الجمعة اللّهمّ هذا

در روز عید اضحی و روز آدینه بار خدایا این

يومٌ مباركٌ والمسلمون فيه مجتمعون في أقطار — ميمون خ م

روزیست مبارک و مسلمانان در او گرد آمده اند در کنارها — میمون

أرضك يشهد السّائل منهم والطّالب والرّاغب

زمین تو حاضر آمده است خواهنده از ایشان و جوینده و رغبت کننده

والرّاهب وأنت النّاظر في حوائجهم فأسألك

و ترسنده و تو ناظر در حاجتهای ایشان پس میخواهم از تو

بجودك وكرمك وهوان ما سألتك عليك

بجود تو و کرم تو و خواری آنچه خواسته ام از تو بر تو

أن تصلّي على محمّدٍ وآله وأسألك اللّهمّ ربّنا

که صلوات دهی بر محمد و آل او و می خواهم از تو یا رب ای پروردگار ما

بأنّ لك الملك ولك الحمد لا إله إلّا أنت الحليم

بانکه ترا است پادشاهی و ترا است سپاس نیست خدایی الا تو بردبار

الكريم الحنّان المنّان ذو الجلال والإكرام

کریم مهربان منت نهنده خداوند بزرگواری و گرامی کردن

بديع السّماوات والأرض مهما قسمت بين

پدید آورنده آسمانها و زمینها هرگاه که قسمت کنی میان

عبادك المؤمنين من خيرٍ أو عافيةٍ أو بركةٍ

بندگان تو که مومنانند از نیکی یا عافیتی یا برکتی

أو هدًى أو عملٍ بطاعتك أو خيرٍ تمنّ به عليهم

یا رهنمونی یا کاری بفرمان تو یا نیکی که منت نهی بدان بر ایشان

تهديهم به إليك أو ترفع لهم عندك درجةً

که راه نمایی ایشان را بدان بتو یا بلند گردانی برای ایشان نزدیک تو درجه

أو تعطيهم به خيرًا من خير الدّنيا والآخرة أن توفّر حظّي ونصيبي منه

یا دهی ایشان را بان خیری از نیکی دنیا و آخرت که بسیار گردانی بهره من و نصیب من از آن

أسألك اللّهمّ بأنّ لك الملك ولك الحمد لا إله إلّا

و می خواهم از تو یا رب بانکه تراست پادشاهی و سپاس نیست خدایی الا

أنت أن تصلّي على محمّدٍ وآل محمّدٍ عبدك ورسولك

تو که صلوات دهی بر محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو

وحبيبك وصفوتك وخيرتك من خلقك

و دوست تو و گزیده تو و بهترین از خلقان تو

وعلى آله الأبرار الكرام الطيبين كف

المنتجبين كف

وعلى آل محمد الأبرار الطاهرين الأخيار صلوة
لا يقوى على إحصائها إلا أنت وأن تشركنا
في صالح من دعاك في هذا اليوم من عبادك
المؤمنين يا رب العالمين وأن تغفر لنا ولهم
إنك على كل شيء قدير اللهم إليك تعمدت
بحاجتي وبك أنزلت اليوم فقري وفاقتي
ومسكنتي وإني بمغفرتك ورحمتك أوثق مني
بعملي ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي
فصل على محمد وآل محمد وتولَّ قضاء كل حاجة

الصالحين خ
الصالحين صح

وأرجى مني لعملي صح كف

هي لي بقدرتك عليها وتيسير ذلك عليك
وبفقري إليك وغناك عني فإني لم أصب
خيراً قط إلا منك ولم يصرف عني سوءاً قط
أحد غيرك ولا أرجو لأمر آخرتي ودنياي
سواك اللهم من تهيأ وتعبأ وأعد واستعد
لوفادة إلى مخلوق رجاء رفده ونوافله
وطلب نيله وجائزته فإليك يا مولاي
كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي وإعدادي واستعدادي
رجاء عفوك ورفدك وطلب نيلك وجائزتك

تهيئتي وإعدادي كف

بودن من

اللهم فصل على محمد وآل محمد ولا تخيّب
اليوم ذلك من رجائي يا من لا يحفيه سائل
ولا ينقصه نائل فإني لم آتك ثقة مني
بعمل صالح قدّمته ولا شفاعة مخلوق رجوته
إلا شفاعة محمد وأهل بيته عليه وعليهم
سلامك أتيتك مقرّا بالجرم والإساءة
إلى نفسي أتيتك أرجو عظيم عفوك الذي عفوت
به عن الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم
على عظيم الجرم أن عدت عليهم بالرحمة والمغفرة

فيا من رحمته واسعة وعفوه عظيم يا عظيم
يا عظيم يا كريم يا كريم صل على محمد وآل
محمد وعد علي برحمتك وتعطف علي بفضلك
وتوسع علي بمغفرتك اللهم إن هذا المقام
لخلفائك وأصفيائك ومواضع أمنائك
في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها قد
ابتزوها وأنت المقدر لذلك لا يغالب
أمرك ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف
شئت وأنى شئت ولما أنت أعلم به غير متهم

ولا لإرادتك خ س

على خلقك ولا لإرادتك حتى عاد صفوتك
وخلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزين يرون
حكمك مبدلا وكتابك منبوذا وفرائضك
محرفة عن جهات اشراعك وسنن نبيك متروكة — شرايعك خ
اللهم العن أعداءهم من الأولين والآخرين
ومن رضي بفعالهم وأشياعهم وأتباعهم — لعنا وبيلا م خ
اللهم صل على محمد وآل محمد إنك حميد مجيد — اللهم صل على محمد وآله كأفضل صلواتك وبركاتك
كصلواتك وبركاتك وتحياتك على أصفيائك — وتحياتك على أصفيائك
إبراهيم وآل إبراهيم وعجل الفرج والروح والنصرة — إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد كف خ

فاجعلني خ س

والتمكين والتأييد لهم اللهم واجعلني من أهل
التوحيد والإيمان بك والتصديق برسولك — توحيدك خ
والأئمة الذين حتمت طاعتهم ممن يجري
ذلك به وعلى يديه آمين رب العالمين اللهم ليس
يرد غضبك إلا حلمك ولا يرد سخطك إلا عفوك
ولا يجير من عقابك إلا رحمتك ولا ينجيني منك — ينجيني يجيني خ
إلا التضرع إليك وبين يديك فصل على محمد وآل
محمد وهب لنا يا إلهي من لدنك فرجا بالقدرة التي — تحمد خ — لي خ
بها تحيي أموات العباد وبها تنشر ميت البلاد

ولا تهلكني يا الهي غمّا حتى تستجيب لي وتعرّفني
الاجابة في دعائي واذقني طعم العافية الى منتهى
اجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكّنه من عنقي
ولا تسلّطه عليّ الهي ان رفعتني فمن ذا الذي
يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وان
اكرمتني فمن ذا الذي يهينني وان اهنتني فمن ذا الذي
يكرمني وان عذّبتني فمن ذا الذي يرحمني وان اهلكتني
فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسألك — يعترض خ ش
عن امره وقد علمت انه ليس في حكمك ظلم ولا في

نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت
وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت
يا الهي عن ذلك علوا كبيرا اللهم صلّ على
محمد وآل محمد ولا تجعلني للبلاء غرضا ولا
لنقمتك نصبا ومهّلني ونفّسني واقلني عثرتي — ونفسي خ
ولا تبتليني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي — تبتلني خ ع
وقلة حيلتي وتضرعي اليك اعوذ بك اللهم
اليوم من غضبك فصل على محمد وآله واعذني
واستجير بك اليوم من سخطك فصل على محمد وآله

وَاَجِرْنِي وَاَسْئَلُكَ اَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وزنهار ده مرا ومیخواهم از تو ایمنی از عذاب خود پس صلوات ده بر محمد
وَآلِهِ وَآمِنِّي وَاَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ — وَآلِ مُحَمَّدٍ نسخه
وآلش وایمن کن مرا وراه راست میخواهم پس صلوات ده بر محمد وآلش
وَاهْدِنِي وَاَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وراه راست نما مرا وبخشایش میخواهم از تو پس صلوات ده بر محمد وآل محمد
وَارْحَمْنِي وَاَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ — وَآلِهِ كف
وببخشای مرا ویاری میخواهم از تو پس صلوات ده بر محمد وآلش
وَانْصُرْنِي وَاَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي
ویاری ده مرا وکفایت میخواهم از تو پس صلوات ده بر محمد وآلش وکفایت کن مرا
وَاَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي
وروزی میخواهم از تو پس صلوات ده بر محمد وآلش وروزی ده مرا
وَاَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنِّي وَاَسْتَغْفِرُكَ
ویاری میخواهم از تو پس صلوات ده بر محمد وآلش ویاری ده مرا وآمرزش میخواهم
لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي
از آنکه گذشته است از گناهان من پس صلوات ده بر محمد وآلش وبیامرز مرا
وَاَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَاِنِّي لَنْ
ونگاه داشتن میخواهم از تو پس صلوات ده بر محمد وآل او ونگاه دار مرا که من هرگز

بِشَيْءٍ نسخه بِشَيْءٍ تَكْرَهُهُ اِنْ كف

اَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي اِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ
بازگشت نکنم بچیزی که کراهت داری ازان اگر خواهی آنرا یا رب
يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
یا رب ای مهربان ای منت نهنده ای خداوند بزرگواری وگرامی
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَئَلْتُكَ — لِي فِي جَمِيعِ كف
صلوات ده بر محمد وآل محمد واجابت کن مرا آنچه خواستم از تو
وَطَلَبْتُ اِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ اِلَيْكَ وَاَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ
وجستم از تو ورغبت کردم دران بتو وبخواه آنرا وتقدیر کن آنرا
وَاقْضِهِ وَاَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي مِنْهُ وَبَارِكْ
وبگذار آنرا وبرگذران آنرا وخیرت کن مرا در آنچه قضا کنی ازان وبرکت کن
لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي
مرا دران وتفضل کن برمن بآن ونیکبخت کن مرا بآنچه میدهی
مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَاِنَّكَ
ازان وبیفزای مرا از فضل خود وفراخی آنچه نزد تست که تو
وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا
فراخ عطا وکریمی وپیوند آنرا بخیر آخرت ونعیم آن
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي
ای بخشاینده ترین بخشایندگان پس دعا کنی بآنچه خواهی وصلوات

وَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا اَلْفَ مَرَّةٍ
هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ثُمَّ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ
ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ

على محمد وآله الف مرة هكذا كان يفعل عليه السلم

٤٩ وكان من دعائه عليه السلم في دفع كيد الاعداء ورد بأسهم

الهي هديتني فلهوت ووعظت فقسوت وابليت الجميل فعصيت ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفتنيه فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت فلك الهي الحمد تقحمت اودية الهلاك وحللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها عقوباتك ووسيلتي اليك التوحيد وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا ولم اتخذ

معك الها وقد فررت اليك بنفسي واليك مفر المسيء ومفزع المضيع لحظ نفسه الملتجئ فكم من عدو انتضى علي سيف عداوته وشحذ لي ظبة مديته وارهف لي شبا حده وداف لي قواتل سمومه وسدد نحوي صوائب سهامه ولم تنم عني عين حراسته واضمر ان يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته فنظرت يا الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي عن الانتصار ممن قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير عدد من ناواني وارصد لي بالبلاء فيما لم

كثرة من ناواني

أعمل فيه فكري فابتدأتني بنصرك وشددت أزري

بقوتك ثم فللت لي حده وصيرته من بعد جمع

عديده وحده وأعليت كعبي عليه وجعلت ما سدده

مردودا عليه فرددته لم يشف غيظه ولم يسكن

غليله قد عض على شواه وأدبر موليا قد أخلفت

سراياه وكم من باغ بغاني بمكايده ونصب

لي شرك مصائده ووكل بي تفقد رعايته

وأضبأ إلي إضباء السبع لطريدته انتظارا

لانتهاز الفرصة لفريسته وهو يظهر لي

ويبطن على شدة

بشاشة الملق وينظر لي على شدة الحنق فلما رأيت

يا إلهي تباركت وتعاليت دغل سريرته وقبح

ما انطوى عليه أركسته لأم رأسه في زبيته

ورددته في مهوى حفرته فانقمع بعد استطالته

ذليلا في ربق حبالته التي كان يقدر أن

يراني فيها وقد كاد أن يحل بي لولا رحمتك ما حل

بساحته وكم من حاسد قد شرق بي بغصته

وشجي مني بغيظه وسلقني بحد لسانه ووحرني

بقرف عيوبه وجعل عرضي غرضا لمراميه وقلدني

خلالاً لم تزل فيه ووحرني بكيده وقصدني
خصلتهائی که همیشه خود در او بودی وکینه ور شد بر من بکید خود وقصد کرد مرا
بمكيدته فناديتك يا إلهي مستغيثاً بك
بکید او بخواندم ترا ای خدای من فریاد خواهنده بتو
واثقاً بسرعة إجابتك عالماً أنه لا يضطهد
استوار بزودی اجابت تو داننده که قهر نکنند آنکس را که
من أوى إلى ظل كنفك ولا يفزع من لجأ إلى
جای گیرد در سایه کنف تو ونترسد آنکس که پناه گیرد با استواری
معقل انتصارك فحصنتني من بأسه بقدرتك
داد ستدن تو ونگاه داشتی مرا از ترس او بقدرت خود
وكم من سحائب مكروه جليتها عني وسحائب
وبسا میغهای دشوارها که ببردی از من ومیغهای
نعم أمطرتها علي وجداول رحمة نشرتها
نعمت که بباراندی بر من وجویهای رحمت که نشر کرده ازآن
وعافية ألبستها وأعين أحداث طمستها وغواشي
وعافیتی که پوشانیده وچشمهای حوادث که نابدید کرده ازآن وپوششهای
كربات كشفتها وكم من ظن حسن حققت وعدم
اندوهها که برداشته ازآن وبسا گمان نیکو که درست کرده ودرویشی

وعدم

بانّه

انتظارك

كم من نعمه

جبرت وصرعة أنعشت ومسكنة حولت كل
بازبسته وکاری که برگرفته وخواری که بگردانیدی آن
ذلك إنعاماً وتطولاً منك وفي جميعه انهماكاً
همه نعمت کردن وفضلی است از تو ودر جمله درشدن آن
منّي على معاصيك لم تمنعك إساءتي عن إتمام إحسانك
از من در نافرمانی های تو باز نداشت بدی من از تمام کردن نیکویی تو
ولا حجرني ذلك عن ارتكاب مساخطك
وباز نداشت از مرتکب شده خشم تو
لا تُسأل عمّا تفعل ولقد سُئلت فأعطيت ولم
نپرسند ترا از آنچه کنی وبخواستند از تو وبدادی و
تُسأل فابتدأت واستُميح فضلك فما أكديت أبيت
نخواستند وابتدا کردی وبخواستند فضل ترا بس باز ایستادی بار ایستادی
يا مولاي إلّا إحساناً وامتناناً وتطولاً وإنعاماً
ای مولای من الا نیکوی کردن ومنت نهادن وفضل ونعمت کردن
وأبيت إلّا تقحّماً لحرماتك وتعدّياً لحدودك
وبار ایستادم الا در افتادن بحرمتهای تو وبگذشتن از حدهای تو
وغفلة عن وعيدك فلك الحمد إلهي من مقتدر
وغافل بودن از بیم تو ترا باد سپاس ای خداوند توانا

انهمك اي جدّ ولجّ صح

جميع ذلك

حجرني: منع وكفّ صح

اكديت الرجل عن الشيء رددته واكدى الرجل اذا قلّ خيره وقلّ العطاء واعطى قليلا واكدى اي قطع القليل صح

لا يُغلَبُ وذي أناةٍ لا يَعجَلُ هذا مقامُ من اعترفَ
بسُبُوغِ النِّعَمِ وقابلها بالتقصيرِ وشهِدَ على نفسِه
بالتضييعِ اللهمّ فإنّي أتقرّبُ إليكَ بالمحمّديّةِ
الرفيعةِ والعلويّةِ البيضاءِ وأتوجّهُ إليكَ بهما
أن تُعيذَني من شرِّ كذا وكذا فإنّ ذلكَ لا يضيقُ
عليكَ في وُجدِكَ ولا يتكأّدُكَ في قدرتِكَ
وأنتَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ فهَبْ لي يا إلهي من
رحمتِكَ ودوامِ توفيقِكَ ما أتّخذُهُ سُلّماً أعرُجُ
به إلى رِضوانِكَ وآمنُ به من عقابِكَ يا أرحمَ الراحمين

فاعذني خ

مرضاتك خ

٥٠ وكانَ من دعائِهِ عليهِ السلامُ في الرَّهبةِ

اللهمّ إنّكَ خلقتَني سويّاً وربّيتَني صغيراً ورزقتَني
مكفيّاً اللهمّ إنّي وجدتُ فيما أنزلتَ من كتابِكَ
وبشّرتَ به عبادَكَ أن قلتَ يا عبادِيَ الذينَ
أسرفوا على أنفسِهم لا تقنطوا من رحمةِ اللهِ إنّ اللهَ
يغفرُ الذنوبَ جميعاً وقد تقدّمَ منّي ما قد علمتَ
وما أنتَ أعلمُ به منّي فيا سوأتا ممّا أحصاهُ عليَّ
كتابُكَ فلولا المواقفُ التي أؤمّلُ من عفوِكَ
الذي شمِلَ كلَّ شيءٍ لألقيتُ بيدي ولو أنّ أحداً

رزقتني / روزی

إنّه هو الغفور الرحيم خ

أمَلُ خ

اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ

مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا

فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِيًا وَكَفَى

بِكَ حَسِيبًا اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ

وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ

ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ

يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي

عَفْوُكَ وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ

مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ

خازناس

النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا

تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ

وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ

غَضَبَكَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَإِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ

وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ

فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ

فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ

يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنَّ سُلْطَانَكَ اللَّهُمَّ أَعْظَمُ وَ

مُلْكَكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ

صوت غضبك خ دعك

لك خ

أو تنقص منه معصية المذنبين فارحمني
يا بكاهد از نافرمانی گناهکاران پس ببخشای

يا أرحم الراحمين وتجاوز عني يا ذا الجلال
ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگواری

والإكرام وتب علي إنك أنت التواب
و گرامی کردن و توبه ده مرا که تو توبه دهنده

الرحيم **وكان من دعائه عليه السلام**
مهربانی و بود از دعای او علیه السلام

في التضرع والاستكانة
در زاری کردن و فروتنی کردن

اللهم

إلهي أحمدك وأنت للحمد أهل على حسن صنيعك
یا رب ترا می‌ستایم و تو ستایش را اهلی بر نیکوکاری تو

إلي وسبوغ نعمائك علي وجزيل عطائك
بر من و تمام کردن نعمتهای تو بر من و گرامی عطاهای تو

عندي وعلى ما فضلتني به من رحمتك وأسبغت
بر من و بانچه افزون کرده بر من از رحمت خود و تمام کرده

علي من نعمتك فقد اصطنعت عندي
بر من نعمت خود را نیکوئی کرده بجای من کردی

ما يعجز عنه شكري ولولا إحسانك إلي وسبوغ
که عاجز است از آن شکرگزاری من و اگر نه احسان تو بودی بمن و تمام کردن

نعمائك علي ما بلغت إحراز حظي ولا إصلاح
نعمت تو بر من نرسیدمی بگرفتن بهره من و نه باصلاح آوردن

نفسي ولكنك ابتدأتني بالإحسان ورزقتني
نفس خود و لکن تو ابتدا کردی با من بنیکوئی و روزی کردی مرا

في أموري كلها الكفاية وصرفت عني جهد
در همه کارهای من کفایت و بگردانیدی از من سختی

البلاء ومنعت مني محذور القضاء إلهي فكم من بلاء
بلا را و باز داشتی از من آن قضا که از آن پرهیز کنند بار خدایا بس از بلائی

جاهد قد صرفت عني وكم من نعمة سابغة أقررت
سخت که از من بگردانیدی و بس از نعمتهای تمام که روشن کردی

بها عيني وكم من صنيعة كريمة لك عندي أنت الذي
بآن چشم مرا و بس از کارهای بزرگ که ترا نزد من است تو آنی که

أجبت عند الاضطرار دعوتي وأقلت عند العثار
اجابت کردی بوقت ضرورت دعای من و درگذاشتی در لغزش

زلتي وأخذت لي من الأعداء بظلامتي إلهي ما وجدتك
و افتادن من و گرفتی برای من از دشمنان داد من بار خدایا نیافتم ترا

نسخة: من إحرازه

جهد البلاء قيل إنها الحالة التي يختار عليها الموت وقيل هو قلة المال وكثرة العيال

العثرة خ

منقبضاً

بخيلاً حين سألتك ولا منقبضاً حين أردتك
بخيل وقتى كه سؤال كردم از تو ونه منقبض يافتم وقتى كه ترا خواستم
بل وجدتك لدعائي سامعاً ولمطالبي معطياً
بل كه يافتم ترا وحال آنكه شنونده بودى دعاى مرا ومقصودهاى مرا دهنده
ووجدت نعماك عليّ سابغة في كلّ شأن من شأني
ويافتم نعمت ترا بر خود تمام در هر كارى از كارهاى من
وكلّ زمان من زماني فأنت عندي محمود ولديّ
وهر زمانى از زمانهاى من تو نزديك من ستوده نزديك من
مبرور تحمدك نفسي ولساني وعقلي حمداً يبلغ الوفاء
برپرفته ستايد نفس من ترا وزبان من وعقل من ستايشى كه برسد بوفا
وحقيقة الشكر حمداً يكون مبلغ رضاك عني
وحقيقت شكر سپاسى كه باشد چندان كه برسد رضاى تو بمن
فنجّني من سخطك يا كهفي حين تعييني المذاهب ويا مقيلي
برهان مرا از خشم خود اى پناه من آنگاه كه مانده كند مرا راهها واى بازگرداننده
عثرتي فلولا سترك عورتي لكنت من المفضوحين
لغزش من پس اگر نه ستر تو بودى عورت مرا هراينه من بودمى از رسوايان
ويا مؤيدي بالنصر فلولا نصرك إيّاي لكنت
واى ارزو دهنده من بيارى كردن واگر نه يارى تو بودى بودمى از غلبه كردگان

وصنيعك
وكردارهاى تو

ويا مقيل عثرتي

من المغلوبين ويا من وضعت له الملوك نير المذلّة
ولى بر نهاده گردن پادشاهان نير مذلت وخوارى
على أعناقها فهم من سطواته خائفون ويا أهل
پس ايشان از حملهاى آن ميترسند واى اهل
التقوى ويا من له الأسماء الحسنى أسألك أن
پرهيزكارى واى آنكه مر تراست نامهاى نيكو ميخواهم از تو
تعفو عنّي وتغفر لي فلست بريئاً فأعتذر ولا
عفو كنى از من وبيامرزى مرا كه من نى گناهم تا عذر خواهم ونه
بذي قوّة فأنتصر ولا مفرّ لي فأفرّ وأستقيلك
خداوند قوتى تا داد بستانم ونه جاى گريختنى تا در گريزم واز تو ميخواهم
عثراتي وأتنصّل إليك من ذنوبي التي قد أوبقتني
ردى در آمدن مرا وتبرا مى كنم بسوى تو از گناهان خود كه مرا در بلا افكنده است
وأحاطت بي فأهلكتني منها فررت إليك ربّ
واز همه در آمده است پس مرا هلاك كرده است مرا از آن گناهها بتو مى گريزم اى پروردگار
تائباً فتب عليّ متعوّذاً فأعذني مستجيراً فلا تخذلني
توبه كننده توبه ده مرا پناه جوينده ام پناه ده مرا زنهار جوينده ام فرو مگذار مرا
سائلاً فلا تحرمني معتصماً فلا تسلمني داعياً فلا
سؤال كننده ام محروم مگذار مرا دست بو در زده ام مرا بگذار

أعناقهم

كه باز است كرى

تَرُدّني خائباً دعوتك يا ربّ مسكيناً مستكيناً
مشفقاً خائفاً وجلاً فقيراً مضطرّاً إليك أشكو
إليك يا إلهي ضعف نفسي عن المسارعة فيما وعدته
أولياءك والمجانبة عمّا حذّرته أعداءك والمجانبة
عمّا حذّرته أعداءك وكثرة همومي ووسوسة
عن المنازعة — نفسي إلهي لم تفضحني بسريرتي ولم تهلكني بجريرتي
أدعوك فتجيبني وإن كنت بطيئاً حين تدعوني
وأسألك كلّ ما شئت من حوائجي وحيث ما كنت
وضعت عندك سرّي فلا أدعو سواك ولا

أرجو غيرك لبّيك لبّيك تسمع من شكا إليك
وتلقى من توكّل عليك وتخلّص من اعتصم بك
وتفرّج عمّن لاذ بك إلهي فلا تحرمني خير الآخرة
والأولى لقلّة شكري واغفر لي ما تعلم من ذنوبي
إن تعذّب فأنا الظالم المفرط المضيّع الآثم
المقصّر المضجّع المغفّل حظّ نفسي وإن تغفر
فأنت أرحم الراحمين وكان من دعائه
عليه السلام في الإلحاح على الله تعالى
يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الأرض ولا في السماء

٥٢

وكيف يخفى عليك يا الهي ما انت خلقته
چگونه پوشیده شود بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده ای آنرا
وكيف لا تحصي ما انت صنعته او كيف يغيب عنك
و چگونه باز شماری آنچه تو کرده اورا یا چگونه پنهان شود از تو
ما انت تدبره او كيف يستطيع ان يهرب منك
آنچه تو تدبیر آن کنی یا چگونه تواند که گریزد از تو
من لا حياة له الا برزقك او كيف ينجو منك حيوة نخ
کسی که زندگانی نیست اورا الا بروزی تو یا چگونه برهد از تو
من لا مذهب له في غير ملكك سبحانك اخشى خلقك
آنکس که نیست او را راهی در جز پادشاهی تو پاکا ترسکارترین خلق تو
لك اعلمهم بك واخضعهم لك اعملهم بك
تراست داناترین ایشانست بتو و فروتنترین ایشان ترا کارکننده ترین ایشانست
بطاعتك واهونهم عليك من انت ترزقه
بطاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنکسیست که تو روزی میدهی اورا
وهو يعبد غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك
و او عبادت کند دیگری را پاکا نکاهد پادشاهی تو
من اشرك بك وكذب رسلك وليس يستطيع
آنکس که انباز گرفت بتو و بدروغ داشت پیغمبران تو را و نتواند

من كره قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك
آنکس که کراهیت دارد قضای ترا که باز زند فرمان ترا و باز نتواند ایستادن از تو
من كذب بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك
آنکس که بدروغ دارد بقدر تو و در نگذرد از تو آنکس که پرستد غیر تو
ولا يعمر في الدنيا من كره لقاءك سبحانك
و زندگانی ندهند در دنیا کسی که کراهیت دارد دیدار ترا پاکا
ما اعظم شانك واقهر سلطانك واشد قوتك
چه بزرگست کار تو و قهر کننده است پادشاهی تو و سخت است قوت تو
وانفذ امرك سبحانك قضيت على جميع خلقك
و چه روانست فرمان تو پاکا رانده بر همه خلق تو
الموت من وحدك ومن كفر بك وكل ذائق
مرگ آنکس که یکتا گفت ترا و آنکس که کافر شد بتو و همه چشنده اند
الموت وكل صائر اليك فتباركت وتعاليت
مرگ را و همه بازگردنده اند با تو پاکی تو و بزرگی تو
لا اله الا انت وحدك لا شريك لك آمنت
نیست خدایی الا تو یکی تو انباز نیست ترا ایمان آوردم
بك وصدقت رسلك وقبلت كتابك وكفرت
بتو و تصدیق کردم پیغمبر ترا و پذیرفتم کتاب ترا و کافر شدم

بكل معبود غيرك وبرئت ممن عبد سواك

بهمه پرستيده غير تو و بيزار شدم از آنكه پرستد جز تو

اللهم اني اصبح وامسي مستقلا لعملي معترفا

بار خدايا من بامداد و شبانگاه كنم كم دارنده كردار خويش را معترف

بذنبي مقرا بخطاياي انا باسرافي ذليل

بگناهان خويش مقر بگناه خويش من بسبب اسراف كردن ذليل

عملي اهلكني وهواي ارداني وشهواتي حرمتني

كردار من هلاك كرد مرا و هواى من هلاك كرد مرا و آرزوهاى من محروم كرد مرا

فاسئلك يا مولاي سؤال من نفسه لاهية لطول

بخواهم از تو اى خداى خواستن آنكسى كه نفس او مشغول شده است براى

امله وبدنه غافل لسكون عروقه وقلبه مفتون

اميد او و تن او غافل است از ساكن بودن رگهاى او و دل او بفتنه افتاده است

بكثرة النعم عليه وفكره قليل لما هو صائر

بسيارى نعمتها بر او و انديشه او اندك است در آنكه او باز گرديده است

اليه سؤال من قد غلب عليه الامل وفتنه

سوال كسى كه چيره شده است بر او اميد و بفتنه انداخته

الهوى واستمكنت منه الدنيا واظله الاجل

است او را هوا و جاى يافته است از او در دنيا و سايه افكنده است بر او اجل

على نفسي

بذنوبي

فيانك

سؤال من استكثر ذنوبه واعترف بخطيئته

سوال كسى كه بسيار و بزرگ كرد گناهان خود را و معترف باشد بگناهان خود

سؤال من لا رب له غيرك ولا ولي له دونك

سوال آنكس كه نيست او را پروردگارى جز تو و نه دوستى او را بيرون تو

ولا منقذ له منك ولا ملجأ له منك الا اليك

و نه رهاننده او را از عقوبت تو و پناهى نيست او را از تو الا بتو

الهي اسئلك بحقك الواجب على جميع خلقك

يارب بخواهم از تو بحق تو واجب تو بر همه خلق تو

وباسمك العظيم الذي امرت رسولك ان

و بنام بزرگ تو كه فرمودى رسول خود را كه

يسبحك به وبجلال وجهك الكريم الذي لا يبلى

تسبيح كنند ترا بآن و ببزرگى روى كريم تو كه نه بريزد

ولا يتغير ولا يحول ولا يفنى ان تصلي على

و نگردد از حال و از حال بنرود و نيست نشود كه صلوات فرستى بر

محمد وآل محمد وان تغنيني عن كل شيء بعبادتك

محمد و آل محمد و بى نياز كنى مرا از همه چيز به پرستش خود

وان تسلي نفسي عن الدنيا بمخافتك وان تثنيني

و سكون دهى تن مرا از دنيا بترس تو و بدهى مرا

من عقابك

ولا يتغير

تثنيني

بالكثير من كرامتك برحمتك فإليك أفر
بزرگی از کرامت خود برحمت تو بسوی تو می گریزم

ومنك أخاف وبك أستغيث وإياك أرجو
وازتو میترسم وبتو فریاد میخواهم وبتو امید میدارم

ولك أدعو وإليك ألجأ وبك أثق وإياك
وترا میخوانم وبسوی تو پناه میگیرم وبتو استوارم وبتو

أستعين وبك أومن وعليك أتوكل
یاری میخواهم وبتو ایمان آوردم وبتو توکل کردم

وعلى جودك وكرمك أتكل وكان من دعائه
وبر جود وکرم تو اعتماد کردم وبود از دعای او

٥٣ عليه السلام في البدو لله عز وجل
علیه السلام در ذلیلی نمودن بسوی خدای عز وجل

رب أفحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي فلا — ولا عذر صح
ای پروردگار من خاموش گردانید مرا گناهان من وباز بریده شد سخن من پس نیست

حجة لي فأنا الأسير ببليتي المرتهن بعملي المتردد — بفعلي س
حجتی مرا پس منم اسیر ببلای خویش گرو کرده شده بکردار خود

في خطيئتي المتحير عن قصدي المنقطع بي قد أوقفت — وقفت سخ
در خطای خود سرگشته از قصد باز بریده شده

نفسي موقف الأذلاء المذنبين موقف الأشقياء
تن خود را بجای ذلیلان گناهکاران بجای بدبختان

المتجرئين عليك المستخفين بوعدك سبحانك — المتجنين اصل
دلیری کنندگان برتو استخفاف کنندگان بوعده تو پاکا

أي جرأة اجترأت عليك وأي تغرير غررت
دلیری وچه دلیری کردم برتو وکدام فریفتن فریفته کردم

بنفسي مولاي ارحم كبوتي لحر وجهي وزلة قدمي
تن خود را ای خداوند من رحم کن بر افتادن من بروی آزادی روی من ولغزیدن پای من

وعد بحلمك على جهلي وبإحسانك على إساءتي
وبازای بردباری خود بر نادانی من وبنیکویی تو بر بدکرداری من

فأنا المقر بذنبي المعترف بخطيئتي وهذه يدي — رقبتي كف
ومن مقرم بگناه خود معترف بگناهان خود اینک

وناصيتي أستكين بالقود من نفسي ارحم شيبتي — فارحم كف
وناصیه من تن بدادم بقصاص کردن از تن خود رحم کن بر پیری من

ونفاد أيامي واقتراب أجلي وضعفي ومسكنتي
ودر رسیدن روزگار من ونزدیک شدن اجل من وضعیفی من ودرویشی من

وقلة حيلتي مولاي وارحمني إذا انقطع من الدنيا — من ح
وکمی حیلت من خداوندا ورحم کن مرا چون ببرد

اثري وامحى من المخلوقين ذكري وكنت في

اثر من وبسترد از مخلوقان ذکر من وباشم از جملهٔ

المنسيين كمن قد نسي مولاي وارحمني عند تغيير

فراموش کردگان چون آنکه فراموش کرده باشد ای خداوند من وبخشای بر من وقت بر گردیدن

صورتي وحالي اذا بلي جسمي وتفرقت اعضائي

صورت من وحال من چون بریزد تن من وجدا باشد اندامهای من

وتقطعت اوصالي يا غفلتي عما يراد بي مولاي

وپاره پاره شود پیوستهای من چه غافلم از آنچه می خواهند بمن ای خداوند من

وارحمني في حشري ونشري واجعل في ذلك

وببخشای مرا در گرد آوردن من وزنده کردن وکن در آن

اليوم مع اوليائك موقفي وفي احبائك

روز با دوستان تو ایستادن گاه ودر میان دوستان جای

مصدري وفي جوارك مسكني يا رب العالمين

بازگشتن من ودر همسایگی جای من ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلم في استكشاف

واز جمله دعای او علیه السلام در طلب کشف کردن

الهموم يا فارج الهم وكاشف الغم

اندوهها ای برنده اندوه وکشف کننده اندوه

واُمتحي نس وانمحى اكف

ومحي خ

بلي خ

ما اغفلني كف

٥٤

اللهم خ

یارحمن

يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما صل على محمد وآل محمد

ای بخشاینده دنیا وآخرت وبخشاینده هر دو صلوات ده بر محمد وآل محمد

وافرج همي واكشف غمي يا واحد يا احد

وببر اندیشه من وبردار اندوه من ای واحد یکانه

يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له

ای غالب توانا ای آنکه نزاید ونزاینده اورا ونباشد اورا

كفوا احد اعصمني وطهرني واذهب

همسر یکی نگاه دار مرا وپاک کن مرا وببر

ببليتي واقرا آية الكرسي والمعوذتين وقل

بلای مرا وبخواند آیة الکرسی قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقل

هو الله احد وقل اللهم اني اسألك سؤال من اشتدت

هو الله احد وبگوی یارب بخواهم از تو خواستن آنکه سخت بوده باشد

فاقته وضعفت قوته وكثرت ذنوبه سؤال

درویشی او وضعیف باشد قوت او وبسیار شده باشد گناه خواستن

من لم يجد لفاقته مغيثا ولا لضعفه مقويا

کسی که نیابد درویشی اورا فریادرس ونه ضعیف اورا قوی کننده

ولا لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال والاكرام

ونه گناه اورا آمرزنده جز از تو ای خداوند بزرگی وبزرگواری

وفرج خ

كفوا

واذهب ببليتي س

لا يجد ادر

معنيا خ

ينفع من استيقن
يشفع به

اسألك عملاً تحب به من عمل به ويقيناً تنفع به
میخواهم از تو که دوست داری بآن از آنکس که کار کند و یقینی که سود دهند بآن از آن
من استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك اللهم
که یقین باشد بآن حق یقین در روای امر تو یا رب

اصلح باليقين قلبي
باصلاح آور بیقین دل مرا
واقبض على الصدق

صل على محمد وآل محمد واقبض على الصدق نفسي
و بگیر بر ایمان آوردن تن من
واقطع من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك
و ببر از دنیا حاجت من و بکن در آنچه نزد تست
واجعل حاجتي ورغبتي شوقاً الى لقائك وهب لي صدق التوكل
و بکن حاجت من و رغبت من رغبت من آرزو بدیدار تو و بده مرا راستی توکل
عليك اسألك من خير كتاب قد خلا واعوذ
بر تو میخواهم از تو از بهتر کتابی که بگذشته است و پناه میگیرم
بك من شر كتاب قد خلا اسألك خوف العابدين
بتو از بدی کتابی که بگذشت میخواهم از تو ترس ترسندگان
لك وعبادة الخاشعين لك ويقين المتوكلين
از تو و پرستش ترسندگان از تو و یقین توکل کنندگان
عليك وتوكل المؤمنين عليك اللهم اجعل
بر تو و توکل مومنان بر تو یا رب بکن

بك

رغبتي في مسألتي مثل رغبة اوليائك في
رغبت من در خواستن من مانند رغبت دوستان تو در
مسائلهم ورهبتي مثل رهبة اوليائك منك
خواستن ایشان و ترس من مانند ترس دوستان تو از تو
واستعملني في مرضاتك عملاً لا اترك معه
و بکار دار مرا در خشنودی تو کاری که دست باز ندارم با آن
شيئاً من دينك مخافة احد من خلقك اللهم
چیزی از دین تو ترس یکی از خلق تو یا رب
هذه حاجتي فاعظم فيها رغبتي واظهر فيها
اینست حاجت من بزرگ کن در آن رغبت من و روشن کن در آن
عذري ولقني فيها حجتي وعاف فيها جسدي
عذر من و تلقین کن مرا در آن حجت من و عافیت ده در آن تن من
اللهم من اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد اصبحت
یا رب هر که بامداد برخیزد و او را استواری و امید غیر تو من بامداد کردم
وانت ثقتي ورجائي في الامور كلها فاقض
و تو استواری من و امید من در کار من همه قضا کن
لي بخيرها عاقبة ونجني من مضلات الفتن
بسوی من بنیکی و برهان مرا از بی راهی فتنه

برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على

برحمت تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

سيدنا محمد رسول الله المصطفى

وعلى آله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد ما قد قرأ على الصحيفة
الكاملة السجادية وهي زبور
آل محمد عليهم السلم قراءة ضبط
واتقان ودراية واستيقان
وانهاها استفادة واستكشافا
واستبانة واستكشافا اسبل الله تعالى
افاضاته عليه واسبغ كراماته لديه
وبلغه قصوى المعارج في نشأتيه
وقصيا المدارج في تكميل قوتيه
اجزت وابحت له ان

يرويها عني لمن شاء وكيف شاء واحب كما احب
بحق روايتي اياها عن مشيختي واشياخي وسلفي في
اسلافي بطرقي واسانيدي المفصلة المودعة في الرواشح
السماوية ولكن في روايتهم مرتادا احتياطا منقصا مستقصيا
مراعيا للشرايط المعتبرة عند اصحاب الرواية [illegible]
صالح الدعاء في خلواته وعواته عند مظان الاستجابة [illegible]

مما ألحق ببعض نسخ الصحيفة كان
من تسبيحه اعني زين العابدين عليه السلم

سبحانك اللهم وحنانيك سبحانك اللهم
وتعاليت سبحانك اللهم والعز ازارك سبحانك
اللهم والعظمة رداؤك سبحانك اللهم والكبرياء
سلطانك سبحانك من عظيم ما اعظمك
سبحانك سبحت في الاعلى تسمع وترى ما تحت
الثرى سبحانك انت شاهد كل نجوى

سبحانك موضع كل نجوى سبحانك حاضر كل
ملاء سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى
ما في قعر الماء سبحانك تسمع انفاس الحيتان
في قعور البحار سبحانك تعلم وزن السموات
سبحانك تعلم وزن الارضين سبحانك تعلم
وزن الشمس والقمر سبحانك تعلم وزن الظلمة
والنور سبحانك تعلم وزن الفيء والهواء سبحانك
تعلم وزن الريح كم هي مثقال ذرة سبحانك قدوس
قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك كيف لا يخافك

سبحانك اللهم وبحمدك سبحان العلي العظيم
روى الزهري عن سعيد بن المسيب قال
كان القوم لا يخرجون من مكة حتى يخرج علي
بن الحسين سيد العابدين عليه السلام فخرج وخرجت
معه فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين
فسبح في سجوده يعني بهذا التسبيح فلم يبق شجر
ولا مدر الا سبح معه ففزعنا فرفع راسه
فقال يا سعيد افزعت فقلت نعم يا ابن رسول الله
صلى الله عليه وآله قال لا تبقى الذنوب مع هذا

التسبيح وان الله جل جلاله لما خلق جبرئيل
الهمه هذا التسبيح وهو اسم الله الاكبر

دعاء وتمجيد له عليه السلم

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب
عن الابصار بالعزة واقتدر على الاشياء
بالقدرة فلا الابصار تثبت لرؤيته ولا الاوهام
تبلغ كنه عظمته تجبر بالعظمة والكبرياء
وتعطف بالعز والبر والجلال وتقدس
بالحسن والجمال وتمجد بالفخر والبهاء وتجلل

بالمجد والآلاء واستخلص بالنور والضياء خالق
لا نظير له وآخر لا ند له وواحد لا ضد له وصمد
لا كفو له واله لا ثاني معه ولا فاطر لا شريك له
ورازق لا معين له والاول بلا زوال والدائم بلا فناء
القائم بلا عناء والمؤمن بلا نهاية والمبدئ
بلا امد والصانع بلا احد والرب بلا شريك
والفاطر بلا كلفة والفعال بلا عجز ليس
له حد في مكان ولا غاية في زمان لم يزل ولا يزول
ولن يزال كذلك ابدا هو الاله الحي القيوم

الدائم القديم القاهر القادر الحكيم الهي عبدك
بفنائك سائلك بفنائك فقيرك بفنائك
ثلاثا الهي لك يرهب المترهبون واليك
اخلص المبتهلون رهبة لك ورجاء لعفوك
يا اله الحق ارحم دعاء المستصرخين واعف
عن جرائم الغافلين وزد في احسان المنيبين
يوم الوفود عليك يا كريم ومن دعائه عليه السلام
مولاي يا مولاي انت المولى وانا العبد وهل يرحم
العبد الا المولى مولاي يا مولاي انت العزيز وانا

الذليل وهل يرحم الذليل الا العزيز مولاي
يا مولاي انت الخالق وانا المخلوق وهل يرحم
المخلوق الا الخالق مولاي يا مولاي انت المعطي
وانا السائل وهل يرحم السائل الا المعطي مولاي
يا مولاي انت المغيث وانا المستغيث وهل يرحم
المستغيث الا المغيث مولاي يا مولاي انت الباقي
وانا الفاني وهل يرحم الفاني الا الباقي مولاي
يا مولاي انت الدائم وانا الزائل وهل يرحم
الزائل الا الدائم مولاي يا مولاي انت الحي

يا مولاي انت الرب وانا المربوب وهل يرحم المربوب الا الرب مولاي
يا مولاي انت الغني وانا الفقير وهل يرحم الفقير الا الغني
مولاي

وانا الميت وهل يرحم الميت الا الحي مولاي
يا مولاي انت القوي وانا الضعيف وهل يرحم الضعيف
الا القوي مولاي يا مولاي انت الكبير وانا
الصغير وهل يرحم الصغير الا الكبير مولاي
يا مولاي انت المالك وانا المملوك وهل يرحم
المملوك الا المالك ومن دعائه في ذكر آل
آل محمد عليهم السلام اللهم وآدم بديع فطرتك
واول معترف من الطين بربوبيتك وبكر حجتك
على عبادك والدليل على الاستجارة بعفوك

من عقابك والناهج سبل توبتك والمتوسل
بين الخلق وبين معرفتك والذي لقنته ما رضيت
به عنه بمنك عليه ورحمتك والمنيب الذي لم
يصر على معصيتك وسابق المتذللين بحلق رأسه
في حرمك والمتوسل بعد المعصية بالطاعة عفوك الى
وابو الانبياء الذين اوذوا في جنبك واكثر سكان
الارض سعيا في طاعتك فصل عليه انت وملائكتك
وسكان سماواتك وارضك كما عظم حرماتك
ودلنا على سبيل مرضاتك يا ارحم الراحمين

ومن دعائه عليه السلام الهي لا تشمت بي عدوي
ولا تفجع بي حميمي وصديقي الهي هب لي لحظة من
لحظاتك تكشف عني ما ابتليتني به وتعيدني الى
احسن عاداتك عندي واستجب دعائي ودعاء
من اخلص لك دعاءه فقد ضعفت قوتي وقلت
حيلتي واشتدت حالي وايست مما عند خلقك فلم يبق
الا رجاؤك الهي ان قدرتك على كشف ما انا فيه
كقدرتك على ما ابتليتني به وان ذكر عوائدك
يؤنسني والرجاء في انعامك وفضلك يقويني لاني

لم اخل من نعمتك منذ خلقتني وانت الهي مفزعي
وملجائي والحافظ لي والذاب عني المتحنن
علي الرحيم بي المتكفل برزقي في قضائك
كان ما حل بي وبعلمك صرت اليه فاجعل
يا وليي وسيدي فيما قدرت وقضيت علي
وحتمت عافيتي ما فيه صلاحي وخلاصي مما انا
فيه فاني لا ارجو لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد
فيه الا عليك فكن يا ذا الجلال والاكرام
عند احسن ظني بك وارحم ضعفي وقلة حيلتي

واكشف كربتي واستجب دعوتي واقلني عثرتي
وامنن علي بذلك وعلى كل داع لك امرتني
يا سيدي بالدعاء وتكفلت بالاجابة ووعدك
الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل فصل على محمد وآله
نبيك وعبدك وعلى الطاهرين من اهل بيته
واغثني فانك غياث من لا غياث له وحرز
من لا حرز له وانا المضطر الذي اوجبت اجابته
وكشف ما به من السوء فاجبني واكشف غمي وفرج
واعد حالي الى احسن ما كانت عليه ولا تجازني

فاسترني يا سيدي مما اخاف واحذر وانت
العظيم اعظم من كل عظيم بك بك
استترت يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
يا الله يا الله صل على محمد وآله الطيبين وسلم كثيرا

ومن دعائه عليه السلام في الايام السبعة

دعاء يوم الاحد

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الذي لا ارجو الا فضله ولا اخشى الا عدله
ولا اعتمد الا قوله ولا امسك الا بحبله بك
استجير يا ذا العفو والرضوان من الظلم والعدوان

ومن غير الزمان وتواتر الأحزان ومن انقضاء
المدة قبل التأهب والعدة واياك استرشد لما فيه
الصلاح والإصلاح وبك استعين فيما يقترن به
النجاح والإنجاح واياك ارغب في لباس العافية وتمامها
وشمول السلامة ودوامها واعوذ بك يا رب من همزات
الشياطين واحترز بسلطانك من جور السلاطين فتقبل
ما كان من صلاتي وصومي واجعل غدي وما بعده افضل
من ساعتي ويومي واعزني في عشيرتي وقومي واحفظني
في يقظتي ونومي فانت الله خير حافظا وانت ارحم

الراحمين اللهم اني ابرأ اليك في يومي هذا وما بعده
من الآحاد من الشرك والإلحاد واخلص لك دعائي
تعرضا للاجابة واقيم على طاعتك رجاء للاثابة
فصل على محمد خير خلقك الداعي الى حقك واعزني
بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام
واختم بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري
انك انت الغفور الرحيم **دعاء يوم الاثنين**
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي
لم يشهد احدا حين فطر السموات والارض ولا اتخذ

معينا حين برأ النسمات لم يشاركه في الالهية ولم يظاهره
في الوحدانية كلت الالسن عن غاية صفته والعقول
عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت
الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته فلك الحمد
متواترا متسقا ومتواليا مستوسقا وصلواته على
رسوله ابدا وسلامه دائما سرمدا اللهم اجعل اول يومي
هذا صلاحا واوسطه فلاحا وآخره نجاحا واعوذ بك
من يوم اوله فزع واوسطه جزع وآخره وجع اللهم
اني استغفرك لكل نذر نذرته وكل وعد وعدته

وكل عهد عاهدته ثم لم اف به واسألك في مظالم
عبادك عندي فايما عبد من عبيدك او امة من امائك
كانت له قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه او في عرضه
او في ماله او في اهله وولده او غيبة اغتبته بها
او تحامل عليه بميل او هوى او انفة او حمية او ريا
او عصبية غائبا كان او شاهدا وحيا كان او ميتا
فقصرت يدي وضاق وسعي عن ردها اليه والتحلل
منه فاسألك يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته
ومسرعة الى ارادته ان تصلي على محمد وعلى آل محمد

وان ترضيه عني بما شئت فهب لي من عندك
رحمة انه لا تنقصك المغفرة ولا تضرك الموهبة
يا ارحم الراحمين اللهم اولني في كل يوم اثنين نعمتين
اثنتين سعادة في اوله بطاعتك ونعمة في آخره
بمغفرتك يا من هو الاله ولا يغفر الذنوب سواه

دعاء يوم الثلثا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا واعوذ
به من شر نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم
ربي واعوذ به من شر الشيطان الذي يزيدني ذنبا

الى ذنبي واحترز به من كل جبار فاجر وسلطان
جائر وعدو قاهر اللهم اجعلني من جندك
فان جندك هم الغالبون واجعلني من حزبك
هم المفلحون واجعلني من اوليائك فان اوليائك
لا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم اصلح لي ديني
فانه عصمة امري واصلح لي آخرتي فانها دار مقري
واليها من مجاورة اللئام مفري واجعل الحيوة زيادة
لي في كل خير والوفاة راحة لي من كل شر اللهم صل على
محمد خاتم النبيين وتمام عدة المرسلين وعلى آله

فان حزبك هم

الطيبين الطاهرين واصحابه المنتجبين وهب لي
في ليلتي ثلاثا لا تدع لي ذنبا الا غفرته ولا غما
الا اذهبته ولا عدوا الا دفعته بسم الله خير
الاسماء بسم الله رب الارض والسماء استدفع
كل مكروه اوله سخطه واستجلب كل محبوب
اوله رضاه فاختم لي منك بالغفران يا ولي الاحسان

دعاء يوم الاربعاء بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل الليل لباسا والنوم سباتا وجعل
النهار نشورا لك الحمد ان بعثتني من مرقدي ولو شئت

جعلته سرمدا حمدا دائما لا ينقطع ابدا ولا يحصى له
الخلائق عددا اللهم لك الحمد ان خلقت فسويت
وقدرت وقضيت وامت واحييت وامرضت وشفيت
وعافيت وابليت وعلى العرش استويت وعلى الملك
احتويت ادعوك دعاء من ضعفت وسيلته
وانقطعت حيلته واقترب اجله وتدانى في الدنيا امله
واشتدت الى رحمتك فاقته وعظمت لتفريطه
حسرته وكثرت زلته وعثرته وخلصت لوجهك
توبته فصل على محمد خاتم النبيين وعلى اهل بيته

الطيبين الطاهرين وارزقني شفاعة محمد صلى الله
عليه وآله ولا تحرمني صحبته انك انت ارحم الراحمين
اللهم اقض لي في الاربعاء اربعا اجعل قوتي في
طاعتك ونشاطي في عبادتك ورغبتي في ثوابك
وزهدي فيما يوجب لي اليم عقابك انك لطيف
لما تشاء دعاء يوم الخميس بسم الله
الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اذهب الليل
مظلما بقدرته وجاء بالنهار مبصرا برحمته
وكساني ضياءه وآتاني نعمته اللهم فكما ابقيتني

له فابقني لامثاله وصل على النبي محمد وآله ولا
تفجعني فيه وفي غيره من الليالي والايام بارتكاب
المحارم واكتساب المآثم وارزقني خيره وخير ما فيه
وخير ما بعده واصرف عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده
اللهم اني بذمة الاسلام اتوسل اليك وبحرمة
القرآن اعتمد عليك وبمحمد المصطفى صلى الله عليه
وآله استشفع لديك فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت
بها قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين اللهم
اقض لي في الخميس خمسا لا يتسع لها الا كرمك

ولا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى بها على طاعتك
وعبادة استحق بها جزيل مثوبتك وسعة في الحال
من الرزق الحلال وان تؤمنني في مواقف الخوف
بامنك وتجعلني من طوارق الهموم والغموم في حصنك
صل على محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي به شافعا يوم القيامة
نافعا انك انت ارحم الراحمين **دعاء يوم الجمعة**
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الاول
قبل الانشاء والاحياء والآخر بعد فناء الاشياء
العليم الذي لا ينسى من ذكره ولا ينقص من شكره

ولا يخيب من دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه اللهم رجاه
اني اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد جميع ملائكتك
وسكان سمواتك وحملة عرشك ومن بعثت
من انبيائك ورسلك وانشأت من اصناف خلقك
اني اشهد انك انت الله لا اله الا انت وحدك
لا شريك لك ولا عديل ولا خلف لقولك ولا تبديل
وان محمدا صلى الله عليه وآله عبدك ورسولك
ادى ما حملته الى العباد وجاهد في الله عز وجل
حق الجهاد وانه بشر بما هو حق من الثواب وانذر بما هو

صدق من العقاب اللهم ثبتني على دينك ما احييتني ولا تزغ
قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة انك
انت الوهاب صل على محمد وعلى آل محمد واجعلني من
اشياعهم وشيعته واحشرني في زمرهم ووفقني
لاداء فرض الجمعات وما اوجبت علي فيها من الطاعات
وقسمت لاهلها من العطاء في يوم الجزاء انك انت
العزيز الحكيم

دعاء يوم السبت

بسم الله الرحمن الرحيم
باسم الله كلمة المعتصمين ومقالة المتحرزين واعوذ بالله
تعالى من جور الجائرين وكيد الحاسدين وبغي الظالمين واحمده

فوق حمد الحامدين اللهم انت الواحد بلا شريك
والملك بلا تمليك لا تضاد في حكمك ولا تنازع في
ملكك اسئلك ان تصلي على محمد عبدك ورسولك
وان توزعني من شكر نعماك ما تبلغ بي غاية رضاك
وان تعينني على طاعتك ولزوم عبادتك واستحقاق
مثوبتك بلطف عنايتك وترحمني بصدي
عن معاصيك ما احييتني وتوفقني
لما ينفعني ما ابقيتني وان تشرح بكتابك صدري
وتحط بتلاوته وزري وتمنحني السلامة في ديني

ونفسي ولا توحشني باهل انسي وتمم احسانك

فيما بقي من عمري كما احسنت

فيما مضى منه يا ارحم

الراحمين.